

گرامی باد خاطره‌ی جان باختگان خلق



رفیق شهید حمید اشرف

بمناسبت سی‌امین سالگرد حماسه‌ی سیاهکل

بهمن‌ماه ۱۳۷۷ - فوریه ۱۹۹۹

پیشگفتار

سی‌امین سالگرد حماسه‌ی انقلابی سپاهکل را با بزرگداشت خاطره‌ی انقلابیونی که عاشقانه جان خود را در راه منافع خلق در ستیز مستقیم با ارتجاع حاکم (نظام ستم شاهی) و امپریالیسم جهانی (به سرکرده‌گی امپریالیسم آمریکا) فدا کردند، گرامی می‌داریم و جزوه حاضر را تقدیم کلیه‌ی کمونیست‌ها، انقلابیون و آزادیخواهان ایران می‌کنیم.

اگر چه اکثر قربانیان خلق، تعلق سازمانی داشته و هر رفیق جانباخته‌ای با نام سازمانی‌اش هویت می‌یابد و به حق هر قربانی را باید از افتخارات سازمان مربوطه‌اش دانست، اما همه‌ی این عزیزان، قبل از تعلق سازمانی، به خلق‌های ایران تعلق دارند و در راه‌هایی، آزادی و استقلال ایران و بنای دنیایی نو، دنیایی بهتر جان باخته‌اند، از این رو بجاست که به دور از فرقه‌گرایی و سکتاریسم، آنان را جان باختگان تمام خلق و تمامی بشریت بدانیم، تا به جای آن که هر سازمانی به تنهایی از شهدای خودش تجلیل کند، تمامی توده‌های زحمتکش مردم ایران، تمامی احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران از تمامی جان باختگان کلیه‌ی سازمان‌ها با افتخار و احترام یاد کنند. این امر مبارزه‌ی مؤثری در جهت غلبه بر سکتاریسم و گامی بلند در راستای هم‌گرایی، هم‌سویی و نهایتاً زمینه‌ی مساعدی برای حرکت در جهت وحدت نیروهای انقلابی است.

از این دیدگاه است که ما جزوه حاضر را از کتاب «هفت سال ستاره سرخ» انتخاب و تجدید چاپ می‌کنیم. «ستاره سرخ» ارگان سیاسی «سازمان انقلابی حزب توده» بود. «هفت سال ستاره سرخ» برگزیده‌ی تنظیم شده‌ای از مقالات متنوع این نشریه از اردیبهشت ۱۳۴۹ تا اردیبهشت ۱۳۵۶ (۶۱ شماره) می‌باشد که شامل چندین فصل و هر فصل چندین بخش و هر بخش نیز دارای اجزایی است. جزوه حاضر تجدید چاپ بخش آخر کتاب است تحت عنوان «قربانی، اراده‌ی استوار خلق را تقویت می‌بخشد».

رفقای جان باخته در جنبش سپاهکل در این کتاب جای ویژه و برجسته‌ای دارند، زیرا برخی از رفقای سازمان انقلابی، قبلاً در ارتباط با رفقای سپاهکل بوده و یا حتی پیش از آن عضو «گروه کوهنوردی و اسکی کاوه» بودند که پوشش سازمانی رفقای بود که بعداً به نام گروه رفیق جزنی معروف شدند. ما با حفظ سنت انقلابی تجلیل از تمامی جان باختگان خلق و با توجه به نکات فوق و به عنوان کوششی در راستای حرکت به سوی وحدت، مجموعه‌ی آن بخش از کتاب را که شامل یادنامه‌ی کلیه‌ی شهیدان آن سالها از سازمانها و احزاب و خلق‌های مختلف ایران است با تأکید بر بزرگداشت جان باختگان انقلابی سپاهکل، تجدید چاپ و تقدیم می‌کنیم.

در تنظیم این جزوه، عکس‌های اختصاصی و نایاب این رفقا در گروه کوهنوردی و اسکی کاوه نیز اضافه شده است.

* گرامی باد سی‌امین سالگرد حماسه‌ی سپاهکل

* جاودان باد خاطره‌ی عزیز تمامی جانباختگان خلق در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی

قربانی ، اراده استوار خلق را تقویت می بخشد

• هزاران شهید را در راه
• دفاع خالق قربانان
• نگذاشته اند ، بگذار درفش آنها
• را بر آرزویم و در راهی که با
• خون آنها سرخ شده است ،
• بسه پیش روی ما
(مائوتسه دون)

در مبارزات هفت سال اخیر همچون دوره‌های دیگر در تاریخ جنبش انقلابی میهن ما صدها شهید جان خود را قربانان راه دفاع خلق فدا کرده‌اند . آنها با پایداری و استواری با جانفشانی و از خود گذشتگی بست‌عالی انقلابی نسلهای پیشین را حفظ کرده و ادامه دادند . آنها از پیروان راستین خلق ما بودند .

خلق ما طی مبارزات طولانی در تجربه آموخته است که مرتجعین به آسانی دست از ظلم و ستم خود بر نمی‌دارند . آنها تا واپسین لحظه‌ی حیات مذبحخانه تلاش میکنند تا چرخ تاریخ را از حرکت بجلوباز دارند و هر قدر به غروب آفتاب عمر خود نزدیک تر میشوند ، توطئه چین‌هاشان افزونتر میگردد . چنین است منطق مرتجعین . زمانی محمد علیشاه شنگجگاه باغشاه را دایر کرده بود ، امروز محمد رضاشاه زندانهای اوین و کیمته را با وسایل مدرن شکنجه مجهز نموده است . آنها سنتهای ضد مردمی خود را تکامل میبخشند و دنبال میکنند . اما آنها سرنوشتی جز شکست ندارند . مگر محمد علیشاه سرنگون نشد ؟! مگر هیتلر و چیانگ کائینگ وازگون نگردیدند ؟! مگر امپریالیسم آمریکا با تمام سلاحهای مدرن و قدرت نظامی اش بدست خلقهای هند و چین برانو در نیامد ؟! خلق ما همچنین پس از سالها تجربه آموخته است که پیروزی را به باری بخت و اقبال نمیتوان بدست آورد . رهائی او بطور اجتناب ناپذیری با جانفشانی‌ها و از خود گذشتگی‌های فراوانی همراه است . در برابر خلق راه دیگری موجود نیست ، چه زندگی در شرایط استثمار و ستم شدید مرگ تدریجی است . از اینجاست که مقاومت توده‌ها چون منبعی لایزال با تمام شکستها ، با تمام قربانیها ، موجهای نوینی را یکی پس از دیگری بوجود می‌آورد و تا پیروزی نهائی ادامه مییابد . چنین است منطق خلق ما . او بسر خلاف آن عمل نمیکند . تاریخ کشور ما گواهی است بر این حقیقت . خلقهای کشورهای دیگر هم جز این راهی را برنگزیده‌اند و بسر نخواهند گزید .

هر سازمان و هر فرد انقلابی که مصمم است در سمت خلق قرار گیرد ، باید پیرو راستین این منطق خلق باشد . خلق همراه رزعل می‌آزمايد . رهبری حزب توده نمونه‌ایست منفی ، او بجای روحیهی رزمندگی ، ایدئولوژی سازش‌طلبی را اشاعه داد و در لحظات حساس تاریخی در برابر بورژوازی رژیم وابسته و ضد خلقی راه تسلیم و گریز طلبی را در پیش گرفت ؛ اعضای حزب را وارد کرد تا " توبه‌ی کاذب " کنند و " پشیمانی " خود را از مبارزه در راه خلق علناً اعلام دارند . اما در برابر این ایدئولوژی حاکم رهبری ، کادرها و اعضای زیادی تا پای جان از آرمانهای خلق دفاع نمودند . علاوه بر آنها رزمندگان میهن پرست و انقلابی فراوانی به خلق وفادار مانده و به هنگام احتیاج همه چیز خود را فدا کردند .

قربانی در انقلاب امری است اجتناب ناپذیر . به نوبه‌ی خود قادر است خلق را مورد تربیت قرار دهد ، او را با روحیهی رزمنده پرورش داده و استقامت و پایداری او را تقویت بخشد .

لوحه‌ی شهیدان این هفت سال اخیر که باید بر آن نام دهها شهید گمنام را افزود و در زیر می‌آوریم گواهی است بر این واقعیت .

به مناسبت تیرباران گروه سیاهکل

خورشید نمی میرد

می روید از خورشید
باز خورشید
می تابد از خون شما
امید - امید
می طپد در رگ های ما
آتش، آتش
تا پرکشد سرکش
بگذار بیاویزند
خورشید به چوب دار
صد بار هزاران بار
خورشید نمی میرد
حتّا اگرش صد بار از دار بیاویزند
تا که راه ما سرخ است
تا که قلب ما گرم است،
زنده است درون ما
خورشید نمی میرد.

کردستان - ۱۹۷۱

سیامک مؤیدزاده

لوحة شهيدان

۱۴ تير ۱۳۵۰	خرم آبادی	۳۱- احمد
"	سپهری	۳۲- سیروس
"	کشیرائی	۳۳- همایون
"	تروگل	۳۴- هوشنگ
"	ظاهر زاده	۳۵- بهرام
"	کریبی	۳۶- ناصر
"	مدنی	۳۷- ناصر
"	رضائی	۳۸- احمد
"	سوالونی	۳۹- مهدی
"	حاجیان سه پله	۴۰- عبد الکریم
"	ارد بیل چی	۴۱- جعفر
"	آرش	۴۲- علی نقی
"	امین نیا	۴۳- یحیی
"	مؤید	۴۴- اکبر
"	نابدل	۴۵- علیرضا
"	عرب هریسی	۴۶- اصغر
"	سرکاری	۴۷- حسن
"	گلیوئی	۴۸- غلامرضا
"	آزنک	۴۹- بهمن
"	فلکی تبریزی	۵۰- عبد الستاف
"	تقی زاده چراغی	۵۱- محمد
"	مفتاحی	۵۲- عبد الله
"	مفتاحی	۵۳- عباس
"	آریان	۵۴- سمید
"	توکلی	۵۵- حمید
"	احمد زاده	۵۶- مجید
"	احمد زاده	۵۷- مسعود
"	هدایتی	۵۸- شاهرخ

شهره های ۱۳۵۱

فروردین ۱۳۵۱	قیادی	۱- چنگیز
"	ابراهیمی	۲- مهربونش
"	کابلی	۳- عباس
"	میمن دوست	۴- علی
"	باکری	۵- علی

شهره های ۱۳۴۹

بهار ۱۳۴۹	آیت الله حاج سید محمد رضا سعیدی	۱-
"	نیک دودی	۲- مهندس حسن
"	صفائی فراهانی	۳- علی اکبر
"	فرهودی	۴- احمد
"	مشیدی	۵- شعاع الله
"	بند محمد النگودی	۶- هادی
"	دانش بهزادی	۷- عباس
"	انفرادی	۸- جلیل
"	سماعی	۹- رحیم
"	اسحاقی	۱۰- مهدی
"	نیرری	۱۱- هوشنگ
"	محدث قندچی	۱۲- علی
"	فاضلی	۱۳- محمد هادی
"	معینی عراقی	۱۴- اسماعیل
"	حسن پور اصیل	۱۵- غفور
"	سیف دلیل صفائی	۱۶- ناصر
"	رحیمی	۱۷- اسکندر
"	کریبی	۱۸- حسین

شهره های ۱۳۵۰

فروردین ۱۳۵۰	سلاخی	۱- جواد
"	اختری	۲- شمس الملوک
"	سعادتی	۳- کاظم
"	نصیری	۴- ...
"	بابائی	۵- ...
"	جلیلیان	۶- ...
"	ناردی	۷- علی اکبر
"	نفر کارگران جهان جیت	۸- ۱۸
"	۳ خرداد	۲۶- امیر پرویز
"	۴	۲۷- محمود
"	عسگری زاده	۲۸- محمد
"	حنیف نژاد	۲۹- بهروز
"	دهقانی	۳۰- کاظم
"	۱۴ تیر	سلاخی

۱۳۵۱	اسفند	بهای پور	۷۳- موجهر	۳۰ فروردین ۵۱	صادق	۶- ناصر
"	"	رزقی	۷۴- حسن	"	بازرگانی	۷- محمد
"	"	مصوم زاده	۷۵- محمد حسین	"	۳۱- منتظر حقیقی	۸- علی اصغر
"	"	رهبری	۷۶- حبیب الله	"	- کارخانه قوچه زیبا	۹- د. ونفر از کارگران
"	"	سلمان نژاد	۷۷- خلیل	"	- فرد امیری	۱۰- اعظم
"	"	بشر دوست	۷۸- اسد الله	"	-	۱۲- ۵ نفر مبارز گمنام (بهنگام سفر نیکسون)
"	"	معاصد	۷۹- شیرین	۱۸ اردیبهشت	شفیعیها	۱۷- مرتضی
شهری ماهی ۱۳۵۲				۳ خرداد	پیرو نذیری	۱۸- رحمت الله
				"	صادق نژاد	۱۹- اسکندر
				"	محسن	۲۰- سعید
				"	شکین فام	۲۱- عبد الرسول
				"	عسگری زاده	۲۲- محمد
				"	بدیع زادگان	۲۳- اصغر
				"	-	۲۴- د. ونفر هقان از سارق و گورگان (اراک)
				۹ مرداد	شرفی	۲۶- فرامرز
				"	فضیلت کلام	۲۷- مهدی
				"	خوانساری	۲۸- محمد رضا
				"	سپهری	۲۹- فرخ
				"	صفاری آنتیانی	۳۰- محمد
				"	محمود یان	۳۱- حسین
				"	احمدی	۳۴- محمد رضا
				"	معصومی همدانی	۳۳- حسن
				"	نصیر خانی	۳۴-
				"	زیرم	۳۵- احمد
				"	مشایخی	۳۶- محمود
				"	۳۷- چهار مبارز گمنام	
				"	۱۵ شهریور	۴۱- مهدی رضائی
				"	اواخر	۴۲- محمود شامخی
				"	"	۴۳- حسن کبیری
				"	۱۴ دی	۴۴- صالح رستم
				"	"	۴۵- لطیف حسینی توفیق
				"	"	۴۱- عیسی مجیدی
				"	"	۴۷- علی فیض الله
				"	"	۴۸- رحمان عبیدار
				"	۲۱	۴۹- محمد مفیدی
				"	"	۵۰- محمد باقر عباسی
				۶ اسفند	دانشجوی دانشگاه تبریز	۵۱- ۱۷ دانشجوی
				"	ید اللهی	۶۸- پوران
				"	عبدی	۶۹- بهروز
				"	براتی	۷۰- عبدالحسین
				"	سید نوزادی	۷۱- حسین
				"	سالمی	۷۲-
۲ فروردین ۵۲		وردی	۱- قادر			
"	"	سعید نیا	۲- پیرستو			
"	"	ارژنگ خامنه ای	۳- هوشمند			
"	"	آخیش	۴- عنایت الله			
"	"	د. ودانشجوی دختر دانشگاه اصفهان	۵-			
۴ اردیبهشت		۷- یک دانشجو			
"	"	۸- ۳۷ نفر دانشجو			
"	"	۳۵- ۴ نفر دانشجو			
"	"	پازوکی	۳۹- ملیحه			
"	"	مالکی	۴۰- السود			
"	"	مالکی	۴۱- جبری			
"	"	مالکی	۴۲- عامر			
"	"	مالکی	۴۳- علیک			
"	"	میر راشد ی	۴۴- عبد الله			
"	"	راشدی	۴۵- شناور			
"	"	هوی زاوی	۴۶- محمود			
"	"	نوری زاده	۴۷- قریب			
"	"	۲۵ رضائی	۴۸- رضا			
"	"	شایگان شام اسی	۴۹- نادر			
"	"	رومینا	۵۰-			
"	"	عظائی	۵۱-			
"	"	۲۳ مرداد	۵۲- د. ونفر دانشجو			
"	"	۱۹ شهریور	۵۴- ایچ			
"	"	پیمان	۵۵-			
"	"	مقاد بخواه	۵۶-			
"	"	۱۰ آبان	۵۷- عزیز			
"	"	صدیق	۵۸- محمد			
"	"	۲۰ دی	۵۹- حسن			
"	"	۱۷ بهمن	۶۰- یوسف			
"	"	۲۹	۶۱- خسرو			
"	"	دانشیان	۶۲- کرامت الله			
"	"	سیف	۶۳- روح الله			

۱۳۵۲ -	ولی پور	۳۵ - علی
" -	ریبمی	۳۶ - جواد

شهره های ۱۳۵۴

"	۳۰ فروردین بین	۱ - بیژن	جزئی
"	"	۲ - حسن	ضیاء ظریفی
"	"	۳ - عباس	سورگی
"	"	۴ - مشعوف (سعید)	کلانتری نظری
"	"	۵ - محمد	چوپانزاده
"	"	۶ - عزیز	سرمه ی
"	"	۷ - احمد جلیل	افشار
"	"	۸ - مصطفی	حوان خوشدل
"	"	۹ - کاظم	ذوالانوار
"	"	۱۰ - علی اکبر (فریدون)	جعفری
"	" ۱۸	۱۱ - سید جعفر	شجاع الساداتی
"	"	۱۲ - حبیب الله	موشوی
"	" ۶ خرداد	۱۳ - نزهت	روحی آهنگران
"	"	۱۴ - محمود	عظیمی بلوریان
"	"	۱۵ - یدالله	زارع
"	"	۱۶ - مارتیک	فازاریان
"	" ۱۲-۱۷	۱۷ - حدود	۴ نفر تظاهر کننده
"	" ۳۱	۱۸ - حسین	سلاحی
"	"	۱۹ - خسرو	تروگل
"	"	۲۰ - سه نفر	هقان نزد یکی آمل
"	"	۲۱ - یوسف	ملک شاهی
"	"	۲۲ - پنج نفر	کارگر کارخانه شاهی
"	"	۲۳ - عبد الله	سعیدی
"	"	۲۴ - جهانبخش	پایدار
"	"	۲۵ - محمد علی	خسروی اردبیلی
"	" ۳۱	۲۶ - دو رفیق	مبارز
"	"	۲۷ - رفعت	افراز
"	"	۲۸ - یک زن	گننام
"	"	۲۹ - چهار نفر	هقان خرمشهر
"	"	۳۰ - هاشم	وشیق پور (نخود بریز)
"	" ۲۵	۳۱ - یک دختر	و یک پسر مبارز گننام
"	"	۳۲ -	اسفند یاری
"	"	۳۳ -	افراخته
"	"	۳۴ - سید محسن	خاوشی
"	"	۳۵ - محمد طاهر	رحیمی
"	"	۳۶ - منیره	اشرف زاده کرمانی
"	"	۳۷ - محسن	بطحائی

۳۰ بهمن ۱۳۵۲	سیف	۶۴ - ولی الله
"	سیف	۶۵ - ماننا الله
"	منشط	۶۶ - بهمن
"	خدا رحمی	۶۷ - عباد الله
"	عبدلی	۶۸ - حجت الله
"	طباطبائی	۶۹ - خلیل
"	دبیاج	۷۰ - سید رضا
"	ضیاء الحق	۷۱ - ضیاء
"	خرم آبادی	۷۲ - مجتبی
"	حجت الاسلام سبحانی	۷۳ - زنفولی
"	حجازی همدانی	۷۴ - مسعود
"	(سرهنگ)	۷۵ - حسین زاده
"	خلیلی	۷۶ -
"	محسن	۷۷ - مهدی
"	بهشتی زاده	۷۸ - علیرضا
"	شاهی	۷۹ - عزت

شهره های ۱۳۵۳

"	" ۱۶ اردیبهشت	۱ - مرضیه	احمدی اسکویی
"	" ۱۱	۲ - یک کارگر
"	"	۳ - یک مبارز گننام
"	" ۲۰	۴ - چهار دانشجو
"	"	۵ - محمد	صالح جهانی
"	"	۶ - صفر علی	لسک
"	"	۷ - یکی از اعضا	گروه ایوندر
"	"	۸ - علی اصغر	میرزائی
"	"	۹ - یک کارگر
"	" ۲۵ شهریور	۱۰ - حسن	جان لنگوری
"	" ۲۳ مهر	۱۱ - هشت نفر	روستائی
"	"	۱۲ - عباس	حمشیدی رود باری
"	" ۳ بهمن	۱۳ - آیت الله	حاج شیخ حسین غفاری
"	"	۱۴ - حمید	خلیلی
"	" ۱۲ اسفند	۱۵ - حسین	برقی
"	"	۱۶ - دو نفر از اعضا	یک گروه
"	"	۱۷ - جمعفر
"	"	۱۸ - منیر	علوی نوشتری
"	"	۱۹ - حبیب	خسرو شاهی
"	"	۲۰ - فرهاد	سپهری
"	"	۲۱ - خنایار	سنجری
"	"	۲۲ - منصور	فرشیدی
"	"	۲۳ -	حبیبی
"	"	۲۴ -

۳۱ فروردین ۵۵	موسوی قمی	۳ - مهدی	۱ بهمن ۱۳۵۴	صمیمی بهبهانی	۸۸ - ساسان
" " "	۴ - یک زن مبارز گننام	" " "	لباف نژاد	۸۹ - مرزفی
" " -	موجدی	۵ -	" " "	منیری جاوید	۹۰ - عبد الرضا
۱۲ اردیبهشت	فرجی	۶ - هادی	" " "	صمدیه لباف	۹۱ - مرزفی
" " "	جاودانی	۷ - عباس	" " ۱۴	بساطری	۹۲ - محمد علی
" " "	۸ - یک مبارز گننام	" " ۲۸	امیرشاه کریمی	۹۳ - مهدی
" " "	فرجاد	۹ - فرهاد	" " "	۹۴ - یک مبارز گننام
" " ۱۴	برومند	۱۰ - گرسوز	" " ۲۹	۹۵ - یک مبارز گننام
" " "	صفائی	۱۱ - خسرو	" " ۳۰	۹۶ - دو مبارز گننام
" " ۱۷	بیوسفی	۱۲ - ایرج	" " -	شجاعیان	۹۸ - مصطفی
" " ۲۵	فرجاد	۱۳ - هادی	" " -	شمس نهانی	۹۹ - فاطمه
" " ۲۶	صدیقی پاشائی	۱۴ - فرهاد	" " -	حسن پور	۱۰۰ - فاطمه
" " "	نایگان شام اسی	۱۵ - ناصر	" " -	روحی آهنگران	۱۰۱ - بهمن
" " "	نایگان شام اسی	۱۶ - ارزنگ	" " -	فرهنگ	۱۰۲ - منصور
" " "	آل آقا	۱۷ - لادن	" " -	فرهنگ	۱۰۳ - سرور
" " "	جهرمی غروی	۱۸ - عزت	" " -	پناهیان	۱۰۴ - فتحعلی
" " "	قتبر پور	۱۹ - احمد رضا	" " -	پرورش	۱۰۵ - سعید
" " "	دقیق احمدی	۲۰ - مصطفی	" " -	پیرزاده جهرمی	۱۰۶ - عبدالمجید
" " "	۲۱ - سه مبارز گننام	" " -	محتشمی	۱۰۷ - جعفر
" " "	دقیق همدانی	۲۴ - مصطفی	" " -	اندرنیا	۱۰۸ - فاطمه
" " "	زرکاری	۲۵ - غلام عباس	" " -	سبحان اللهی	۱۰۹ - حسن
" " ۲۸	ارمغانی	۲۶ - بهروز	" " -	رضائی	۱۱۰ - صدیقه
" " "	فاطمی	۲۷ - حسین	" " -	داور	۱۱۱ - ابراهیم
" " "	بلبل صنعت	۲۸ - میترا	" " -	امینی	۱۱۲ - فاطمه
" " "	حسینی	۲۹ - سید محسن	" " -	معصوم خانی	۱۱۳ - محمد
" " "	سید محسن حسینی	۳۰ - مادر زن سید محسن حسینی	" " -	پهلوان	۱۱۴ - محمود
" " "	غروی	۳۱ - فاطمه	" " ۱۷ اسفند	فاطمی	۱۱۵ - حمید رضا
" " "	مدیر شانه چی	۳۲ - زهرا	" " "	موسوی	۱۱۶ - محمد علی
" " "	عابدینی	۳۳ - اسماعیل	" " "	موجدی	۱۱۷ - محمد علی
" " "	۳۴ - چهار مبارز گننام	" " -	علی (سرگرد) محبسی	۱۱۸ - علی
" " -	آیت الله شمس آبادی	۳۸ - آیت الله شمس آبادی	" " -	دروس	۱۱۹ - علی اصغر
" " -	سلیمانی	۳۹ - محمد تقی	" " -	مدنی	۱۲۰ - سید کاظم
" " ۳۱ خرداد	رحیمی علی آبادی	۴۰ - علی	" " -	آیت الله منتظری	۱۲۱ - آیت الله منتظری
" " ۲ تیر	۴۱ - دو مبارز گننام	" " -	مؤمنی	۱۲۲ - حمید
" " ۳	آل آقا	۴۲ - نسترن	" " -	آقا نبیل	۱۲۳ - زهره
" " "	مهدوی	۴۴ - گلرخ	" " -	طریق الاسلام	۱۲۴ - محمود
" " "	هزار خانی	۴۵ - حمید رضا	" " -	فقیه دزفولی	۱۲۵ - طاهره
" " ۵	شاهی	۴۶ - مریم	شهریادای ۱۳۵۵		
" " ۶	۴۷ - پنج مبارز گننام	" " -	کامیابی	۱ - محمد رضا
" " ۸	حرمی پور	۵۲ - محمد	۲۹ فروردین ۵۵	شریف زاده شیرازی	۲ - جمال
" " "	خرم	۵۳ - طاهره	" " ۳۱		
" " "	اشرف	۵۴ - حمید			

۱۳۰۵ آذر ۳۰	صاری	۹۷ - مسعود	۸ تیسر ۱۳۰۵	یاسری	۵۵ - محمد رضا
" " "	واعظ زاده مرجانی	۹۸ - پیرویز	" " "	حق نواز	۵۶ - محمد حسین
" " -	شفیعی	۹۹ - ۰۰۰۰	" " "	فانح خشک بیجارى	۵۷ - یوسف
" " -	معمودی	۱۰۰ - محمود	" " "	بیدی اری	۵۸ - ۰۰۰۰
" " -	اسفند جاسمی	۱۰۱ - مهوش (وفا)	" " "	فوقانی	۵۹ - مهدی
" " -	طوافجیان	۱۰۲ - معصومه (شکوه)	" " "	۰۰۰۰	۶۰ - دو مبارز گننام
" " ۸	امیردوانی	۱۰۳ - بهنام	" " "	امیری دوان	۶۲ - بهزاد
" " "	بیژن زاده	۱۰۴ - صبا	" " "	لایق مهربانی	۶۳ - غلامرضا
" " "	نوی نوری	۱۰۵ - علی اکبر	" " "	یشی	۶۴ - محمد رضا
" " ۱۸	کلانتر نیستانکی	۱۰۶ - عبد الرضا	" " "	حسینی	۶۵ - فاطمه
" " ۲۱	قائمی	۱۰۷ - علی اکبر	" " ۱۰	حسینی	۶۶ - افسر السادات
" " -	اد بیان	۱۰۸ - محمد	" " "	آریان	۶۷ - حمید
" " -	امیری	۱۰۹ - بهرام	" " "	شایگان شام اسپ	۶۸ - ابوالحسن
" " -	فرزند ۱۲ ساله حجت الاسلام آقای تقی	۱۱۰ -	" " "	احمد هاشمی	۶۹ - نادره
" " -	صفری	۱۱۱ - خسرو	" " ۲۵	فروردینیا	۷۰ - مجید
" " -	جزئی	۱۱۲ - محمد	" " -	افتخاری	۷۱ - منیره
" " -	فرخ السادات حسینی	۱۱۳ -	" " ۸	صفری لنگرودی	۷۲ - محمد (نادر)
" " -	یک مبارز گننام ۰۰۰۰	۱۱۴ -	" " ۱۱	روحی آهنگران	۷۳ - اعظم
۱۱۵ - تعدادی کارگر کارخانه چیت سازی تهران ۱۱ اردیبهشت			" " ۱۵	آلاد پوش	۷۴ - حسن

شهرت های ۱۳۰۶

۳۱ فروردین ۵۶	واعظی دهنوی	۱ - مرتضی	" " "	جلیل زاده شبستری	۷۵ - محمود
" " "	جعفریان	۲ - فاطمه	" " ۱	میر صادقی	۷۶ - مهدی
" " -	پنجه شاهی	۳ - سیمین	" " ۶	آلاد پوش	۷۷ - سرور
" " -	پنجه شاهی	۴ - نسیرین	" " ۱۷	اکبری آهنگر بیگوند	۷۸ - محمد حسین
" " -	آبتی	۵ - غزال	" " -	آلاد پوش	۷۹ - حسن
" " -	۰۰۰۰	۶ - یک مبارز گننام	" " ۲۰	الفت	۸۰ - علیرضا
۲۲ اردیبهشت	سلطانی نژاد	۷ - منصور	" " "	حمیدری بیگوند	۸۱ - تورج
" " "	سوره ای	۸ - محمد علی	" " "	داوری	۸۲ - پرویز
			" " ۲۵	قجر عضد انلو	۸۳ - نرجس
			" " ۳۰	حریری	۸۴ - سیمین ناج
			" " ۲۵	صادق پورگلوی	۸۵ - اکرم
			" " "	آرام	۸۶ - بهرام
			" " "	باقری	۸۷ - حسن
			" " "	حاج شفیعیا	۸۸ - محمد
			" " ۱۴	ابزاری	۸۹ - محمد حسن
			" " ۲۹	آفانی ظهکی	۹۰ - زهرا
			" " ۳۰	پاریا	۹۱ - محمد علی
			" " "	تنکری	۹۲ - رحیم
			" " "	فیال	۹۳ - ماهرخ
			" " "	د هفان	۹۴ - جلال
			" " "	رفیعی	۹۵ - مینا
			" " "	زکی زاده	۹۶ - حسن

به یاد اسماعیل شریفزاده

این ماه در اردیبهشت امسال در زمین سالگرد شهادت اسماعیل شریفزاده است. ما باید یاد این روشنفکر انقلابی کرد رازنده نگه داریم. زیرا او مبتدا به نمونه‌ای برای همه روشنفکران میهن‌ما بشمار میرود. او از زندگی روشنفکرانه شهری فاطمانه برید و بسوی تود هارفت و با آنها پیوند یافت. در رعایت‌ترین شکل با آنان خند مست



نمود. او اسلحه‌بند ست همراه با تود ههای دهقان زندگی و مبارزه کرد. او به تود هها و برادر خود تا آخرین لحظه زندگی و یافتن اگرکرن همه چیز وفادار ماند. او قهرمانان زندگی کرد و قهرمانان تشبیه شد. او زمانی که دانشگاه ارتاک کرد و به کردستان عراق رفت. درستی جنبش نوشت: "ولی من همچنان به آن عشق‌زنده هستم، و بخاطر این نیز ناراحتی‌ها زیاد می‌دهد. ما در حالاً نیز در همین حالیم. ولی باز بر سر عقیده‌ام ایستادام و بیشتر بر حق بودن آن برایم روشن شد. هست و بامید رسیدن به پیروزی زندگی می‌کیم." (از نامه ۱۳ / ۲ / ۶۵) *

وزمانیکه میخواستند از کردستان عراق به ایران برگردند و مبارزه

سلاح‌ها را آغاز کنند. در نامه‌ها یک‌باستعاره نوشته‌اند. است چنین مینویسد: "برادر رجان خودت میدانم که من مشغول کار و کاسبی هستم و هر جا که با از آن گرم باشد و خرید ارز زیاد باشد، با رخسود را زمین می‌گذارم. حالاً نیز که متأسفانه وضع اینجا برای کسب و کار خوب نیست، ضروری می‌بینم که محل کسب و کار را عوض کنم و رویه کوهستان کوچ کنم. سبب عمدتاً این کوچ کردن اینست که اینجا فاشا بر رویان زیاد است و قابل تحمل نیست. . . سفرمان در ورود و رازاست. حالاً که کوهستان ناخوش نیست، عدد و برق هم زیاد میزند و زیاد ترهم خواهد زد." (بهار ۱۶۷). و بالاخره در آخرین نامه خود از رون مبارزه سلاح‌ها (بهار ۱۶۸) مینویسد که: "دهقانان در اینجا از ما بگرمی پشتیبانی میکنند. وضع خیلی خوبست. اگر این شورش رهبری درست و دل‌سوزی داشته باشند، میتواند جرقه‌ای باشد که سراسر ایران را به حریق بکشد."

گرامی باد خاطره اسماعیل شریفزاده
پیروز باد مبارزه خلق کرد
زنده باد وحدت مبارزه جویانه خلق‌های ایران

"ستاره‌سرخ" - شماره اول - سال اول
اردیبهشت ۱۳۴۹

* - اصل نامه‌ها به کردی است.

بیاد فقیه حسین (کاوه)

رژیم شاه همه نیروی خود را با نوصتی خاص برای سرکوب جنبشها، قیام و مقاومت مردم بکارمیرد. در آشفته ماهگذشته ساواک با فرستادن يك قاتل مزد ورید رون مبارزان کرد یکی دیگر از فرزندان شریف این خلق قهرمان را بقتل رساند.

فقیه حسین معروف به " کاوه " يك ظلمعلوم دینی در دهات اطراف سردشت بود. او دارای احساسات شدیده ملی ومیهنپرستانه و نفرت نسبت به رژیم شاه بود. او برهبری ملا او را در کار سیاسی شد و مبارزه مسلحانه ای که آن زمان جریان داشت پیوست. پس از نشهات ملا او را و برهبری گروه را بعهده گرفت و در واره اخیر که پیشمرگه های ایرانی در شهر مرزی عراق نزد يك ایرانی پناه گرفته شده بود و در حال تمرین نظامی و تدارک سیاسی بودند، نیز رهبری آنان را بعهده داشت. رژیم یکی از نوکران خود را بنام " قوآن " بداخل این گروه فرستاد تا در فرصت مناسب این مبارز جوان را از بین ببرد.

یکبار دیگر يك مبارز کرد، ناجوانمردانه بقتل رسید. است. یکبار دیگر خلق کرد شهیدید دیگر راه آزادی داد. اما عراقی ها وحشیانه رژیم، هر شهید، آزاد مخلق کرد و هممخلقی های دیگر ایران را در مبارزه تابدست آوردن پیروزی نهائی را سخ ترخواهد نمود.

" ستاره سرخ " - شماره اول - سال اول
ارد بیبهشت ۱۳۴۹

گرامی باد خاطره شهیدان

گرامی باد خاطره آنهائیکه آزاد زیستند، دلیرانه بیکار کردند و تا آخرین دم براه خلق وفادار ماندند.
گرامی باد خاطره رزمندگان شهید خلق!

* * *

جای دریغ نیست بر ایشان که این گروه
با عزم آهنین و دلشاد رفته اند
سرباز آهنین نبرد نهائیند
پولاد زیست کرده و پولاد رفته اند
در راه بی گذاری کاخ جهان نو
بر جا نهاده پایه و بنیاد رفته اند.

غفور حسین پرور اصیل
علی اکبر صفائی فراهانی
هووشننگ نیروی
عباس دانش بهزادی
جلیل انفرادی
علی حدت قد جی
هادی بنده خدا لنگرودی
ناصر سیف دلیل صفائی
اسماعیل معینی عراقی
محمد هادی فاضلی
شماع الله مشیدی
اسکندر رحیمی
رحیم سماعی
مهدی اسحاقی

" ستاره سرخ " - شماره ۱۱ - سال اول
فروردین ۱۳۵۰

چه بیشتر متحد و فشرده سازیم .

درد پر شور بروان پاک شهیدان خلق!
مرگ بسر رژیم جنایتکار شاه!

قربانی ، اراده استوار خلق را تقویت می بخشد

" ستاره سبز " - شماره ۱۳ - سال دوم
تیر ماه ۱۳۵۰

در بهار خونینی که گذشت ، رژیم جنایتکار شاه بار دیگر دست خود را به خون دهها تن از فرزندان خلق آفشته ساخت در اعتصاب کارگران کارخانه " چیت جهان " ۱۹ تن از کارگران قهرمان ما ، در زیر رگبار مسلسل ژاندارمهای شاه بشهادت رسیدند . رژیم همچنین در رابطه با گروه سپاهگل نیز دهها تن از روشنفکران مبارز انقلابی را به قتل رساند که اعدام و دوتن از مبارزان شهید احمد خرم آبادی و کاظم سلاجی در روز دوشنبه ۱۴ تیر ماه از جدیترین جنایتهای آن میباشد .

دهقان مبارز انقلابی کرد ققیه حسین (کاهو) بدست مزدوران خلقهای ایران بهارهای خونین دیگری نیز بخاطر دارند تنها در سال گذشته دوتن از قهرمانان خلق آیت الله سعیدی و حسن نیک داودی زیر شکنجه دژخیمان شاه بشهادت رسیدند و

سازمان " امنیت " ترور شد .

شهید شدن اسماعیل شریف زاده در جنگ با ارتش مزدور شاه در بهار ۱۳۴۷ ، بشهادت رسیدن هزاران تن از مبارزین خلق در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ، اعدام کمونیست مبارز و قهرمان ملی ایران خسرو روزبه در اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ و بالاخره قتل دهها مبارز دیگر توسط رژیم خونین شاه ، شهیدانی کسه در میدانهای نبرد قهرمانانه و تا به آخر علیه رژیم جنایتکار شاه مبارزه کردند ، الهام دهنده بزرگی برای کلیه انقلابیون واقفمی میباشند .

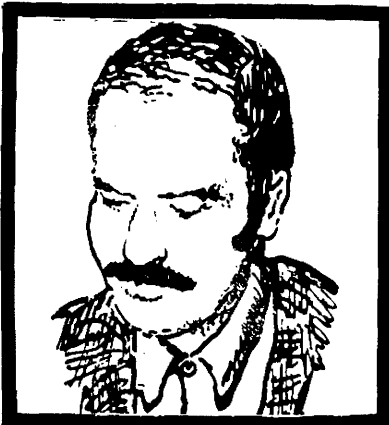
شهیدان خلق با نثار خون خود درس وفاداری بسه آرمانهای خلق را به مبارزین آموختند و شکست ناپذیری و عظمت خلق را در مبارزه نشان دادند .

با بزرگداشت یاد شهیدای خلق از روحیه شکست ناپذیر آنان بیاموزیم و همانطور که خلقهای ما با دادن صدها قربانی در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ توانست با وحدتی بییکار و ارتداع ایران را برهبری دربار این لانه خیانت ، بزانو در آورد بادرسی گرفتن از این تجربه بزرگ تاریخی برای سرنگون ساختن نهایی رژیم مست نشاندن امپریالیسم و مترجمین داخلی صفوف خلق را هر

زهر خون قطره‌ای صد لاله می‌روید



رفیق شهید سمعد احمد زاده



رفیق شهید سعید آریسان

محبیب احمد زاده
سمعد احمد زاده
حسین اردبیل حبیبی
علی نقی آریسان
سعید آریسان
بهرمن آریسان
یحیی امین نیسا
محمد نقی زاده چراغی
حمید تورک کی
عبدالکریم حاجیان سه پله
حسن سیرکاری
مهدی سوادکوشی
اصغر عرب هرسبی
ضیاف فلکی تبریزی
غلامرضا کلیوئی
اسدالله مفتاحی
عباس مفتاحی
اکرم مؤید
علیرضا نابدل

د رون سرزمینی که تنف نامردمان برکار
بسی آزادگان در بند وزند اند
سرود بزم پیچیده است .
د ر آنجا رزمجویان ، چون شهابی سخ
دل ظلمت دریده از خروش خویش
بنظم قیرگون ، چون نیزه دار نور
شتابان ، خشمگین ، خونریز ، شوریدند
و بر ظلمتگه ضحاک
د رفتن گاوها افراخت .

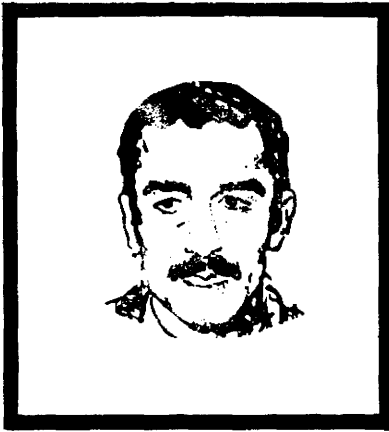




رفیق شهید عبد الکریم حاجیان سه پله



رفیق شهید مجید احمد زاده



رفیق شهید بهمن آزنسک

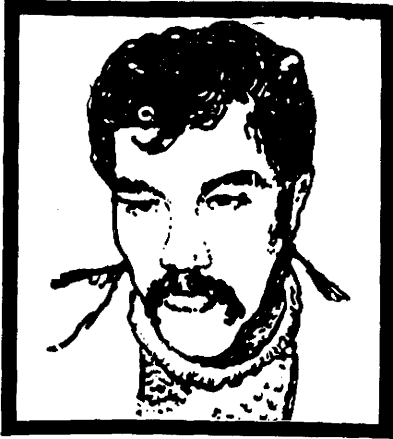
که فرزندان حیدر بیکم از بیگار نشستند
 چه ما را مادر تاریخ
 لباس رزم پوشانده
 درون آتش بیگار بادشمن
 جو خارا محکم و سرسخت کردانده
 ورنج توده های خلق میسازد
 چشمه خشم خروشانیش که ما داریم



درون دادگاه اهرمن اینک
 حقیقت در تیرد با پلید بیهاست
 سخن مزدور قاضی میبند آغاز:
 " شما را عدل ما محکوم میسازد
 جواب حرفهاتان به حکم اعدام است"
 رفیقی بانگ میدارد:
 شما درون فطرتان خاد من خصم
 شرف یا مال وحق نادیده انگارید
 عیب با افترا گوئید
 تا بیان مهر را آلوده گردانید
 دل بیدار مردم بانگ حق را خوب میگیرد
 شما رجاله ها خاموش بنشینید
 سخن با ماست
 اینک حرف مردم از زبان ما



تو ای مزدور بیگانه
 که رسوائی ز ننگین جشن ضحاکان
 تو خون آشام در تخیم پلید پست
 باز هم خونابه میخواهی
 اگر بند مرا با تیغ
 تار از تارم بود از بود به گشتائید
 شما را نیست طرفی زمین همه نامرد می پستی
 خلف طفل دنی فزاق
 بدان اینک



رفیق شهید مهدی سوالی

رفیق د بکری پرخشم میگوید :
 د هان باوه کوتان را فرویند یه
 د رون پهنه خاک فلات ما
 که گردش نابسامان است
 و ترکش مورد تحقیر
 ود هقان بلوچ د رحسرت یک کوزه آب است
 و یاد انش غرب افسانه موش است
 و مرد فارس د رمانم که آهش نیست
 د رون زادگاهی که
 تمام مردمانش با بزنجیرند
 رسالت شورش خلق است
 وما هم عهد و هم سوکند ، میگوئیم
 بیافشانیم بد رستخیز خلق
 بی هراس از مرگ و از زنجیر



رفیق شهید عباس مفتاحی

نما نامرد مان را نیست
 پناهی جز د روغ و ننگ و رسوائی
 کراز مردم نمیترسید
 بانگ ما آزاد بگذارید
 قتل پولاد از د رظلمتکه ضحاک بکشائید . . .
 ستکار زبون را جرأت این کار د ردل نیست
 د هراس مرگ میلرزد
 د ردل د هلیزه های سز و تاریکش
 د ار افرازد د داغ میگوید
 سرب ریزد بر د هانها
 نقش میگرد به پیکرها
 خون چیک از تازیانه
 لبیک کوه استوار عزم ما را نیست
 هراس از زخم چوبین تیشه دشمن
 شکافد بانگ ما د یوار و مردم را برد پیغام
 که بند خصم با داغ و غل و زنجیر
 به پولادین کل میثاق یاران خط نیاند از
 وفا تا مرگ یاران راست
 د راین پیکار خصم د ون !
 تو را بگم نه یارای همآوردیست





رفیق شهید اسدالله مفتاحی



رفیق شهید غلامرضا گلیوئی



رفیق شهید حمید تورکی

ناتوان خصم دنی با سرب پاسخ گفت
خون یاران بدر سخ افشانند .

.....

براهی کرکل خون رفیقان رنگ میگیرد
ز هر خون قطره‌ای صد لاله میروید
و راه خلق اکنون لاله یاران است
رفیقان فصل کار ماست
درو بایست بدر سخ یاران را !

صبح نزدیک است

با اوجگیری مبارزات مردم، ارتجاع خون آشام ایران هم وحشی تر گردیده و اسفند خونینی را به فروردین وارد میبندت خونین تری مبدل ساخته است.

محمد رضا پهلوی، قاتل مبارزترین فرزندان خلفهای ما، حکم اعدام و انقلابی دیگر را صادر نمود :

ناصر صادق
علی میهن دوست
محمد بارکدانی
علی ساکری
محمد حنیف نژاد
عبدالرسول شکیب فام
اصغر بدیع زادگان
محمد عسکری زاده
سعید محسن

و جلادان احکامش را اجرا کردند .

اکنون شماره شهیدان ، که از اسفند ماه سال گذشته تا بحال به پای جویهای اعدام فرستاده شده اند ، به ۳۸ نفر میرسد . این مبارزین تا آخرین نفس به خلق وفادار ماندند . ما از شهادت انقلابی ، پیگیری و وفاداری این انقلابیون عمیقاً تجلیل میکنیم .

آنها با قهرمانی خاصی در بیدادگاههای رژیم پد فراع از زحمتکشان و محرومین جامعه برخاستند و بار دیگر زندان و دادگاه نظامی تیره راه صحنه مبارزه خلق تبدیل نمودند .

" امروز در دنیا دو جناح وجود دارد . در یک طرف محرومین ، گرسنگان ، آوارگان فلسطین و مبارزین وجود دارد . در طرف دیگر اغنیا ، صاحبان ناپاک فانتوم ، جباه نفت ، مانپینهای جنگی و کارخانجات عظیم . بین اینها هیچ رابطه هیچ تفاهم مطرح نیست . ما به اینکه در ظرف اول قرار داریم افتخار میکنیم ، ما بجزم خود افتخار میکنیم !"

سخن ما نیز همین است :

اجتماع ما به دو قطب متضاد تقسیم میشود ، در یک طرف کارگران ، دهقانان ، دیگر اقشار خرده بورژوازی و بورژوازی ملی

در طرف دیگر دشمنان آنها : مالکین زمین ، بورژوازی وابسته به امپریالیسم ، بورژواکتهای بزرگ اداری و نظامی . مورد مان ایسن دو اردوی متضاد - " که هیچ نوع تفاهم بین آنها مطرح نیست " - شیوه متضاد برای حیات و شیوه متضاد برای مرگ نیست - برگزیده اند .

شهدا ما را در مقابل انتخابی صادق و عمیق بین یکی از این دو راه قرار میدهند : یا باید با سنگسار همراه بود ، یا سنگسار را برگزید . در سمت آنان قرار گرفت ، در راهی که خلفهای قهرمان ما قدم نهادند و با خون خود آنرا سرخ کرده اند به پیشرفت ادامه داد ، یا نیمه راه به وادادگان و نسا رفیقان و خائنین پیوست .

راه اول حرکت بسوی آفتاب طلایی فردائی است که سه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ما توسعه دون نوید آترامید هد ، راه دیگر حرکت بسوی حیات نکتت باری است که پای بوسی شاهو و شکمگوران " سازمان امنیت " را ایجاد میکند . روشنفکران انقلابی میهن ما انتخاب خود را نمودند . جانبازی هایشان در شرایط مشکل مبارزاتی و در محیط خفقان حیوانی رژیم نشانه پاکترین احساسات آنان و وفاداری آنان نسبت به آرمانهای خلق تا به آخر میباشد . این تنها عده انگشت شماری خود فروش هستند که از خلق رو برگردانده اند و برای تأمین زندگانی کثیف خویش با استشارگران و با ظالمان یکی شده اند .

سعود رجوی در دادگاه نظامی گفت :

" تا آدم خود شر در فشار نباشد ، نمی فهمد فشار یعنی چه ؟ تهدید یعنی چی ؟ "

در این جمله ساده و صریح عمیقترین حقیقت و در عین حال عمده ترین وظیفه ای که در مقابل روشنفکران میهن ما امروز قرار دارد نهفته است . برای وفادار ماندن به خلق باید با خلق بود ، برای درک فشار و سستی که بر آنان وارد میشود ، باید همراه آنان در موضع آنان ، مانند آنان فشار و سستی را که تحمل میکنند احساس نمود . در یک کلام باید با آنان پیوندی فشرده داشت . مسلماً پیروسه پیوند با توده های زحمتکش پیروسه ای است طولانی ، دشوار و حتی دردناک ، نوسازی افکار و احساسات روشنفکران - که تغییر شیوه و ماهیت زندگی مادی و معنوی آنان را نیز به همراه دارد - قدم بقدم در توفان مبارزات توده های انجام میگیرد ، روز بروز غنی تر میشود .

چنین مبارزتی حتی در دادگاههای نظامی و در زیر شلاقهای مأورین " سازمان امنیت " ، با ایمان راسخ به پیروزی سر دشمنان بانک خواهند زد :

" باید روزی که ملت خائنین را به دادگاه بکشاند "

این پیروسه تغییر در هر لحظه جریان دارد و ادامه می

بیاد مهدی رضائی

اعلامیه

"انی لاری الموت الاسعاده والیموه مع الظالمین الایرما"
 "من مرگ را در راه عقید مام جز سستگاری نمی بینم و همزیستی
 مسالمت آمیز استعمار را برای من جز لذت و خواری نیست"
 (از آخرین کلمات حسین بن علی (ع) سردار آزادگان در
 روز خونین عاشورا).

"میدانم که مرابعدا از این درگاه شکنجه خواهند داد و
 خواهند کشت. بگذار شکنجه کنند و بگذار بگذار و پوست مادر را خلق
 فدای خود. تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و
 پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است. این را من نمی
 گویم، تاریخ میگوید این را نبرد قهرمانان خلق و بشام میگوید. این
 را خلقها میگویند و خلقها حقیقت را میگویند." (از آخرین کلمات
 مهدی رضائی در دیدارگاه ضد خلقی شاه جنایت پیشه).

مهدی رضائی نه اولین قربانی خلق ماست و نه آخرین آن. اما
 مهدی از جمله عزیزترین و دلورترین قربانیان شهید ای سرفراز خلق
 ماست. شهادت معصومانه مهدی جوان مرد رزیز شکنجه های
 سیهانه عمال استعمار را غننگی بود بر پیشانی نوکران استعمار.
 داغ ننگ و نغرتی بود بر پیشانی کنیف محمد رضاشاه این پیرکفتار
 خونخوار استعمار. مهدی ۹ ساله قهرمان و دلیر خلق مادر آغاز
 جوانی اش قربانی شد تا این پیرکفتاران خونخوار آسوده بخوابند و
 فارغ البال وطن فروشی و هرجائی گری کنند. مهدی برادر ۹ ساله
 هم انقلابیون ایران خون پاکش را ریخت تا دلان استعمار و
 مزدوران بیگانه حد دشمنی خود را با خلق ما نشان داده باشند و به
 خیال خود ضربتی دیگر بر پیکر انقلاب زده باشند. فرزند ۹ ساله
 زحمتکشان ایران برادر جوان بدیع زادگانها حنیف نژادها
 احمد زادهها پویانها و صد هاشمید دلور خلق جان خود را
 فدای کرد و با خون پاکش پرچم انقلاب مسلحانه خلق ایران را گلگون
 نمود تا از سوتی اصالت بیگار مدق و قهرمانان خلق مانده نشود و
 از سوتی دیگر دشمنی محمد رضاشاه را با زحمتکشان و فرزند آن دلور
 خلق نشان دهد. آری همه اینها نمودند. اما با زینه پیرکفتاران
 خونخوار میتوان آسوده بخوابند و فارغ البال هرجائی گری کنند و
 نه دلان استعمار میتوانند انقلاب ما را نابود سازند. انقلاب به

یابد تا به جبهه های آهنین در درون ما علیه هر چیزی که بسا
 منافع خلق مغایرت دارد تبدیل شود. همچنین عشق مانسبت
 به زحمتکشان باید با کینه زرفی نسبت به ارتجاعیون و دشمنان
 خلق تکمیل گردد. آنگاه است که روحیه نهراسیدن از سختی
 ها و مرگ نیز در ما شکوفا خواهد شد و در سخت ترین شرایط
 مبارزه بیا و جدائی آرام و اراده ای استوار از منافع مستبدیدگان
 برای همیشه دفاع خواهیم نمود و هر حغلی را به دادگاهی
 علیه جلا دانی که "ستاره های شانمنان از خون جوانان وطن
 رنگ گرفته است" تبدیل خواهیم کرد.

شهادت انقلابیون خشم توده ها را نسبت به قاتلین آنان
 باز هم بیشتر مینماید. این شد عمل رژیم پرنشانه و حنست او از
 احتضار ش میباشد. اما خشم توده ها تبدیل به مبارزه انقلابی
 وسیع خواهد گردید. آن انقلابی که اساس و بنیان حکومت
 سیاه این قاتلین و شکنجگران را از هم خواهد پاشید.

"تذکر بد هم که این تناقض مایوس کننده نیست.
 انسان بدون گرفتاری تسویه نمیشود. روی سخنم
 با پدر و مادرهایی است که فرزندانشان اسیرند.
 این فلسفه هستی است. وجود آنها از بیسن
 خواهد رفت. ولی صبح نزدیک است."

(جملاتی که در داخل گیمه آمده اند. نقل از دفاعیات محمد
 بازرگانی و مسعود رجوی در دادگاه نظامی میباشند.)

"ستاره سرخ" - شماره ۱۹ - سال سوم

اردیبهشت ۱۳۵۱



بیشتری و قاحت، یا رانش اگرچه به پیروی نیک اصل مطلق انقلابی تغییر مکان داد بودند - ولی ما هرگز عظمت روح مهدی را درک نکردیم بودیم ما هرگز شخصیت رازدار و سرشار از احساس مسئولیت مهدی را در لیربا نسبت بخلق و انقلاب تا این حد نشناخته بودیم . مهدی را لیربا آنکه اطلاعات قابل توجهی از رانش در سینه داشت اما هیچیک از این اطلاعات بدست دشمن نیفتاد . چه کسی عظمت این مقاومت مردان و این رازداری جوان مردانه را خواهد دانست ؟ عظمت این مقاومت مردانه را علی اصغر بیع زادگان شهید میفهمد که در زربسبعانه ترین شکجه هالب رازداریش بازنشد . عظمت این مقاومت مردانه را سعید احمد زاده میفهمد که در زربسبعانه ترین شکجه هالب نگشود . عظمت این مقاومت مردانه را صد شهید انقلابی درک میکنند که طی یکسال گذشته وحشیانه ترین شکجه ها را بجان خریدند ولی تن به خیانت ندادند .

ولی همه اینها دلیل بر خشم این پیرکفتر خونخوار محمد رضا شاه نسبت به مهدی را لیرنیوید . دشمن از مهدی کینه ای عمیق تر بدلد داشت زیرا مهدی برادرمجاهد شهید احمد رضائی بود که زخمی عمیق بر پیکر پوسیده دشمن زد . مگر احمد نبود که با نسیادت حماسه آمیزش با کشتن چهار جلد خونخوار شاه و زخمی کردن عد فای از آنها بیکر کشتن اسلحماش راونه اسرارش را هیچکدام رابسه بدست دشمن نداد . اسلحماش قطعه قطعه شد . بدنش تکه تکه شد و این ترتیب اسرار خلق را در سینه رازداریش تا بد محفوظ نگه داشت . مگر مهدی را لیر برادر رضائی نبود که با فرار بدست دشمن بر نخوت و خونخواری زخمی دیگر بر پیکر پوسیده رجا لگان استعمار وارد ساخت . مگر زوال پرایس جاسوس جنایتکار فرمانده پایگاه های هوایی استراتژیک آمریکا بدست برادران مجاهد مهدی اعدام نشد . مگر محمد رضا میتواند پذیرائی جانانهای راکه یاران انقلابی مهدی از ارباب جنایتکارش نیکسوز بعمل آوردند فراموش کند ؟ مگر سرتیپ ظاهری در زخمی جشم و چراغ پلیس ضد مردمی سفاک محمد رضاشاه . روز قبل بدست یاران مجاهد مهدی اعدام نشد ؟ که این عمل رفته بر اندام پلیس خونخوار شاه افکنده بود . مگر مهدی همان رزم آورد لیر نیوید که سه هفته قبل از دستگیریش در همان خیابان خورشید با مزوران شاه و امیرالایسم دلاورانسه جنجید و کریخت و فتنه و خواری نصیب آنان ساخت . مگر مهدی همان دلوری نبود که سه هفته بعد از همین تاریخ طی پیگیری در همان خیابان خورشید بدست خفت بار و آموزی بدشمن داد ؟ همه اینها به اضافه خشم و کینه ای که محمد رضاشاه از رزمندگان دلور خلق مابلد داشت موجب کینه و خشمی بود که محمد رضا شاه واستعمار بریکاره از مهدی جوان بدل گرفته بودند و با این تصور که مهدی جوان است و کم تجربه مهدی جوان است و کم طاقت امد داشت که با فریب و تشکجه او را وادارد که خلق و به یاران انقلابیست پشت کند و تن به خیانت دهد . دشمن پس

پیش متنازه راه خود را سرسختانه باز میکند . این را پیام ما در رضائی و ایستادگی مهدی و ایساله در زربسبعانه های سبعانه دشمنان میدهد . ما در مهدی را لیر و احمد دلور بود که گفت : " هرگز تفنگهای ما را بر زمین نگذارید " و مهدی هرگز تفنگش را زمین نگذاشت . مهدی صادقانه دلورانه تفنگ برادران انقلابی را تا دم مرگ بدوش داشت و امروز این تفنگ مهدی است که بدوش برادران انقلابی بدوزا و پیروزی بیگامقدس و هدهد فسادناش حمل میشود . اگر در خیابانهای تهران مهدی قهرمان تفنگ بدوش داشت در رخمه های تاریک شکجه گاه قرون وسطائی شاه زخمی به سلاح خشم و نفرت صلاح بود و این خود برای دشمنان قسم خورده و خونخوار مردم خطرناکتر از تفنگ نیست . خشم و تنفر مهدی را لیر نسبت به دشمنان خلق را باسارت سلاح اوست و به پاسداری پیام مبارک شیردلش و بیاری ایمان خلیل ناپذیر به انقلاب و خلق هرگز این تفنگ را بر زمین ننگذارد و . . . نگذاشت - جاوید باد یاد مهدی را لیر . نه هدهد و عید های و سوسه گران سازمان امنیت و نه سلاقی و منقل برقی شکجه گران محمد رضاشاه خونخوار هیچیک نتوانست مهدی قهرمان را خلق صلاح کند . مهدی علی رغم جوانیش نمونه یک مجاهد منضبط ، قاطع و شجاع بود . او را در بد دستگیری ۱- ساعت (از ساعت بعد از ظهر تا صبح روز بعد) وحشیانه سلاقی زدند و با منقل برقی سوزاندند ، اما مهدی رازدار لب به سخن نگشود که نگشود . در ساعت ۳ بعد از نیمه شب مهدی را لیر برادر رجا لیکه پاسمان بیکر کینه جانش را بر کول گرفته بود به خیابان آوردند تا محل احتفای رانش را بخصوص برادرش رضا رانشان دهد پس

از همه شکست‌ها و خواری‌ها میخواست پلی برای پیروزی ضد انقلاب بسازد ولی مهدی به رسالت انقلابی خود آشنا بود. چهار ماه شکنجه و عذاب و حبس‌ها نتوانست روحیه او را در پیلا بدین مهدی دلیسر را در کوره ضد انقلاب ذوب کند. چهار ماه شکنجه و حبس‌ها نتوانست پیوند آهنین مهدی را لبریزا با خلق قهرمان و ایران انقلابیست پیاره کند. انواع پرتو ع شکنجه از تلاق و منفعل برقی و آلات شرم انگیز دیگر نتوانست یکدم شعله‌های سرکش خشم مهدی را نسبت به دشمنان خلق خاموش سازد. او تادم شهادت مسلح بود مسلح به سلاح خشم و نفرت مسلح به سلاح عشق و ایمان. او تادم شهادت در میدان نبرد انقلاب و ضد انقلاب مردانه جنگید. سلاح مهدی در این پیکار خشم و نفرت و عشق و ایمان عمیقش با خلق و انقلاب بود و پهنی این میدان به گسترش روح پر عظمتش بود. او سرانجام در این نبرد پیروز شد و چون نمراد انازشرف و حیثیت خلق و انقلاب را دفاع کرد. مهدی قهرمان پیلا بدین اراده‌ای بود که تنها مهار او را در هاشن را بدست خلق و انقلاب سپرد و بود و تنها در راه خلق و خاطر خلق بود که نازک دل تر از یک کودک بتیم در غم محرومان و رگ سنگان میگریست. اما مهدی در برابر دشمنان خلق نه ضجه کرد و نه گریست نه تسلیم شد.

دلاوری مهدی ۹ ساله و مقاومت جوان مردانه‌اش در زیر سیاه‌ترین و بیسابقه‌ترین شکنجه‌ها نقطه پایانی بود بر تمامیه آن جنوی‌های خائنه و زبونه کسانی که بمهمانه سختی شکنجه و غیرقابل تحمل بودن شکنجه تریه خیانت میدهند و خلق خود پشت میکنند. رزمندگان انقلابی ایران از مهدی رضائی‌ها آموختند که میتوان انقلابی بود و انقلابی باقی ماند. میتوان در صف خلق بود و تادم مرگ در صف خلق باقی ماند. میتوان مرگ را پذیرفت. شکنجه‌های سبانه را تحمل کرد اما خیانت نکرد. اما با خلق پشت نکرد. آری محمد رضائیان این کفتار پیرو خونخوارانست از این جوان دلاور رزمجو بود خود کوچکترین بهره‌ای بگیرد؟ مهدی پای میفتند که جان خود را در راه خلق خود بدهد اما دست بدست دشمن ندهد و نداند. پیکر مفاومتش در زیر شکنجه‌های نوکران استعمارچاک چاک شد اما هیچگاه ضجه نکرد. اولین کلماتی که مهدی دلیسر از هوش آمدن از شکنجه‌های یازده ساعته بریان آورد آوای بیسک قهرمان پیروز بود که از نبرد سپهکین سرفرازو پیروز شد بیرون آمده باشد. او در حالیکه به زحمت روی زمین و روی سینه پراز زخم و جراحتش میخزید اجازه نمیداد زندانیان از راه رفتن به او بیاری دهند. وقتیکه از کنار سلولهای شکنجه‌گاه پلیس عبور میکرد فریاد میزد: "بچه‌ها مقاومت کنید. اینجامیدان نبرد سپهکین خلق با دشمنان قسم خورده خلق است. درود بر کسانی که حتی در زیر سیاه‌ترین شکنجه‌ها لب به سخن ننگودند و استوار باقی ماندند" و در همین حال بود که شکنجه‌گر را لگدند و اندامهای مهدی دلیسر را خرد کرد و لبی مهدی آوایش را که با خون رنگ گرفته بود همچنان سر

میداد. در حالیکه روی استخوانهای پاهای بدون گوشت و زخم - در این بلند شده بود گردن شکنجه‌گر را حلقه بازوان لاغرش تا آنجا که توان داشت فشرده. ولی نه مهدی دیگر توان داشت و نه بیورش سایر شکنجه‌گران اجازه داد که مهدی دلاور موفق شود. باین ترتیب همزمان مهدی دلیسر از روزنه دسمه‌های تاریک شکنجه‌گاه شاهد دل‌انگیزترین حماسه‌ها بودند. شاهد اوج صداقت و ایستادگی و تنه‌ور فرزند دلاور خلق بودند. شاهد زبونی دشمن بر نخوت و خونخوار و شاهد پیروزی خلق بر دشمنان خلق بودند. فریاد مهدی دلیسر با آوای مادر قهرمانش در گوش فرزندان خلق ایران تا ابد طنین انداز است که "هرگز تفنگ‌هایتان را به زمین ننگارید". خون مهدی قهرمان ستاره سرخی است که برپهنه پرچم مبارزات خلق ما نشانده شده است. این پرچم را برافراشته است و راه راهموار و توده‌ها را خشکین ترو مصم نر ساخته است. خون فرزندان دلاوری چون مهدی پشتوانه پیروزی فریاد خلق ماست. بگذار نه تنها مردم ایران بلکه مردم سراسر جهان بدانند که محمد رضا شاه این پیرکفتار خون آشام این نوکر مزدور استعمار در این سرزمین چه میکند. بگذار آنکه در ویتنام همسنگر مهدی است آنکه در ظاهر هم آرمان مهدی است آنکه در موزامبیک هدف انسانی مهدی را دارد، بگذار تمام زخمکشان دنیا بدانند که ظهر روز چهارشنبه ۱۵ شهریور مهدی رزمده معصوم و دلیسر خلق ایران را در زیر شکنجه‌های دشمنان بشریت جایبان جهانی کشتند و سپس هراسان خبر اعدام او را یک روز بعد از آخرین بیدارگاه ساعت ۵ صبح روز پنجشنبه ۱۶ شهریور اعلام کردند.

و بدین ترتیب نه تنها محمد رضائیان نتوانست به حیثیت انقلابی او و یارانش لطمه وارد سازد بلکه نظر همان افکار بین‌المللی و داخلی را که محمد رضائیان قصد فریبشان را داشت هرچه پرنفرت‌تر و خشمگینانه‌تر متوجه وجود پلید و خونخوار خود ساخت. مقاومت دلاورانه مهدی و ادامه پیکار عادلانه وی در بیدارگاه ضد خلقی شاه دلایل موج تهمت و ننگکاری دشمن علیه مهدی بود و ما را بیدار این کلام یک انقلابی بزرگ می‌اندازد که "ما هرچه بیشتر مورد آزار و لعن و نسبت‌های ناروای دشمن واقع نسیم حقیقت اینست که او را بیشتر خشمگین نرذ هایم". محمد رضائیان کفتاروار مهدی دلیسر و معصوم رازیسر شکنجه‌تکه‌تکه کرد تا نیکون خونخوار به وفاداریش اعتماد کند. ننگ برنما ره جنایتکاران. ما خون رضائی‌ها را از زیر ناخنهایتان بیرون می‌کنیم. شما دشمنان قسم خورده خلق از این کشتار هیچ بهره‌ای نخواهید گرفت مطمئن باشید مطمئن باشید. خلق ایران مصم گشته است خود را آزاد کند و از قربانی دادن‌های انبوه بی‌هراسد. مهدی دلیسر آغاز حیات فخرآمیزش شهبید شد. اما انقلاب خلق ایران شهبید

بیاد بهروز دهقانی

"از یک مبارز که بتاریک پس از چندسال از زندان آزاد شده در مورد یکی از شهدای خلق ایران خبری داشتم. چمن مبارزه و مقاومت این چریک دلاور نمونه و نمایانگر اراده بی پولاد یسن و ایمان خلل ناپذیر خلقهای ایران در مبارزه علیه ظلم و فساد



شدند و شهید شدنی هم نیست. مهدی ۱۹ ساله و دلیر ر فاصله عمر کوتاهش تره حیات انقلابی صدسالهای را میبیرد اگر چه طول عمر مهدی کوتاه بود ولی از عرض از آنچه بتوان تصور کرد گسترده تر بود.

مهدی به رزمندگان انقلابی ایران میآورد : درس پایداری و ایمان داشتن به خلق ، مرگ را پذیرفتن اما همزیستی با دشمن رانند پذیرفتن . و خود آنرا از پیشوای بزرگش حسین بن علی (ع) آموخت و این آخرین کلام مهدی در بیدارگاه ضد خلقی شاه است : "خداوند اراده کرده است که ستمدیدگان را وارثین بر حق جهان سازد . خلقها مجریان این اراده الهی هستند . هدف ما چیزی جز بهروزی خلق جزو ر- هم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و استوار ساختن تعالیم اسلام در جامعه نیست. جامعه ای آزاد ، بسی طبقات و توحیدی که آن جامعه ایدآل ماست ."
یا ما سرخصم را بکویم بسنگ یا او تن ما بدار سازد آونگ

کرامی باد یاد مهدی پاک و دلیر!

بیروز باد انقلاب مسلحانه خلق ایران!

مرگ بر پیرکفتار خونخوار استعمار!

مرگ بر امپریالیسم!

"مجاهدین خلق ایران"

۱۳۰۱/۶/۲۰

"ستاره سحر" - شماره ۲۱ - سال سوم

شهر پیروز ۱۳۰۱

است و وظیفه خود میدانم که مبارزه ای این شهید دلاور را برای شما . . . بازگویم . رفیق رهاننده از زندان چنین میگوید :
" در اواخر سال ۱۳۰۰ بهروز دهقانی را به شکنجهگاه شاه آوردند و از آنجا که سلول شکنجه روبروی سلول ما بود میتوانستیم تا اندازه زیادی از وضع آنجا باخبر شویم . بعد از شکنجه های متنوع تنها پاسخی که شنیدند این بود : " من هیچ چیز نمیدانم . . . من هیچ چیز نمیدانم . " در مرحله بعدی در زخمی-ان خونخوار دنده های او را در زیر شکنجه شکستند و به شکنجه های خود ادامه دادند و جواب بهروز همان انکار بود و گاهی هم فریادی . . . و بعد سکوت . . . از گفته های جلاان و بازجویان و دیگر جریانات دستگیرمان شد که پس از شکستن دنده های او با شلاق و دیگر ابزار شکنجه بر بدن بهروز ضربه میزدند تا استخوانهای شکسته بهروز در کوشش فرو رود . اما او همچنان با غرضی راسخ مقاومت میکرد . جلاان به شکنجه ادامه دادند و از اجاق برقی استمداد طلبیدند ، او را بارها سوزاندند . باز هم

گرامی باد خاطره شهیدان خلق کرد!

هنگامیکه "ستاره سرخ" شماره قبل بزرگ چاپ میرفت خبر شهادت دو فرزند مبارز خلق کرد - عزیز مصطفی زاده و محمد صدیق به ما رسید و آنرا روح کردیم. از آنزمان تا بحال، وجوهی از خشم و نفرت نسبت به این جنایت جدید رژیم شاه در میان مبارزین و تمام خلقهای ایران، بویژه خلق ستمدیده میگذرد، بوجود آمده است. عزیز مصطفی زاده در زندگی فقیری بویاز شهر یانه که در همانجا زندگی محقری را میگذراند. او بانام زحمت شبانهروزی، نمیتوانست زندگی حداقلی را بر سرای خود و زنش که تازه ازدواج کرده بودند، تأمین نماید. عزیز ایمن فرزند آگاه خلق کرد، در دنیای پراز ستم و استثمار پرورش یافته بود، فشار و بیدادگریهای بی حد و حصر رژیم شاه در کردستان، او را به مبارزه سیاسی کشاند و از عزیز مبارز راستینی ساخت که هیچگونه هراسی از مرگ بخاطر خلق در دل نداشت.

این اولین قربانی خانواده مصطفی زاده در راه رهاشسی خلقهای ایران نبود، خلیل مصطفی زاده معسروف بمشواتش برادر عزیز در جریان جنبش سلحمانی خلق کرد (۶) - (۱۳۴۷) جان خود را فدا نمود. عزیز مصطفی زاده در جریان کشته شدن ملاقاتی یکی از رهبران مبارز خلق کرد، دستگیر شد، زیر شکنجه جلادان شاه قهرمانانه مقاومت کرد و با اینکه چند نفری از رفقای هم رزم خود را میشناخت، هیچ گاه نامی از آنها در نزد جلادان نبرد و تا آخرین لحظه زندگی به امر خلق وفادار ماند. او را در سندانج تیرباران کردند. خاطرهی او برای همیشه زنده خواهد ماند.

محمد صدیق هم مبارزی از شهر یانه بود. او زحمتکشسی بود که بر اثر فشار و بیدادگری رژیم شاه مجبور به ترک موطن خود شد و به کردستان عراق رفت. در سلیمانیه کار میکرد. محمد کارگر آگاهی بود که به سر نوشت سیاسی ملتش میاندیشید و برای رهایی خلقهای ایران مبارزه میکرد. عزیز مصطفی زاده و محمد صدیق هر دو ۲۵ سال بیشتر نداشتند.

ما اطعمیان داریم که خون عزیز و محمد، این فرزندان زحمتکش خلقهای ایران بهدر نخواهد رفت. روحیه مقاومت جویانه مبارزین دیگر را تقویت میبخشد و آنها را ترغیب به شرکت در مبارزه میکند. خلق قهرمان کرد، هدوش خلقهای دیگر ایران بخاطر

نتیجهای حاصل نشد، وحشیان خونخوار کار را بجای رسانند که استخوان دنبالچهی بهروز را که از گوشت و پوستش بیرون زده بود سوزاندند اما باز هم همان جواب را شنیدند... باز هم سوزاندند تا بالاخره دیگر جوابی نشنیدند. از آن پس ما هم دیگر نه بهروز را دیدیم و نه صدای رزندهش را شنیدیم."

- بهروز دهقانی غرق در امید بزرگ خویش - رهاشسی خلقهای ایران از بیوع استعمار و استثمار و دیکتاتوری فاشیستی شاه، قهرمانانه جان خود را فدا کرد. مرگ او مرگی ارزنده است که زندگان را غرق در اندوه میکند، ما را بار دیگر مورد تربیت انقلابی قرار میدهد که اندوه خود را به نفرت عمیق نسبت به رژیم شاه و طبقات استثمارگر و ستمگر حاکم تبدیل سازیم، باعزمی راسخ و با اراده ای استوار به مبارزه تا پیروزی نهایی ادامه دهیم. قربانی درخت انقلاب را آبیاری میکند. با افتادن یک نفر مبارز دهبها و صدها مبارز دیگر بپا خواهند خاست. این را تاریخ بکرات به ثبوت رسانده است. در کشور ما هم همین طور بوده و هست.

"ستاره سرخ" - شماره ۳۰ - سال چهارم
مهر ۱۳۵۲

بیاد پرستو سعیدنیا

در پیگار عظیم طبقاتی که در ایران بین خلق و رژیم ضد خلقی شاه جریان مییابد، زنان و دختران جوان مبارز کشور ما نقش ارزنده و حماسه آفرینی را به عهده دارند.

پرستو سعیدنیا، یکی از این دختران جوان مبارز در زیر شکجه قهرمانانه جان خود را در راه ضایع خلق فدا کرد. طبق خبر رسیده پرستو در فروردین ماه ۵۲، پس از مدتی در اسارت ماندن، در زندان برازجان شهید شد. ساواک این دستگاه جنایتکار، حتی از استرداد جسد پرستو بخانواده اش سر باز زد. پرستو مبارزه علیه رژیم را از کلاس سوم دبیرستان شروع کرد. اولین بار در کلاس پنجم دبیرستان دستگیر شده و زندانی گردید. بعد از رهایی از زندان مبارزه ادامه داد. موهنگاهی گسسه دانشجویی علوم اجتماعی بود، مجدداً دستگیر شد.

پرستو در تمام طول دوره زندان با روحیه عالی مقاومت کرده و برخاستن جوانه شکجه گران را تحقیر نینموده است.

نمونه جانباری فرزندان اصیل خلق، چون پرستو سعیدنیا و صدها و هزاران قهرمان دیگر که از صفوف خلق برخاسته اند و طی دو سال اخیر با نثار خون خود درخت تنومند انقلاب ایران را آبیاری نموده اند، نشان میدهد که دیگر رژیم جنایتکار محمد رضا شاه فادرنیست ایران را به گورستان سیاهی تبدیل سازد.

خلقهای ایران شکست ناپذیرند و در دامن خود هر روز هزاران قهرمان دیگر پرورش میدهند که پرچم سرخ انقلاب قهرآمیز علیه طبقات استثمارگر حاکم و امپریالیسم را در اهتزاز نگه داشته و بردوش خود تا پیروزی نهائی بر این اهریمنان حمل خواهند کرد.

هرکجا ظلم هست، مقاومت نیز وجود دارد، مقاومت و قربانی دادن اراده استوار خلق را در مبارزه علیه دشمنانش تقویت میبخشد. در حالیکه فتنهگری و جنایتکاری دشمنان خلق را از شکستی به شکست دیگر و سرانجام بظرف نابودی کامل میکشاند. این یک حکم سترک تاریخی است.

" ستاره سرخ " - شماره ۳۲ - سال چهارم
آذر ماه ۱۳۵۲

بر انداختن رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه در سالهای اخیر به مبارزه ای سخت دست زد هاند و در این راه قربانی های فراوانی داده هاند . کافی است یاد آور شویم انسال ۴۶ تا بحال بیش از صد نفر از مبارزین کرد توسط رژیم شاه تیرباران شده هاند .

ما ضمن ابراز همبستگی با خلق کرد ، از تمام مبارزین ، مردم آزاد بخواه و دموکرات میخوایم که صدای اعتراض خود را علیه این جنایات رژیم شاه بلند کنند . رژیم شاه مانند کلیشه برتجعین به بیعت تلاش دارد با شیوهی سرکوب و بکار برد قهر ارتجاعی از برخاستن موجهای نوین مبارزه ، از سرنگونی خود جلوگیری . کیست که نداند این فتنه گریهای رژیم شاه هر بار با شکست روبرو گردیده و هر بار با افتادن یک مبارز د هها مبارز دیگر برخاسته اند .

عاقبت فتنهگریهای رژیم ، هر چقدر هم که باشد ، بالاخره شکست ، شکستی نهائی و نابودی کامل است .

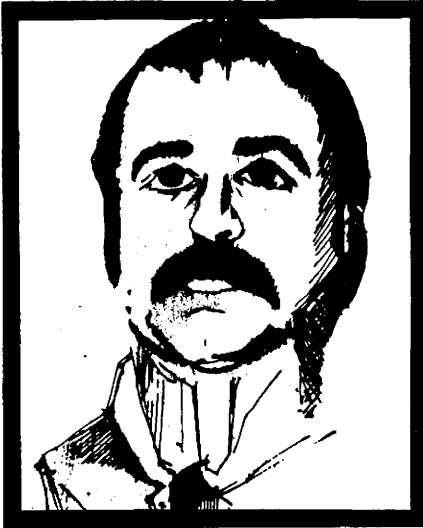
" ستاره سرخ " - شماره ۳۱ - سال چهارم
آذر ۱۳۵۲

" ستاره سرخ " - شماره ۳۲ - سال چهارم
آذر ماه ۱۳۵۲

این رسم توست که ایستاده بمیری

بر سینه ات نشست
زخم عمیق کاری دشمن
اما
ای سرو ایستاده نیافتادی

این رسم توست که ایستاده بمیری



یکبار دیگر رژیم محمد رضا پهلوی دوتن از بهترین فرزندان خلق - رفقا خسرو گلسرخی و کرامت الله دانستیان - را به دست جوخه ی اعدام سپرد . این نه اولین بار است و نه آخرین باری خواهد بود که رژیم دست نشانده پهلوی به اعدا ام فرزندان شهروان خلق می پردازد . تاریخ رژیم محمد رضا شاهی از همان اوان بقدرت رسانیدنش توسط امپریالیست ها مملو از جنایات فراوان ، کشتار مردم و اعدام انقلابیون است .

رژیمهای ارتجاعی و از آنجمله رژیم ایران و دهنش از هر حرکت و جنبش و چون خلق دارند و از آنجاکه هیچ طریقی قادر بر در هم شکستن مقاومت خلق نیستند ، همیشه به حربه ی سرکوب متوسل شده و می پندارند که با اعدام و کشتار موفقی خواهند بود . مرتجعین غافل از آنند که هر اعتراض ، هر حرکت و هر جنبش خلق نتیجه ی اجتناب ناپذیر و غیر قابل جلوگیری از شرایط عینی اجتماعی حاکم در جامعه است . در اجتماعی که ظلم و ستم حاکمیت دارد ، مقاومت و مبارزه امری طبیعی است . در اجتماعی که انسانهایش حق تعیین سرنوشت ندارند فریاد اعتراض ز طین افکن میشود و بالاخره اجتماعی که بنظر او با برجا نگهداشتن شیوه استثمار انسان از انسان و حفظ پایه های لوزان رژیم موجود ، ترور و اختناق در آن حاکمیت دارد و هر فریاد آزاد بخواهی با گلوله و زندان پاسخ داده میشود ، خلق بیبا خاسته مبارزاتش موج بوج رشد و گسترش یافته ، فرزندانیش بنظیر برانداختن سبتم حاکم بهارزه مرگ و زندگی می پردازند و با ایثار خون خود در راه منافع خلق نهال جنبش آزاد بیخش را آبیاری کرده و فرارسیدن فردای تابناک را شایسته میدهند . بعبارت دیگر هر جا ستمی هست ، مقاومت هست و هر جا که مقاومت و مبارزه هست قربانی نیز خواهد بود .

خلقهای میهن ما در مبارزه علیه ظلم و ستم جنایات حاکم دارای سنت تاریخی هستند . بزمانهای دور بر نمی گردیم . از مبارزه آزاد بخواهان در مشروطیت ، مبارزان جنبش جنگل و بعد جنگ دوم جهانی آزریجان و کردستان و بعد از کودتای ۲۸ مرداد مبارزه دلاورانه کارگران کوره یز خانه های تهران و پیام پانزدهم خرداد نام بردن فقط گوشه ای از مبارزات مردم ایران

" جامعه ی ایران باید بداند که من در اینجا صرفاً بخاطر داشتن افکار مارکسیستی محاکمه می شوم و در ادگاه نظامی محکوم مرگ گشتم من که يك مارکسیست - لنینیست هستم و به شریعت اسلام ارج بسیار میکنم ، معتقدم که در هیچ کجای دنیا دیکتاتورهای وابسته و تحت سلطه ی استعمار حکومت ملی نمیتواند وجود داشته باشد ، هر آنکه حتماً يك زیر بنای مارکسیستی داشته باشد ."

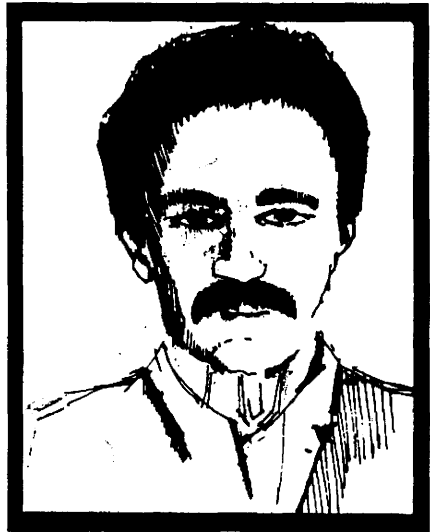
خسرو گلسرخی

در چند ده سال گذشته است . تاریخ چند ده سال گذشته میهن ما نمونه های ارزنده ای چون حیدر عوامی ها ، روزبه ها ، سیامک ها و قاضی ها بخود دیده است و نه تنها با شهادت فرزندی دلاور از خلق ، شعله های مبارزه خاموش نشده بلکه از هر قطره خون مبارزی دهنها و صدها مبارز دیگر بیاخاسته و بمشعلهای مبارزه گرم بیشتری بخشیده اند .

سنت تاریخی مبارزه خلقهای میهن ما خاموش نشدنی است . خلق ما در عرض سه سال گذشته با دارن صدها شهید پرچم نمون مبارزه تا آخر را برافراشته نگه داشته و با نثار خون بسیاری از فرزندان خود به کلگونی آن حلالی بیشتری بخشیده است و با افتادن هر مبارزش دهنها مبارز دیگر بیاخاسته اند .

کنید لایتناهی را خالی نماید؟ پیداست که چنین تصوراتی
آن اندازه باطل است که خیالات مرضی بیچاره و زبون همچون
بوتیمار - آری آسمان انقلاب ایران از ستاره خالی نخواهد شد .
چرا که به عظمت گیتی و به شکوه دنیا است ."

" ستاره سخ " - شماره ۳۳ - سال چهارم
بهمن ۱۳۰۲



" رادگاہ اول بنابه شرایط فاشیستی حاکم بر
آن دفاع مرا ناتمام شنید . اگر وحشتی از نیروی
انقلابی و مبارزات مردمی ندارید و در واقع بمسرح
طبقه حاکم برایان مؤمن نیستید ، تاریخ ایمن
واقعیت را نشانان داده و خواهد داد . ایمنان
ما به پیروزی جنبش نوین ایران و سراسر جوامع
طبقاتی جهان ، عظیم ترین قدرت است . و اینرا
هم بگویم که مارکسیسم هیچگاه مورد خوش آیند
طبقات حاکم و وابستگان آنان نیست ."

کرامت الله دانشیان

هوشنگ تره گل کارگر کمونیست در آخرین دفاعیات خود
می گوید : " هیأت حاکمه باید از دیدن این همه قدرت ، این
همه استقامت و پایداری و شہامت که در برگ ، برگ تزاریخ
مبارزات خلقهای ما می درخشند بفرود پلرزد و عمر حکومت
پوشالی اشرا بسر آمده بداند . چرا که هر عقل سلیمی بسا
دیدن این همه شکوه و شہامت انقلابی و پیروزی ناچار از
تصدیق است . هیأت حاکمه ایران چه فکر میکند ؟ خیال میکند
که با جیدن برگی از درخت می تواند ریشه ی آنرا بخشکاند ؟
آیا بصدق شعر (هر شب ستاره ای بر زمین میکنند و بسا ز -
این آسمان غمزه غرق ستاره هاست) ستاراند با بر زمین کنیدن
چند ستاره درخشان از آسمان گسترده مبارزات ملت ایران این



ایستاده از راست به چپ: رفیق شهید حمید اشرف، حسین تیا
نشسته: رفیق شهید عزیز سردی، خلج، پرویز خضرای

آینده تابناکست راه پرپیچ و خم ، از سختی ها و مرگ نهراسیم



از راست به چپ: رفیق شهید سعید کلانتری، بهمنی، پرویز خضرای

**عزم راسخ داشته باش ؛ از قربانی نهراس ؛
برهر مشکلی غلبه کن ؛ تا پیروز شوی !**

سخ و سوسالیسم در دست مبارزه ادامه داده و در راه روز به
یعنی راه آزادی زحمتکشان ایران به پیش می روند .

تره گلهای کثیراتی ها ، گل سرخی ها ، دانشیان ها
و . . . نمونه های برجسته ای از پیوندگان راه روز به هستند
راهی که با گذار از فراز و نشیب ها و قربانیان فراوان سرانجام
به پیروزی خواهد رسید و بساط استعمارگر رژیم شاه را خواهد
نوردید .

" هزاران هزار شهید جان خود را در راه منافع خلقی
قهرمانانه فدا کرده اند ، بگذار درفش آنها را برافرازیمو در
راهی که با خون آنها سرخ شده است به پیش رویم " .

" ستاره سرخ " - شماره ۳۵ - سال پنجم
اردیبهشت ۱۳۵۳

راه حیدر عمو اولی و ارانی بود و بدین خاطر علیرغم تمام
تشیقات رهبران حزب توده در ایران ماند . روزی
همچنان به مبارزه ای بی امان با رژیم ادامه داد و آنگاه نیز که
دستگیر گردید و به " محاکمه " کشیده شد با دفاع فاطمع و
قهرمانانه خود در " دادگاههای " فرمایشی بار دیگر سر
وفاداری و ایمان خود به پرولتاریا و امر سوسالیسم و کمونیسم
یا فتاری کرده و در حقیقت در اینجا نیز دادستان او شد و
متهم رژیم شاه . روز به نمونه برجسته ای کمونیستی بود که بدون
بیم و هراس از سختیها و مشکلات ، لحظه ای از فعالیت دست
بر نداشت . ایمان او به انقلاب خلل ناپذیر بود ، روحیه ای
سوشال از عشق به پرولتاریا داشت و در پشتکار و ایستادگی
سرسشق بود .

در ناهای که چندی قبل از دستگیری بیکی از دوستانش
نوشته بود ، میخوانیم : " بدخترانه تمام افراد رهبری وعده
کثیری از کادراهی درجه اول که هگی هم بسیار پر مدعا بودند
در برابر گرفتاری و خطر ، زبونی غیر قابل تصویری از خود نشان
دادند و این زبونی و پستی در روحیه ای افراد ساده و مردم
تأثیر بسیار نامطلوبی بخشیده است " ، شما دوره ستید و
نمیدانید کثافتکاری و ضعف عده ای از (رهبران) جقدر
انده کاسید داشته و ایجاد نمودی و یأس کرده است . من
وظیفه خود میدانم بقیمت جان خود این سقوط روحیه را
جبران کنم . " و روز به بدون واهمه از مرگ به استقبال آن رفت
چه معتقد بود که اگر زنده ماندن بقیمت خبیانت و هتک حیثیت
و شرافت مبارزاتی باشد ، مرگ صد بار بر آن ارجحیت دارد .

دستگیری و شهادت روز به فرصتی برای رهبران حزب
توده بود ، تا با سوء استفاده از نام او کسب حیثیت و پرستیژ
سیاسی بکنند . اینان در زمانیکه روز به در جنگال دشمن گرفتار
و در آستانه اقدام بود ، او را به عضویت کمیته مرکزی حزب توده
انتخاب کردند تا بعد از شهادت او بتوانند تحت نام او به ادامه
فریبکاریهای خود بپردازند . از روز شهادت روز به تا حال این
" مشرترا " حیثیت او جسد بی جان وی را گنجان گنجان بخانه ای
خسوس میبرند تا این ثروت او را به بقا برند .

روز به سمبل مبارزه ، فداکاری ، شهادت ، پشتکار ،
سازماندهی و عشق به پرولتاریا و نفرت به مرتجعین و رژیم شاه
بود .

رژیم شاه می بداند که با از بین بردن روز به ضربه ای
کاری بر خلق وارد کرده و برای همیشه ناامیدی و سرخوردگی
جایگزین مقاومت و مبارزه میکرد ، اما علیرغم انتقادات رژیم شاه
از هر نظره خون روز به دهها و صد ها مبارز دیگر بیخاسته و
برجم مبارزات و مقاومت را همچنان برافراشته نگه داشته اند ،
خلقهای میهن ما از آزمان تا حال مدها فرزند قهرمان دیگر
در دامن خود پروراندند که با برجم روز به یعنی برجم انقلاب

به یاد روزبه



نمانده سال پیش در روز بیست و یکم اردیبهشت خسرو روز به فرزند قهرمان طبقه کارگر ایران بدست رژیم محمد رضا شاهی بشهادت رسید. خسرو روزبه مبارز آهنینی بود که تا واپسین دم حیات خود به خلق، طبقه کارگر و امر انقلاب و سوسیالیسم وفادار ماند.

روز به بعد از شهریور ۱۳۲۰ که جنبش دمکراتیک مردم ایران متأثر از اوضاع ناهنجار حاکم بر ایران و مبارزات ضد فاشیستی خلقهای جهان در حال رشد و گسترش بود به اولین ندای آزادی خواهی در درون ارتش پاسخ مثبت داد و شروع به فعالیت سیاسی متشکل کرده او در ابتدا قصد داشت که در همکاری با بعضی عناصر دمکرات درون ارتش به اصلاحاتی در آن بپردازد. اما بزودی در عمل دریافت که "در میان اقیانوس بدبختی یک جزیره خوشبختی نخبان ساخت". باید به اقیانوس اندیشید، به میان توده ها رفت و بهرراه آنان اقیانوس را به خوشبختی رهنمون شد.

سازشهای رهبران حزب توده، رفیرسیم و اپورتونیسیم حاکم بر حزب توده، فراکسیونسیم موجود در آن، نداشتن برنامه سیاسی برای در دست گرفتن قدرت حاکم و... مسائل بودند که حزب توده را بصورت حزبی "اصلاح طلب گه روزبه در کتاب "اطاعت کورکورانه" از آن نام می برد ز آورده بود، حزبی که نمی توانست طبقه کارگر ایران را به پیروزی رهنمون گردد.

عشق عمیق روزبه به طبقه کارگر این اجازه را به او میداد که چون روشنفکران خود مرکز بین به کار فروری برداخته و فرار از کار متشکل و تشکیلات سیاسی را تبلیغ کند. روز به خصوصی آگاه بود که بدون تشکیلات سیاسی نمیتوان به طبقه کارگر و بسه مجموعه خلق خدمت کرد و مبارزه سیاسی را به درستی پیش برد. با توجه به اهمیت تشکیلات و کار متشکل بود که به ایجاد سازمان مخفی افسران همت گماشت.

سازمان افسران در سال ۱۳۲۴ به حزب توده پیوست. در همین سال روزبه بدان علت که تحت تعقیب بود مجبور به اختفا گردید. در همین زمان رهبران حزب توده، این خائنین به پرولتاریای ایران تحت آن عنوان که سازمان افسری "باری سر دوش حزب است" و "فشار پلیس و دستگاه حاکم را زیاد میکند" آنرا منحل ساختند تا بتوانند به سازش خود با ارتجاع حاکم به بهای خون دهها افسر قهرمان و میهن پرست که در آن راپیاجان

بدست ارتش اعزامی شاه بقتل میرسیدند، ادامه دهند.

روزبه در سال ۱۳۲۶ بعد از فرار از زندان به ایحاد مجدد "سازمان افسران و درجه داران آزادخواه" که مستقلاً جدا از حزب توده عمل میکرد، پرداخت.

روزبه در سال ۱۳۲۷ بار دیگر دستگیر شده و به حبس ابد محکوم گردید. اما چه در درون زندان و چه بعد از فرار مجدد در سال ۱۳۲۹، چه پس از پیوستن مجدد سازمان افسری به حزب توده در سال ۱۳۳۰ و چه پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت و مبارزه خود را بعنوان یکی از رهبران برجسته سازمان افسری با پشتکار و درایت کامل ادامه داد. او همچنین در تمام این مدت از مبارزه بخاطر پیاده کردن خط انقلابی در درون حزب توده و سازمان افسری بمنظور قبول برتنسازیه و از گونی رژیم و بدست گرفتن قدرت سیاسی غافل نماند.

بدنبال کودتای ۲۸ مرداد، رهبران حزب توده آن عده ای که در ایران بودند - یا راه فرار در پیش گرفتند و بسا بخد مت رژیم درآمدند. تلائهای فراوان رهبران مهاجر حزب توده برای کشاندن روزبه بخارج از کشور نتیجه ای نداشت چه او میدانست که این فرار بخارج راهی است که دیگر بازگشت به ایران و فعالیت در صحنه اصلی مبارزه را بدنبال ندارد. روزبه از فاش آن کسانی نبود که در موقع ضروری فرار را بردرون کشور ماندن و ادامه مبارزه دادن ترجیح دهد. روزبه با رهبران حزب توده که در مورد آنها میگفت "بدنبال آب خنک و در پی مدارک تحصیلی" رفته اند هیچگونه وجه مشترکی نداشت. او خدمت به پرولتاریای ایران را در پیش داشت و ادامه دهنده

رهی خیال خام و باطل که انقلابیون ایران چه مجاهد و چه چریک فدائی و چه سایر گروه‌های پیشتاز هشیار تراز اینها هستند و بجوی از تاریخ گدشته پند گرفته اند . ما باهم شکجه شده و باهم اعدام میشوم بخوشی موضع مشترکمان را در برابر دشمن احساس میکنیم خون از بدن يك خلق میریزد و يك سرزمین را رنگین میکند و قلبمان برای يك میهن می طپد . بیش از این من این دادگاه را صالح برای سخن گفتن نمیدانم چراکه سخنان حداقل متهم برابری دفاع از خودش نایدیده میگردد . باید توضیح دهم که میدانم این دادگاه نیز مانند سایر دادگاههای فرمایشی است که در آن حکم اعدام برادران دلبیرم صادر شده است و من نیز از سرزنش خود آگاهم ولی همانطور که سیدالشهدا (ع) به دشمن خود اتمام حجت کرد به شما میگویم :

"وان لم یکن لکم دین فکونوا حرا" فی دنیاکم"

(اگر دین ندارید لااقل در این جهان مردمی آزاده باشید) . آنچه باید در پایان اضافه کنم اعتقاد عمیق ما به پایان رنجها ، به درخشش مجدد خورشید از پس ابرهای تیره و تاریک آزادی ایران فردا و پیروزی انقلاب مسلحانه توده‌هاست .

کلماتی که بر زبان يك محکوم به اعدام جاری میشود با افسانه و تمثیل متفاوت است ، هرکس در چنین شرایطی قرار گرفته و با گامهای تیز به جانب جوخه اعدام رفته باشد ، درک میکند که انسان در این شرایط باید عمیقاً واقع بین و حقیقت گرا باشد . این امید بزرگ ، جهش يك واقعیت جهانی را شمول است . که در عمق يك مجاهد راه حق جا گرفته و سازند مظلمت و تنگدلی پناهی مسیر آفرینش در راه توده‌هاست .

من در طنین گلوله هائی که چند صبحگاه دیگر به قلبم شلیک خواهد شد غریب پیروزی محترم انقلاب مسلحانه توده‌های را دریافته و در آخرین لحظات به ملت قهرمان ، تهنیت میگویم چرا که ما معتقدیم هر مرگ درجه ای است که بر روی تباهی‌ها بسته میشود ، پس با توجه به مرگهای انقلابی که در دو سال اخیر در این میهن رخ داده بی تردید میتوان حکم نمود که رستاخیز عظیم ملت ایران آغاز شده و همچنان تا پیروزی ادامه خواهد یافت .

درد برخلق قهرمان ایران !

مرگ برامیرالایم آمریکا و رژیمهای دست نشانده‌اش !

زنده باد همبستگی مبارزان خلق ایران و فلسطین و همه

خلفهای مبارز دیگر !

برفرار باد وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در میدان عمل !

" ستاره سرخ " - شماره ۳۷ - سال پنجم

تیرماه ۱۳۵۳

و دشمن وجود ندارد . . . اینطور بود که بعد از مدت فعالیت‌های سیاسی پرآکنده ، تحقیقات مدون و زیادی را آغاز نمودم و به ایسن نتیجه رسیدم که یگانه راهی که به منظور پیشبرد هدفم وجود دارد همانا نبرد مسلحانه است و س . مضاف بر اینکه با اصول و مبانی ایدئولوژیکی که بدان اعتقاد داشتم نمی توانستم تسلیم وضع موجود شده و بری راه خود به هرگونه زندگی تن دهم و بی اراده تماشاگر مستمر حاکم باشم ، بنابراین دلایل بود که نبرد مسلحانه توده‌های را تنها راه نجات دانسته و لذا با سه سازمان مجاهدین خلق ایران پیوسته و در نهایت افتخار در کنار رزندگان دلبیری نظیر احمد و مهدی رضائی به جهاد پرداختم . مردم قهرمان ما هرگز خاطر مجاهدین شهید ، محمد خنیف نژاد سعید حسن ، اصغر مدیح زادگان را که بنیان گذاران این گروه بودند فراموش نخواهند کرد . بدیهی است که کلیه این عملیات و سایر عملیات جنبش چریکی تماماً در مسیر اتمام نهائی دشمن از طریق جنگ توده‌های است و الا با نفعی کلیه روشهای فرمیستی و سازشکارانه هیچ اعتقادی بعد رگروری با عوامل روینائی ندارد و این نبرد است که تا محو کامل بهره‌کشی انسان از انسان ادامه خواهد یافت . تا آنگاه که باطل بتامی از سر راه فرزند انسان بر داشته و نابود شود .

محمد مفیدی مبارز شهید ، با در صلاحیت دادگاه فرمایشی شاه در قضاوت در مورد انقلابیون گفت :

" براستی وقتی مبارزان جان برکف و لایق ترین فرزندان خلق ما که انواع شکجه‌ها را در راه آرمان خود تحمل کرده و بسر چوبه اعدام بوسه میزنند در تبلیغات مزورانه عوامل بیگانه خطاب میشوند . رژیم در قلموس کلمات و از گونه خود آژانجا که نقطه مقابل آنهاست حق دارد خود را مستقل دلی بخواند در - چنین شرایطی علیرغم آنکه دنیا به خفقان و استبداد حاکم بر ایران و محاکمات فرمایشی و به دادگاههای نظامی در بسته اعتراض میکنند ، طبیعی است که شما این دادگاه را صالح بدانید ."

در خانه مفیدی قهرمان با روشنی هرچه بیشتر توطئه‌های ضد خلق رژیم را منبذ بر نرفته افکنی وجدائی اندازی بین صفوف خلق را بر ملا ساخت و با شجاعت بی نظیری که تا بیسته يك انقلاب واقعی است ، بی هراس از حکم اعدائی که در باره او صادر میگشت و با عشق فراوان نسبت به خلق و کینه و نفرت عمیق به دشمنان او ، چنین گفت :

" رژیم دست نشانده با علم کردن کمونیسم و مارکسیسم سعی میکند از کمی اطلاع بعضی از مردم به مارکسیست‌ها و همچنین به مجاهدین استفاده کرده وادمان را نسبت به ما مشوب کند . حقیقت اینست که رژیم نه دلش برای اسلام سوخته و نه در فکر مارکسیسم است . بلکه از وحدت نیروهای مبارز در میدان عمل وحشت دارد . مثل سال ۳۲ سدهی دارد هرطور شده بسرای نجات خویش گروههای مبارز را از هم جدا کرده و تفرقه بیندازد .



بیاد مفیدی (آخرین دفاعیات)

سرتاسر تاریخ خلقهای میهن ما، تاریخ مقاومت و مبارزه توده‌های زیرستم علیه اقلیت‌های ستمگر است. قهرمانان بیشمار ناهد و گمنامی در کلبه‌ی دورانهای تاریخی ایران با جانبا زبیا پیشان در سه‌های بزرگی از مقاومت و مبارزه، پایداری و استقامت برای نسلهای بعدی بجای گذاشته‌اند. جنبش نوین انقلابی در میهن ما نیز در ادامه سنت‌های انقلابی و حماسه‌های خلق ساخته فرزندانشجاع د بگری را تربیت مینماید. در این چندین سالی که از حکومت ننگین و سیاه محمد رضا پهلوی، قاتل صد هامبارز و انقلابی میگرد، بارها بیدارگاه‌های او و میدانهای دانش از فریاد‌های محکم و قاطع مبارزینی که بی هراس از مرگ تا آخرین لحظه از منافع توده‌های زحمتکش دفاع نمودند، بلرزه برآمده است. محمد مفیدی، انقلابی شهید، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران، که در تاریخ ۲۱ دیماه ۶۱ بدست جلادان شاه اعدام شد، فرزند خلف این نسل نوین انقلابی در میهن ماست. او در آخرین دفاعیاتش با احساسات عمیق و پاک، شجاعانه از آرمانهای انقلابی و ایمان خود نسبت به امزود‌های در بند دفاع نمود و بار دیگر بیدارگاه را بصحنه‌ی لای‌ورای خلق تبدیل کرد. او گفت:

"اولین نکته‌ای که باید در اینجا اشاره کنم انگیزه‌ام از مبارزه مسلحانه و قهرآزمیاست که بعنوان تنهاره رهایی خلق از ظلم و نهضت محاهدین خلق ایران انتخاب گردید، میباشد. تقریباً در دوره دوم دبیرستان بودم که همراه با چند تن از رفقایم جلساتی برای بررسی مسائل اقتصادی تشکیل دادیم. در آن روز من بر حسب تفکر آن روزم دید صحیحی نسبت به مسائل اجتماعی کشورم و فقر و ستم حاکم بر آن نداشتم. فکری کردم با کمک به فقر و سوزش کردن کودکان یتیم و نصیحت کردن ولگردان و بیگاران انبوهی که همیشه در شهرها وجود دارند کارها درست میشود. این بود که به اتفاق درستانم پیوسته در صد کارهای ناچیزی از این قبیل بودم. ولی پس از مدتی این روشها را بیفایده یافته و احساس کردم برای از بین بردن فقر و ستم باید عامل اصلی آنرا نابود نمود. والا مبارزه با مملود بودن از بین بردن علت فایده ندارد. از این پس بلزوم مطالعه و تفکر منظم و مدبرانه بودم. این مطالعات مرا به لزوم یک جهانبینی علمی و انقلابی واقف نمود."

محمد مفیدی شهید در توضیح وضع اسفناک زحمتکشان در ایران و ظلم و ستمی که دستگاه حاکمه و امپریالیسم بر خلقهای در بند ایران اعمال میکند افزود:

"قبلاً در همین داریگاه‌های فرمایشی درحالی که برادران من برصند لی اعدام نشده بودند بقدر کافی همه چیز را در مورد فساد

روزم حاکم و فقر و ستم زدگی و محرومیت توده‌های مردم با زگو کردن و اینکه در خیمان آریامهر به انواع شکنجه و تهدید از انتشار و پخش مطالب سری در داریگاه‌های نظامی جلوگیری میکنند. لیکن خوشبختانه ملت قهرمان هوشیارتر از آنست که نداند در پس این درهای بسته چه میگرد و چه گفته میشود. بر راستی چگونه میتوان ساکت نشست و مبارزه نکرد در حالیکه هموطنان ما در بسیاری از نقاط کشور بعلت قحطی و فقدان مواد غذایی آب و تلف میخورند و همه میدانند که ترکمن صحرا مرکزی است برای هموطنانی که از شدت تنگدستی و فقر همه چیز خود را رها کرده و به آنجا کوچ کرده‌اند. یکی از برادران ما تعریف میکرد خود فروشی یک دختر روستائی را در جنوب شهر به قیمت پنجاه تومان توسط پسرش مشاهده کرده‌است. نباید تصور کرد که فروشنده احساسات و مهری در رفاقت است بلکه مسئله اصلی شدت فقر و تنگدستی کشنده‌است که او را وادار میکند دختری را که نمیتواند نان و پوشاک دهد بفروشد. راستی کشور ما در شمار بزرگترین صادرکنندگان نفت است و امپریالیست‌ها هر سال میلیون‌ها تن از نفت ما را غارت میکنند. جفد رستوان ساکت بود و مبارزه نکرد. در حالیکه قیمت نفت در روستاهای کشور تا چندین برابر قیمت رسمی آن میرسد و هم‌مساله تعداد انکبوری از هم‌پسندان ما را در سر ما تلف مینمودند....."

سپس در دفاع از لزوم مبارزه قهرآمیز و در قاطع و فریسم و انواع گوناگون سازش طلبی، چنین به دفاعیات خود ابراهیم داد:

"بدین ترتیب خلق با عنوان تنها و تنها راه آزادی سلاح بدست میگیرند تا آغاز نبرد مسلحانه به اسارت خود پایان دهند. زیرا جز اسارت یا نبرد هیچ رابطه دیگری میان خلق



ایستاده: عباس سورکی، ابراهیمی، سیامک مؤیدزاده، دکتر سلیمانی، اوستا علی کفاش
نشسته: کریم تاجدار، پرویز خضایی، عزیز سرمدی



عده‌ای از اعضای گروه کوهنوردی واسکی گاو- ۱۳۳۹، کلکچال

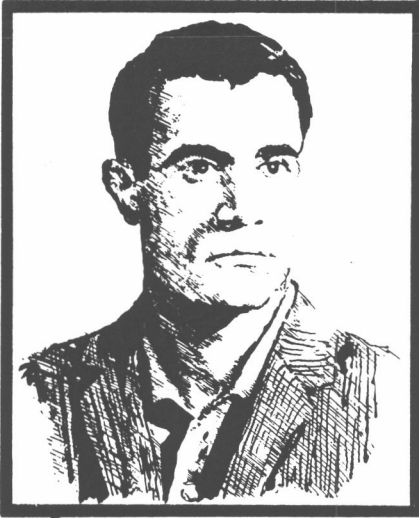


دو تیم از اعضای گروه کوهنوردی واسکی کاوه - ۱۳۳۸، سیلان

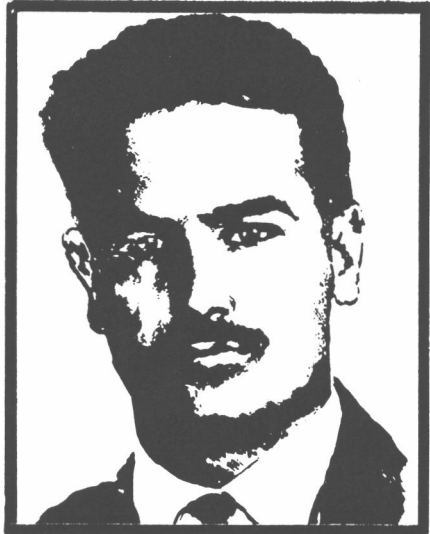


قربانی اراده خلق را استوارتر میسازد

رزیم خائن شاه، جنایت بزرگ دیگری مرتکب گردید. انقلابیون مارکسیست - لنینیست، رفقا بیژن جزینی، حسن ضیاء، ظریفی، عباس سورکی، مشعوف کلانتری، محمد جویان زاده، عزیزسرمدی، احمد جلیل افشار و مجاهدین رزمنده، مصطفی جوان خوندل و کاظم - ذوالانوار، پس از سالها مبارزه سرسختانه علیه میریالیسم و مرتجعین



رفیق شهید عباس سورکی



رفیق شهید بیژن جزینی

از نایب‌گداران جنبش ۲۰ دی دانش‌آموزان در سال ۱۳۳۸ و از رهبران جنبش وسیع دانشجویی دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۰ به بعد بود. آنها همواره در صف اول مبارزه قرار داشته و بارها به زندان افتاد و همه شکنجه‌گاهها روانه گردید. این رفقا در دوره طولانی مبارزه انقلابی خود حتی پس از دستگیری در رین زندانهای رژیم، نقش مهم و ارزنده‌ای در اعتلای جنبش ضد امپریالیستی و در ارتقاء سطح آن بازی کردند. رفقا جزینی، ظریفی و سرمودی از اعضا سابق سازمان جوانان حزب بود و او از اولین انتقاد و طرد کنندگان مشی رفرمیستی و روبریونیستی رهبری‌خائن حزب بود. آنان این انتقاد و طرد را تا سطح تشکیلاتی بدل و بریدن تشکیلاتی از حزب بود و ایجاد گروههای مارکسیستی - لنینیستی و تبلیغ مارکسیسم لنینیسم انقلابی و مبارزه رفرمیسم و روبریونیسم حزب بود. نقش ارزنده‌ای در جنبش نوین کمونیستی ایران ایفا کردند. این رفقا برای آخرین بار در تظاهرات وسیع مردمی سمپات بزرگداشت چهلمین روزشهادت جهان پهلوان تختی در حالیکه تبلیغ مارکسیسم لنینیسم در میان آنها مشغول بودند دستگیر گردیدند و تا روزشهادت به اتفاق عده دیگری از همزمان دیگر خود کبزه گروه جزینی معروف اند. در زندان بسر میبردند.

این رفقای شهید از نمونه‌های درخشان دانشمند روحیه عالی و شکست ناپذیر بود. اما همواره در راه راست بودند. آنان در هیچ شرایطی از عقامت و ادعاها کراسیاسی و سیاسی نداشتند. مبارزات و مقامات قهرمانانه این رفقا نمونه خوب و الهام بخش بسیاری از مبارزان اسپر بود. آنان همواره با سر رزمندگان زندانی

حاکم ایران در رسیده‌ها لهای رژیم بدست دشمنان ساواک شهید گردیدند. پخش شایعه "کشتن در هنگام فرار" که رژیم خائن آن را تبلیغ میکند، یکی از شیوه‌های متداول رژیم شاه و مرتجعین جنایت کار سایر کشورها در پیوندن آثار قتل و کشتار میهن پرستان است. بنساخته بر اخبار رسیده، این مبارزین قهرمان قبل از آنکه در زندان توسط آذمکنان رژیم شهید گردند، پیش از دروازه محنت و خشونت ترین شکنجه‌های ساواک بودند. این قهرمان شهید همگی از ارجمندترین مبارزین انقلابی و از نمونه‌های درخشان مبارزه تا به آخر و اکثر آنان از نایب‌ترین انقلابیون و از پیشروان جنبش نوین کمونیست - لنینیستی ایران بودند. رفیق جزینی به اتفاق عده دیگری از همزمان

یاد رفیق سرمدی گرامی باد

نوشته زبر که شرح کوتاهی از زندگی پر افتخار رفیق سرمدی است بدست ما رسیده و ما آنرا بیاد رفیق شهید چاپ میکنیم :

"عزیز سرمدی در خانواده فقیری بدنیآ آمد و از همان کودکی در محله های جنوب تهران طعم تلخ ستم پدگی و فقر را چشید و نطفه های خیز شرعیه نظام ظالمانه ای که عیش و عشرت مشتی قلیل را بقیقت فقر میلیونها پاسداری میکرد ، در او بسته شد . محیط سیاسی تهران و مبارزات ضد استعماری مردم در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ، عزیز را بسوی مبارزه ای انقلابی کشانید . او دیگر تا روز شهادتش از این میدان پای بیرون نهد . عزیز خردسال سالهای پیش از کودتا با شور و شوق در مبارزات شرکت میکرد . در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ شخصاً در پانین کشیدن مجسمه های شاه و پسرش رضا خان شرکت کرد . او برای آنکه در مراسم پانین آوردن مجسمه های رضا شاه در میدان راه آهن شرکت کند ، چهار چرخه محقر پدرش را که در آن هنگام باد بوره گردی پیاز و سیب زمینی میفروخت ، رها کرد . شرکت در این مراسم در زندگی عزیز تأثیر زیادی داشت و اراده او را در سرنگونی رژیم مستبد پهلوی راسختر نمود . بعد هادر سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ، عزیز به اشکال مختلف کینه خود را نسبت به رژیم مزدور حاکم نشان داد . با جاری شدن سیل در جنوب تهران و برکت دانشجویان دانشگاه تهران در عطیات لاروسی آگوی جنوب شهر ، عطیاتی که توسط رفقای شهید بیژن جزنی و حسن تاریقی و گروه آنان صورت گرفت و تحت رهبری آنان قرار داشت عزیز سرمدی با بیژن جزنی و یارانش رفیق استوار بوجود آورد که تا دم شهادت ادامه یافت . سرمدی تا پیش از آنکه در سال ۱۳۴۶ در ارتیاب با گروه جزنی دستگیر شود ، چند بار دیگر نیز بعلت شرکت در فعالیتهای سیاسی و در تظاهرات دستگیر و زندان افکنده شد . در سال ۱۳۴۶ بدنیبال بازداشت نخستین افراد گروه جزنی عزیز سرمدی نیز دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت . او از همان ابتدا کلیه اسرار و تشکیلاتی را حفظ کرده و مخفی نگه داشت . ساواک اشکال گوناگون شکنجه را در مورد او آزمایش کرد . اما مقاومت فخرمانانه عزیز همگان و حتی ساواکیها را به شگفتی واداشته بود . او در مراحل اولیه شکنجه و بازپرسی آنچنان نقشیک نخسین خسر از قضایا را بازی کرد و به نفی کلیه ادعاهای ساواک پرداخت

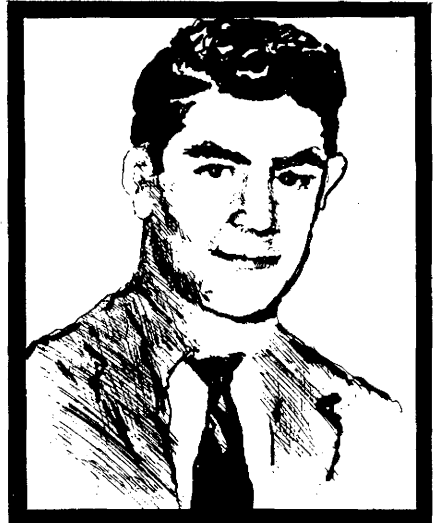


رفیق شهید احمد جلیل افشار

سیاهجالیهای رژیم رایبه محیط آموزش سیاسی جمعیندی و تبادل تجارب مبارزاتی و بصحنه تیرودر رو با رژیم تیدیل کرده بودند . رژیم شاه ، اختناق و ترورفاشیستی کم نظیری بر ایران حاکم کرده است و اکنون نیز میکوشد از طریق برقرار کردن مضحکه "حزب رستاخیز" و مجبور کردن مردم بصفتی در آن بزورسرنیزه تهدیدید و ارباب دامنه این اختناق را وسعت بخشد . اما رشد و گسترش جنبش خلق در سطوح مختلف و پایدردی در لاوانی چون این مبارزشهید و دیگر زندانیان روزمند سیاسی ، نشان دهنده عزم خللناپذیر خلق در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع است . باید پیگیرانه و متحد توطئه های رژیم را افشاکیم و مبارزه خود را باخاطرسبیج و متشکل نمودن توده ها ویرای واژگون ساختن رژیم منقور شاه و استقرار جمهوری دیمکراتیک خلق تشدید نمائیم .

"هزاران هزار شهید جان خود را در راه منافع خلق فخرمانانه فد اکرده اند . بگذارد رفتن آنها را برافرازیم و در راهی که باخون آنها سرخ شده است به پیش برویم".

" ستاره سرخ " - شماره ۴۳ - سال ششم
اردیبهشت ۱۳۵۴



که توانست اغلب آنها را فریب داده و حتی برخی از شکنجه گران را به این نتیجه برساند که او را اشتباهی گرفته اند. اما دکتر جوان - شکنجه گر معروف ساواک - با توجه به سابقه مبارزاتی عزیز و مقاومت دلیرانه او با آزاد کردنش مخالفت میکند و نظر میدهد که چنین شخصی "آدم خطرناکسی میتواند باشد". در مراحل بعدی با فاش شدن اسرار تشکیلاتی گروه و وابستگی عزیز بگروه جزئی روشن و آزار و شکنجه از سر گرفته میشود. سرمدی سرسوق مقاومت و ایستادگی در برابر شکنجه بود. عزیز در ابتدا در زندانهای اوین قزل قلعه و قصر تهران زندانی بود و سپس او را به "دژ برزجان" و از آنجا به "قلعه زند شیراز" انتقال دادند. جریان سازماندهی مقاومت و بیگار زندانیان سیاسی در قلعه زند شیراز که عزیز در آن نقش برجسته ای داشت بسیار معروف است و جنبش خارج نیز از آن اطلاع دارد.

عزیز در زندان از آنجنان روحیه ای شاداب و زنده برخوردار بود که وجود شدیدیگان قوت قلب میداد و به آینده امیدوار میساخت. او بیدریغ و بی احساس خستگی برای رفقای زندانی آواز میخواند و بابت ترتیب حق توانسته بود سربازان نگهبان زندان را بسوی خود جلب کند. آنها نیکو به عزیز در زندان قزل قلعه بوده اند بخاطر دارند که بسیار اتفاق میافتد که سربازان بهنگام نگهبانی در خارج از محوطه سلولها - محل هوا خوری - به پنت درجه آهنی کوچک سلول او میآمدند و از او تقاضا میکردند تا فلان آواز را برایشان بخواند. عزیز حتی محبوب سربازان نیز شده بود. او در

زندان صمیمانه به رفقا و دوستان زندانی خدمت میکرد. برایشان غذا می پخت و کارهای برگزاری مراسم از قبیل اول ماه مه، بیست و یکم اردیبهشت - شهادت روزنه - پیچید نوروز و از این قبیل را بمعده میگرفت. عزیز یکبارچه آتش بود که بدیگران گرمی میداد. با مهارت و هنری که داشت از خمیر نان سفید، مبره های شطرنج درست میکرد که در زیبایی واقعاً کم نظیر بودند. در زمستان سال ۴۶ همراه با اوچگیری مبارزات دانشگاه تهران و دستگیری صدها دانشجو، در قزل قلعه دیگر زندانی سیاسی موج میزد. عزیز از درون سلول خویش برای آنان شطرنج میساخت واز پولی که از بابت هدیه شطرنج بدست میآورد، هزینه زندان و پول سیگار و شیروانان برخی رفقای زندانی دیگر را که یا فقیر بودند و یا خانواده شان از محل اسارتشان اطلاعی نداشتند تا به آنان کمک کند. فراهم میآورد. سلول عزیز در واقع همیشه انبار نخبه های برای زندانیان تازه وارد بود. همیشه چند پتوی اضافی که بنوعی از جنگ سربازان درآورد بود و مقادیر زیادی نان و تخم مرغ آب پز و خرمای در سلولش وجود داشت. عزیز از همه نظر مایه دلگرمی رفقای زندانی بود.

یکی دیگر از خصوصیات رزمجویانه عزیز در زندان بر خورد آشنی ناپذیرش با عناصر ساواک و خدمتگاران آنها بود. روزی یکی از یاس خشنها را که توهین کرده بود، بکس یکی دیگر از رفقای زندانی اشن شدت کمک زد و خوب بستن و مالینش کرد.

عزیز مظهر از خود گذشتگی و صفا و صداقت بود. او که کوهنورد توانایی بود بیکار همراه با رفقای دیگر گرفتار کولاک شدیدی گردید. آنها راه را گم کرده بودند و آنوقت - شان نیز تمام شده بود. عزیز با خود تنها مقداری کنعش داشت. همه را بی آنکه رفقایش متوجه گردند بند ریج به آنها میداد و خود تظاهر به خوردن میکرد. خسیر گمشدن کوهنوردان در تهران پیچید. عزیز و یکی از رفقایش گمشده بودند و تقریباً از نجات آنان قطع امید شده بود. چند روز بعد عزیز را در دهکده ای نزدیک قزوین پیدا کردند که رفیقش را بدوش داشت. رفیق او بر اثر فدا کاری عزیز زنده نجات یافت این خبر وسیعاً در تهران زبان بزبان پخش گردید و فداکاری و جوانمردی عزیز و در زبان دوستان و بسیاری از مردم دیگر شد. بار دیگر بهنگام کوهنوردی در کوههای لرستان، ذخیره آب گروه کوهنوردانی که عزیز با آنان بود تمام شد. او دوطبقانه مسئولیت پیدا کردن آب را بر عهده گرفت و برای تهیه آب براه افتاد. پس از چند ساعتی عزیز با نمته های پراز آب بازگشت. آنچه که یاران کوهنورد او را غرق در شگفتی و ستایش کرد این بود که عزیز تا آزمان آب نخورده بود. او با آنکه به وضع آب دست یافته بود، با آنکه بر اثر چند ساعت کوهنوردی

بیاد رفیق کلاتری

شهادت ۹ میهن پرست مبارز بدست دوشیمان شاه
 نفرت عمیق تر مردم میهن ما را نسبت برزیم مغرور پهلوی
 بدنبال داشته است. این نفرت بصورت‌های افشا، ابراز
 تنفر و محکوم کردن در ایران و خارج از کشور تبلور داشته است.
 مردم ما از این نمونه‌های عالی مقاومت و مبارزین از خود گذشته
 بی‌آموزند و خاطره آنها را همیشه زنده نگاه خواهند داشت.
 یکی از خوانندگان ما که از نزدیک شاهد مرحله‌ای از
 زندگی رفیق شهید مشعوف کلاتری بوده است، خاطرات
 خود را از این رفیق شهید برای ما فرستاده است. ما
 قشقه‌های از آنرا در زیر می‌آوریم. یاد رفیق مشعوف کلاتری
 گرامی باد.

"اور اسمید صدا میزند. اهل آذربایجان بود.
 چشمانی نافذ، قیافه‌ای صم و استوار و کلاهی قاطع و روشن
 داشت. انسانی با اراده، جدی، با پشتکار و خستگی‌ناپذیر
 بود. تواضع و فروتنی، احترام و اعتماد بنوده‌ها، بردباری
 و بی‌حصولگی، دید روشن به مسائل، همه جانبه‌گری، تیز
 بینی و هوشیاری و مہتر از همه وفاداری بخلق و تسلیه‌ناپذیری
 از صفات مشخص و برجسته او بودند. او به تمام معنی نمونه
 یک انسان واقعی بود. بهمین دلیل از احترام و اعتماد بیحد
 دوستان و اطرافیان خود برخوردار بود و عمیقاً در میان آنها
 نفوذ و محبوبیت داشت. سمید عضو سازمان جوانان حزب
 توده بود. او علیه اپورتونیزم تاریخی رهبری حزب توده
 موضعگیری کرد و از سازمان جوانان برید. در دوران سرکوب
 سازمان جوانان دستگیر شد و مدتی در زندان بود.

در جریان اعتصاب دانش‌آموزان در سال ۱۳۳۸ فعالیت
 شرکت کرد. در مرحله‌ای دیگر از اعتصابات دانش‌آموزان که
 مندرج‌بسته پلیس و درگیری با آن شد، شیانہ بسراغ سمید
 میروند و او را گرفته و به زندان می‌اندازند. برای آزادی او به
 مبارزه وسیعی دست زده شد و سرانجام پس از دو هفته
 مجبور شدند که او را آزاد کنند. ولی او را از ادامه تحصیل
 محروم کردند. مسئولین مدرسه و پلیس واقعا از او متنرس
 داشتند چون در مدرسه وی، این چنین اعتصابات و تظاهرات
 پر دامنه، عمیق و طولانی که عمدتاً توسط سمید طرح‌ریزی و
 هدایت میشد، هرگز سابقه نداشته بود. علیرغم محروم کردن
 او از تحصیل، او تماسش را با فعالین مدرسه از دست نداد و
 بطور مخفیانه آنها را راهنمایی میکرد.

قبل از محروم شدن از ادامه تحصیل در جرسان
 اعتراضات هنرستان صنعتی تهران، شورای انجمن‌نگاران

خسته تر تشنه تر شده بود، وجد انش راضی نشده بود در حالسی
 آب بنوشد که یاران کوهنوردش در نقطه‌ای دیگر تشنه در انتظارا بودند.
 عزیز مظهر صفا و یاکو و فروتنی بود. شیفته آموختن
 بود و به بحث و گفتگوهای سیاسی رفتار و دوستان با دوست
 و اشتیاق فراوان گوش فرا میداد. او سرشار از کینه و نفرت
 نسبت به رژیم دست‌نشانده شاه و مرتجعین و امپریالیست‌ها
 بود و رفقایش و زندانیان سیاسی را بشدت دوست داشت.
 آنقدر احساسات‌پاک و بی‌آلایشی داشت که کوچکترین تغییر
 رفتار کافی بود تا اشک در چشمان سیاه و درخشانش حلقه
 زند. این برخورد عزیز همه را سخت‌نگان میداد و همستگی
 و عشق بیگدیگر را در میان رفقای زندانی تثبیت میکرد.
 بی تردید شهادت او اراده‌ی خلق و اراده‌ی رفقا
 و دوستان او و همه آنهاست که او را می‌شناسند در ادامه
 انقلاب مستحکمتر میسازد.

"ستاره‌سرخ" - شماره ۳ - سال ششم

اردیبهشت ۱۳۵۴

داریم . نباید به دشمن کم بها داد و بی احتیاطی نمود . تمام تدابیر بخاطر حفظ نیروی و ضربه زدن بدشمن لازم است . علیرغم اینکه ممکن است مقداری وتمان گرفته شود و بسا گاهی دچار نگرانی ناشی از حالت انتظار و بلا تکلیفی بشویم و غیره ، ولی این بهائش است که باید برای ادامه مبارزه برداشت و گرنه خود را خلع سلاح کرده ایم ."

سعید به توده ها توجه خاصی داشت و با دلسوزی بسایک آنها میبندید . قلباً بآنها کله و خدمت میکرد بروی جنبه های مثبت آنها تکیه کرده و هرگز نقاط ضعفشان را بزرگ نمیکرد . یک بار در یک برنامه کوهنوردی ، ترس و وحشت فراوانی یکی از دوستان جوان و تازه کار سعید را که میخواست از یک پرنگاه مرتفع با طناب فرود آید فر گرفته بود ، او تجربه نداشت و حه اش هم ضعیف بود . سعید با و جرأت داده و کمک و راهنمایی اش کرد ولی زیاد اثر نداشت و بعلتی بی تجربگی تمام پوست دست این رفیق جوان در اثر اصطکاک با طناب بهنگام فرود کنده شد . در پائین پرنگاه عده ای از کوهنوردان با و خندیدند . یکی گفت : "بابا تو که آبروی ما را برسی". سعید از این جریان ناراحت شد ، آنها را در گوشه ای جمع کرد و شروع توضیح دادن کرد . ابتدا بسایرین یادآوری کرد که ما خودمان هم در ابتدا که شروع کردیم کم و بیش همین حالت را داشتیم ، او هم اولین بار ترس است و حتماً یاد میگیرد . بعد با یک برخورد عمالی و تکیه بر روی نکات مثبت ، باین رفیق جوان توضیح داد ، که : "علیرغم اینکه دست و پایت در آن بالا لرزید ، من معتقدم که تو آدم ترسوئی نیستی و این ترس به هیچوجه در ذات تو نیست ، برای اینکه تسودر صحنه اصلی مبارزه به هنگام درگیری با پلیس و در جریان اعتصاب نشان دادی که نسبتی و همیشه در جلوی ما بودی کسیکه از دشمن در صحنه جامعه ترسد مسلماً از طبیعت بسی جان هم ترس ندارد . این نوع ترس ناشی از بی تجربگی است که در همه ما هست ، همینقدر که بهر تنگ جرات کسری و تسلیم نشدی و به پائین آمدی ، ترس تو ریخت . این نشانه پیروزی تو بر طبیعت است . بار دیگر در ذهنت مجسم کن که دشمن طبقاتی ما در آن پائین است و تو باید بآن حمله کنی آنوقت مسلماً جرات بیشتری خواهی یافت"

سعید در زندگی اش نشان داد که با اراده ، شجاع و با دلی پر از عشق و خلق و امید بآینده تابناک است . شهادت سعید سنگینتر از کوههای بلندی است که آنقدر آنها را در دست داشت ، ما باید اندوه بزرگان را به نیرو تبدیل کنیم تا راهی را که سعید و سایر رفقای ما با خون خود مسخر کردند ، مصمانه تر بپیمائیم . خاطره عزیزش گرامی باد ."

"ستاره سرخ" - شماره ۶۶ - سال ششم - شهریور ۱۳۵۰



هنر جوانان کلاس های مختلف برای رهبری مبارزات انتخاب شد . مبارزات سعید بعنوان نماینده هنر جوان باعست گردید که در میان دیگران بهتر شناخته شود و احترام و اعتماد زیادی کسب نمود .

سعید برای تماس وسیعتر و بیشتر با توده ها ، ابتکارات و راههای مختلفی را بکار میرد . از جمله در کلاسهای شبانه اسم نوشته بود فقط برای اینکه بتواند با اقشار مختلفی از مردم که برای درس خواندن در آنجا متمرکز میشدند تماس پیدا کند . او از این طریق دوستان زیادی پیدا کرده بسود . مسائل و مشکلاتشان را میبرسید و تدریجاً ستاج آگاهی سیاسی آنها را بالا میرد .

او از هر امکان و وسیله ای در خدمت مبارزه استفاده میکرد . از جمله در دورانی که جنبه ملی امکان فعالیت علنی در ایران داشت (سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۴۲) او معتقد بود که باید از این امکان استفاده کرد چون تکلیات دیگری اجازه فعالیت علنی ندارد و خود در همه فعالیتها شرکت میکرد .

از امکان دیگری که او برای تماس و کار سیاسی استفاده میکرد ، تشکیل یک گروه کوهنوردی بود که بزودی وسیع شد . این گروه کوهنوردی به ابتکار او تشکیل شد که علاوه بر تعدادی از دانش آموزان ، دانشجویان و فارغ التحصیلان ، چند کارگر را نیز در بر میگرفت و از این وسیله نیز برای تماس با توده ها و کار سیاسی با آنان استفاده میکرد .

او در مخفی کاری بسیار هوشیار و با تجربه بود و برای تدارک باولانی و دقیق ملاقاتهای مخفی همیشه توضیح میداد که : " ما میخواهیم مبارزه کنیم و برای این به نیرویمان احتیاج

اعلامیه

هم میهنان ، خواهران و برادران مبارزان ، رفقا !

در اردیبهشت ۱۳۵۵ ، رفقا خسرو صفائی ، گرسبوز برومند و تقی سلیمانی از اعضای سازمان انقلابی ما در راه‌های میهن ، آزاد ییرولتاریا و خلقهای ستمدید موقهرمان ایران و در راه برافراشته نگه داشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ما توسط ما در آن روز میهن فروش و فاشیستی محمد رضا شاه شهید گردیدند . خیرشهادت این رفقا همانند خیرشهادت کلبه انقلابیون میهن پرست قلب ما را میفشارد و غرق در اندوهمان میکند ، اما ما اندوهشهادت با راه را به نیروی صدها نفر از ما در خدمت خلق و انقلاب بدل کردیم و استوارانه در راه طولانی و پیکر زنده‌های میهن آویزیم امیرالیسم و براندختن نظام جابرا نه‌گونی که بر ضد آن رژیم فاشیستی و وابسته با امپریالیسم آمریکا ییپهلوی تخت سلطنت خود را قرار دادند قطعاً به پیش میرویم . راه مقدس که در آن قربانیان در آن اجتناب ناپذیر است ولی از هر قطره خون شهیدان صد ها انقلابی استوار و پیکریا میخیزند و این راه را تا آخر دنبال میکنند .

شرح شهادت رفقا خسرو صفائی ، گرسبوز برومند و تقی سلیمانی بدینگونه است :

بطوریکه آنگون معلوم میشود خانوادۀ در کوه چمهر اسلام از طرف ما مورین جنابانگراسا و انکیز نظر بود در روز چهارم اردیبهشت قدره بنده های ساواکی به کمین نشسته بودند . ساعت ۵ صبح روز چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ ، ایندۀ ارفیق گرسبوز برومند را که برای رفتن بسرگارا زمسزل خارج میشود در رین راه دستگیر میمانند . ساعت بعد ارفیق تقی سلیمانی که او نیز سرگارا رهبرفته رتزد یکی خانه دستگیر میشود . پس از دستگیری این دو رفیق آن مکان ساواک راهزنان به خانه یورش برد و تمام افراد خانه را دستگیر نمود و در آنجا او خیا بانهای اطراف به کمین می نشینند ، غروب همان روز یعنی چهارم اردیبهشت ، ارفیق خسرو صفائی نیز در همان خیابان دستگیر میگردد . آن مکان حرفه ای شاخه بانگراسه قهرمان ما را به ششگانه هرد میرای بدست آورد ، اطلاعات آنها را بوحشیانه ترین وجهی شکنجه میدهند . آنها وفاداری خود را نسبت به آمرانهای ییرولتاریا ، نسبت به خط منی و مواضع سازمان انقلابی در تمام دوران زندگی سیاسی خود در رصحنه یهل با شایات رسانندند . رفقا تا آخرین لحظات زندگیشان حماسه آفرین خود در زیر شکنجه های درخیمان با اراده ای پولادین و شایسته ی فرزندان ییرولتاریا قهرمان میهنان ، اسرا سازمان را در قلبهای خود برای همیشه از گزند دشمن حفظ نمود و لب نگویند . افتخار بر سر آنان بساد !

از آنجا که خبر بروجونگی شهادت رفقای پیرا ریش ما ، ارفیق شهید خسرو صفائی و ارفیق شهید گرسبوز برومند توسط خبرگزاری ییرولتاریا میهن پرست اعتبار رژیم فاشیستی و میهن فروش ییپهلوی اعلام گردید ، ما با بعضی که با اطلاعات منتشره از جانب آنان ، بویژه در مورد مبارزات خلق و مبارزین راستین آن کوچکترین اعتماد نیست و همچنین از آنجا که با توجه به تورق فاشیستی حاکم در ایران وظیفه خطی ناپذیر سازمانهای انقلابی حفظ و حراست از اسرار جنبش در مقابل دشمن است ، سازمان ما قبل از موضع گیری رسمی دست به تحقیقات در مورد این خبر زد . نتیجه تحقیقات ما نشان میدهد که اخبار ساختویرد اختصار رژیم فاشیستی منبئ بر اینست : "خفیه" ارفیق برومند را کشف کرد "سوس" . . . هنگامیکه قصد داشتند نامبر در دستگیر سازند ، مشاهده نمودند شخص دیگری از همدستان وی نیز در رصحنه یهل گاه او بسر میرسد ، که بهر دو آنها اخطار نمودند که خود را تسلیم نمایند ولی گرسبوز برومند که مسلح سلاح کمربود ، به طرف ما موران تیراندازی و آنها نیز ناگزیر به تیراندازی متقابل گردیدند . در نتیجه هر دو نفر مورد کورمورد اصابت گلوله واقع و کشته شدند . (که با آن ۱۶ اردیبهشت) ، از اعتدال ساعت بود متلاش برای سرپوش نهادن بر روی این جنایتان نسبت بر رفقای شهید سازمان ما است . به علاوه روزی نامه های مزور و رژیم بی شرمانه رفقای مارکسیست - لنینیست ما را وابسته به " حزب متحله توده " و خائنیت کمینته مرکز قلم برد کرده تا بدین طریق حیثیت انقلابی آنها را در برابر توده های خلق با این اتهام لکه آرزاند . ولی مواضع قاطع و مرز بندی روشن و مبارزه چندین ساله آنها علیحده کمینته مرکز ییرولتاریا میمانند . و شقیه ی رخشان و گر آنهایی است که قطعاً نه کوششهای مزورانه رژیم و این اتهام ننگین را بر رفقای شهید ما خنثی میسازد . واقعیت چونکگی شهادت رفقا صفائی و برومند در قیاس با اخبار منتشره از طرف رژیم سرسیرد موهجین سکوت مطلق در راه سر نوشت ارفیق شهید ما تقی سلیمانی - فرزند قهرمان زحمتگاران ایران که در راه‌های و استقلال ایران و آرمان والای کمونیسم جان خود را بیدریغ فدای نمود - بار یک نشان میدهد که رژیم شاه متولیفات چپاشن جنایتکاران و دروغ پرداران بزرگ و بیشرمی هستند . آنها وحشت زده از خشم و غضب مردم دروغ بیشتر و بزرگتر را بد آنگهی بیشتر و وحشیانه تر هراه ساخته اند .

اما حقیقت چون آفتاب ایران خود را نشان میدهد . رفقای ما خسرو صفائی ، گرسبوز برومند و تقی سلیمانی با ایمان عمیق توده ها ، با غمی راسخ و خلل ناپذیر ، با خاطر ایجاد حزب کمونیست ایران و تدارک مبارزه مسلحانه در میان مردم به همراه متشکک ساختن مبارزات آنها مشغول بود و همچون قهرمانان توده ای ، با روحیه تسلط ناپذیر یک انقلابی پرولتری ، در رحین انجام وظیفه جان خود را فدا نمودند .



رفیق شهید خسرو صفائی

(۱۳۵۵-۱۳۱۴)

نه تنها ملت بزرگ خانوادۀ بزرگ ایرانی را بزنجیر اسارت کشیده است بلکه ملل کوچک اعضای این خانواده همچون: آذری کرد بلوچ ترکمن و عرب را هم مورد آزار قرار داده است. بدین دلیل بدستی آنها آزادی و استقلال میهن را در گروسیج تود ها میبند استند و برانداختن قدرت امپریالیسم را از ایران پنهان است تود های ملیونی و پارتیست فعال آنها میبندیدند. میهن پرستی خسرو و گروسیوز توفی از نفرت عمیق آنها از امپریالیسم خودخواند و نازنگروازد را بدین موضوع ناشی میشد که با راستگین غارت امپریالیستی وستم آن در درجه اول بردوش تود های ملیونی است. آنها هرگز اقدام انقلابی همبر مبارزه ضد امپریالیستی را در رابطه با تود ها میبندیدند. عمل آنها گواخوبیست بر این نکته. آنها هرگز آگاه نبودند در میان روشنفکران کارگران و هفتانان در رزند ان و اسارت و بیاد ربیرون اززند ان در داخل یا خارج کشور تا آخرین لحظ حیات از متشکل ساختن تود های مبارزه با زنا بیستادند و لحظه ای مغافل نشدند.

انقلاب امرتود های ملیونی است، چنین بود افکار همدایت کنندۀ آنها را مریشیر و وظائف سازمانی. این رفتار نمونه برجسته ایمان و اعتماد به تود های زحمتکش بودند. آنها اعتماد به تود ها را بعنوان یک اصل اساسی انقلابی پیش شرط هرگونه کار انقلابی میدانستند. درک آنها از تاریخ این بود که تنها و تنها خلق نیروی محرکه پیشرفت جهان بود و در پولا بدین انقلاب را در کلیه زمینه ها تود ها تشکیل میدهند. آنها عمیقاً ایمان داشتند که تود ها و شرکت تود ها به ون بسیج و برانگیختن آنها به ون متشکل ساختن آنها هیچ کار انقلابی را بطور مؤثر نمیتوان بجلو برد چرسد باینکه دشمنان متعدد انقلاب ایران را در هم شکست پیروزی در انقلاب ضد امپریالیستی و ملکانیک را بدست آورد و راه را از راه برابری انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی هموار ساخت. آنها در برابر انائی و کار انی تود ها سرتعظیم فرو آورده تود ها را قهرمانان واقعی سازندۀ تاریخ میدانستند. از این جهت هیچگاه در آموزش از تود ها بازمانده موشافانه بیاد گیری از آنها می برداختند. نفرت عمیق و ژرف آنها نسبت به امپریالیسم از همین جانشی میشد. میدیدند که چگونه استعمار و امپریالیسم طی فرقه های متعاقب چون زالو خون مرد میهن ما را میکشد. ملت ما را با خاک سیاه نشاند. مناسب اقتصاد و پویتر نما را با فقر برد و فرهنگ تود های ملی ما را نابود ساخته و از ایران عزیز ما کنوری استعمار زد بوجود آورد. آنها رابطه مستقیم ملی را باستم بر تود ها خوب درک کرده بودند. آنها نه تنها این مستقیم ملی را در کل جامعه میدیدند بلکه با ارتباط با ملیتهای مختلف تحت دستم را بران نیک میدیدند که چگونه امپریالیسم و عوامل داخلی آنها نه تنها ملت بزرگ خانوادۀ بزرگ ایرانی را بزنجیر اسارت کشیده است بلکه ملل کوچک اعضای این خانواده همچون: آذری کرد بلوچ ترکمن و عرب را هم مورد آزار قرار داده است. بدین دلیل بدستی آنها آزادی و استقلال میهن را در گروسیج تود ها میبند استند و برانداختن قدرت امپریالیسم را از ایران پنهان است تود های ملیونی و پارتیست فعال آنها میبندیدند. میهن پرستی خسرو و گروسیوز توفی از نفرت عمیق آنها از امپریالیسم خودخواند و نازنگروازد را بدین موضوع ناشی میشد که با راستگین غارت امپریالیستی وستم آن در درجه اول بردوش تود های ملیونی است. آنها هرگز اقدام انقلابی همبر مبارزه ضد امپریالیستی را در رابطه با تود ها میبندیدند. عمل آنها گواخوبیست بر این نکته. آنها هرگز آگاه نبودند در میان روشنفکران کارگران و هفتانان در رزند ان و اسارت و بیاد ربیرون اززند ان در داخل یا خارج کشور تا آخرین لحظ حیات از متشکل ساختن تود های مبارزه با زنا بیستادند و لحظه ای مغافل نشدند.

بسیاری انقلاب کردن به حزبی انقلابی است.

این رفتار ایمان و اعتماد عمیق که تود ها و هفتانان تاریخ ساز آنها داشتند در عین حال هرگز چنین اشتباهی جارتندند که به امر رهبر تود ها یعنی حزب انقلابی کم بسیار همد. آنها نیک فهمیدند که تود ها وجود چنین حزبی پیروزی تود ها در انقلاب امکان پذیر نیست. تجارب سال ها مبارزه خلق های ایران و جهان را در این مورد فرآورد تود ها در چه تجارب مثبت چه تجارب منفی. و این آموزش کبیر که برای انقلاب کردن به حزب انقلابی احتیاج است را افکار همدایت کند مخور قرار داد میدند. آنها در رابطه با تود ها و چنین حزبی با تمام از خود گذشتگی ها قربانی ها با تمام شور و توفیای عظیم تود ها در انقلاب نمیتوان انقلاب را به پیروزی رساند. دشمنان غداران را در هم شکست قدرت سیاسی را بدست آورد و آن را حفظ کرد.

رفقا چه تجربه مستقیم خود و چه با آموزش از جمع بندی بهی سازمان در یافته بودند که چگونه بر اثر حاکمیت منی تسلیم طلبان در رهبری حزب تود ها با تمام از خود گذشتگی تود های حزبی و گاد رهایی در سطح بالا که خسرو روزیه نمونه آنها بود قدرت حزب در برابر پرورش امپریالیسم و رژیم شاه در ۲۸ مرد ۳۲ در هم شکستند موشیرا که در متشکل فروریخت. سازمان ما بدستی بسؤالاتی که برای نسل جوان انقلابی که بعد از ۲۸ مرد ۳۲ با بصره مبارزه گشته بودند مطرح شد میود جواب گفت. این سئوالا چنین بودند:



رفیق شهید گرسیوز برومند

(۱۳۵۵-۱۳۲۲)

رفیق شهید خسرو صفاقی هنوز با نزد ساله بود که به "سازمان جوانان د مکررات" پیوست و از آن زمان تا آخرین لحظه حیات برای ایجاد و ساختمان یک حزب انقلابی به یک حزبی که واقعاً بتواند توده های مسرد م ماراد ریزمان را برای رهبری کند و پیروزی نهائی برای خلق به دست آورد ، کوشش و مبارزه کرد و جان خود را بید ریغ در این راه فکد است. خسرو در ایجاد سازمان انقلابی م با عنوان گاهی در جهت ایجاد حزب کمونیست ، نقش مهمی بعهده ده است و از بنیان گذاران آن بود . رفیق شهید ما جسه زمانی که در میان روشنفکران م بر سر زمانه دهی مشغول بود و یکا سیاسی د رفیق م پر د اخت ، چه هنگامیکه بخاطر خدمت بجنش خلق قهرمان کرد و پیوند باد هفانان د محیط روشنفکران را ترک کرد ، چه هنگامیکه بعنوان کارگری ساد ده در میان کارگران بود ، همیشه برای ایجاد حزب کمونیست مبارزه میکرد . از د دانشجویان گرفته تا کارگران پس از مدتی و کار با خسرو ، د وجود او یک مبارز انقلابی م می یافتند که مرازاد م میهن و زحمتمندان را در خون خود عین کرد ده است و سرا یا ی وجود او را نفرت عمیق نسبت م امیریا لیسیم ، بویژه بزرگترین استعمارگران و مستعمران عصر کمونی یعنی امیریا لیسیم آمریکا و سوسیال - امیریا لیسیم شوروی و رژیم خیانتکار و میهن فروش شاه فراه گرفته است.

رفیق شهید گرسیوز برومند ، که پیش از ده هسال پیش بصوف سازمان پیوست و از آن زمان برای پیروزی خط مشی و سیاستی که به د ایمان د داشت ، خط مشی و سیاستی که در مرکز آن وحدت د مارکسیست - لنینیستها و ایجاد حزب کمونیست قرار د ارد ، پیگیرانه مبارزه نمود . شش سال پیش (۱۳۴۹) د راهفان د سنگیرو م سه سال زندان محکوم گردید . د زندان قهرمانانه مقاومت کرد . جواب او بمشکجه و آزار د زخمیان ساواک د فریاد های "زند مباد سازمان انقلابی" بود که به یگرمبا زمین زندانی برای مقاومت و مبارزه د راسارت ، الهام میبخشید . رفیق برومند پس از خروج از زندان مبارزه انقلابی خود را از سر گرفت و این بار با تجاری که د زندان د ر مکتب انقلابیون د بگرا موخته بود ، با قاطعیت باز هم بیشتر به کسار کمونیستی د در میان توده ها پر د اخت و بطور عینی مبارزه را د امد ده و هنگامیکه مجبور شد ، علیرغم تمام مشکلات با همان روحیه عالی انقلابی و نهراسیدن از سختی و مرکز پرچم مبارزه را بدوش کشید و بدلیل شک بردن پلیس با وضعی گردید و تا هنگام شهادت د لیرانه اش د در میان توده ها ماند و پرچم سازمان انقلابی را برافراشته نگهید است .

رفیق شهید تقی سلیمانی فرزند زحمتکشان ایران ، همان راهی را رفت که د رفیق د یگرا انتخاب کرد ده بود ند . او با اینکه عضو جوان سازمان ما بود ، ولی تما ما و کلا خود را وقف امرگشش سازمان د ایران و ایجاد حزب کمونیست نمود .

تنها راه رهائی خلق د یکسار بردن قهر انقلابی است .

رفقای ما د اعتقاد از منی اید نولوژیک - سیاسی رهبری حزب توده ایران ، پرچم سرخ انقلاب قهرآمیز را برافراشته نگاه ده اشتند . د رفقا بسمل

— چرا یکروزه آنها همه قدرت ، آنها همه نیروی متشکل ، آنها همه ارتباطات وسیع سراسری فروریخت ؟

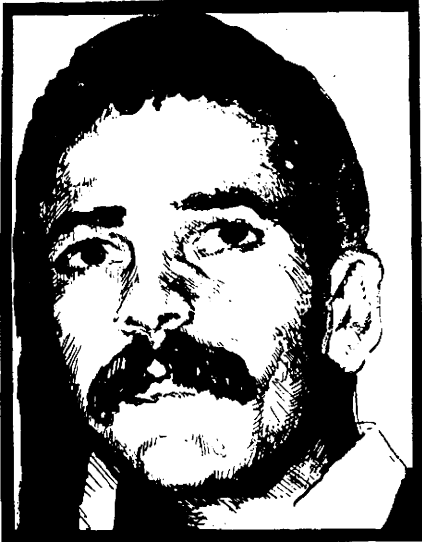
— چرا چند د لطف ، چون زاهدی ، اشرف و ملکه اعتضاد یوشعبان بی مخ همراه دستهای روسیپیان و جاکشان و اوایشان نتوانستند رهبری حزبی را که ادعای رهبری ملتی را داشتند ، "غافلگیر" سازند ؟

— چطور شد که سازمان افسری این حزب که از یک هشتم کلا افسران ارتش ایران تشکیل شد ، نبود نتوانست عکس العمل مؤثری از خود نشان د هد ؟

جواب م این سئوالات بالا خرد این بود که خط مشی اید نولوژیک - سیاسی رهبری بود که نقش تعیین کننده در ارتشکست انقلاب د آن مرحله بعهده ده است و این رهبری نه تنها به اشتباه خود بی نبرد ، بلکه د راه مده مشی رفومستی نگد شتمخود ، با بروز رویزینیسم مده رن د سطح جهانیسی بفرزاد ده حزب رویزینیستی اتحاد شوروی شبدیل گردید . د نتیجه م باید از آن برید و برای ایجاد حزبی د یگرمبا ما هیت پرولتاری و یا مشی واقعا مارکسیستی - لنینیستی اقدام نمود .

رفقای شهید ما نمونه های خوبی د اجرای این سیاست سازمان ما بسود ند :

رفیق شهید خسرو صفاقی هنوز با نزد ساله بود که به "سازمان جوانان د مکررات" پیوست و از آن زمان تا آخرین لحظه حیات برای ایجاد و ساختمان یک حزب انقلابی به یک حزبی که واقعاً بتواند توده های مسرد م ماراد ریزمان را برای رهبری کند و پیروزی نهائی برای خلق به دست آورد ، کوشش و مبارزه کرد و جان خود را بید ریغ در این راه فکد است. خسرو در ایجاد سازمان انقلابی م با عنوان گاهی در جهت ایجاد حزب کمونیست ، نقش مهمی بعهده ده است و از بنیان گذاران آن بود . رفیق شهید ما جسه زمانی که در میان روشنفکران م بر سر زمانه دهی مشغول بود و یکا سیاسی د رفیق م پر د اخت ، چه هنگامیکه بخاطر خدمت بجنش خلق قهرمان کرد و پیوند باد هفانان د محیط روشنفکران را ترک کرد ، چه هنگامیکه بعنوان کارگری ساد ده در میان کارگران بود ، همیشه برای ایجاد حزب کمونیست مبارزه میکرد . از د دانشجویان گرفته تا کارگران پس از مدتی و کار با خسرو ، د وجود او یک مبارز انقلابی م می یافتند که مرازاد م میهن و زخمتمندان را در خون خود عین کرد ده است و سرا یا ی وجود او را نفرت عمیق نسبت م امیریا لیسیم ، بویژه بزرگترین استعمارگران و مستعمران عصر کمونی یعنی امیریا لیسیم آمریکا و سوسیال - امیریا لیسیم شوروی و رژیم خیانتکار و میهن فروش شاه فراه گرفته است.



رفیق شهید محمد تقی سلیمانی

(۱۳۵۵-۱۳۲۸)

هرچم زرد و باطل رفومیس و گد ارسالمت آمیز و راه رلمانی روزیونیتها زیر هرچم سرخ انقلابی راه قهرآمیز ایستادند و با روحیه انقلابی پرولتری قهرارتجاعی را باید با قهر انقلابی پاسخ داد. تربیت شدند. آنها بد رستی در یافتن بودند که یک اژدها شکست خلق در برابرورش ارتجاعی ۲۸ مرداد ۳۲ پ در این بود که رهبری حزب توده را راه رلمانی را انتخاب کرد و بود و بهینگام دلیل بهنگام کاربرد قهرارتجاعی نتوانست با قهر انقلابی خلق آنرا در هم شکند. آنها بد رستی از تعارض خلقهای پیروز در یگر آموخته بودند که چگونه قدرت واقعی خلق را باید بزور کف آورد و چگونه قهر نقش مامای جامعه کهن را بازی میکند که آستان جامعه نوید می است. اما قهر انقلابی آنها جد از قهر توده های نبود. رژیم خیانت پیشه نشامود سنگاه تبلیغاتی و تلاش در اند رفقای قهرمان ما را تروریست معرفت نمایدند. با اینکه ترور انقلابی گاهی اوقات بعنوان یک پیچ کوچک در ریک جریان مسلحانه انقلابی قابل توجهیه است و از بد گامان انقلابیون هیچگاه در نمیشود. اما این رفتار قهران انقلابی آنچه را میفهمیدند که توده های میلیونی تحت رهبری حزب کمونیست باید انجام دهند. در اد اما مبارزه اقتصاد سیاسی خود بیایخیزند. سلاح بگف آورند و قهر خود قهر ارتجاعی قهرشاهنشاهی را در هم شکستند و طومار سراسر خیانت در بار پهلوی طبقات حاکم را در هم نورند.

چنین اند آن سه هرچم سرخ و پرافراشته ای که آنها بدست گرفته و به خاطر جلوگیری از آنها جان خود را فدا نمودند. خون آنها از رنگه ای سن هرچم سرخ گردید و با رختن خونشان بدون شک این هرچم ها استوارتر به پیش خواهند رفت.

رفقا صفاقی بر روند و سلیمانی در ای خصائل مشترکی بودند که برجسته ترین آنها تواضع و فروتنی شان بود. بد نیال جا هم مقام و شهرت و نام به انقلاب نیبوست بودند. بلکه شهید حرکت آنها خدمت خلق بود. در باره کارهای که انجام میدادند هیچگاه سخن نمیگفتند و باید اخوت ستانی و خود مرکزینی نمی برداختند. آنها همیشه آن مهای ساد های باقی ماندند. رفیق خسرو صفاقی با اینگونه وظائف سنگینی را بعهده گرفته بود. با اینکه در کار رهبری سازمان قرار داشت ولی همیشه مانند یک فرد ساد و معمولی بود. هیچکس که او را برای اولین بار میدید. نمیتوانست بی بردگه و یک انقلابی پیروی است که پیش از ۲ سال مبارزه را پشت سر در آرد. او بزود بیاتود و هاجوش میخورد. رفیق و دوست صمیمی آنها میشد و اعتماد عمیق تود ها را بخود جلب میکرد.

رژیم شاهخاثن با اعلام اینکه رفیق شهید گریسوزد رکوبا بود مورفیک شهید خسرو در و کشور بگرتیرین بدیهه مد بوخانه و بعیت تلاش میکند تا از ارموسیک صحیحی که آنها پیروی کرد و اند. تصور زمان رستی بعد م بد هد. کیستند اند که این در رفیق از پیشتازانی بودند که از راه باصطلاح کوبا انتقاد میکردند. سفر گریسوزد کوبا در سال ۱۹۶۶ یعنی در ه سال پیش صورت گرفت و او در همان زمان قبل از بازگشت از کوبا نظر انتقاد خود را از راه باصطلاح کوبا اعلام داشت. این رفقا و فاد ارشعی تود های موشی انگاه بنیروی خلق بود. مود امن خلق و سرزمین پهنای او ایران را بهترین جا بگیری پرورش روحیه انقلابی و تمرین نظام مید استند. رژیم با این تشبیت خود تلاش میکند تا از برندی سلاح اید نولوزیک آنها در مبارزه مرفوزندگی کونی برای یافتن راه صحیح انقلاب بگد. اما کارنا هم فعالیت آنها زندگی طولانی آنها برای سازمان در آن تود ها از زیر بعدت طولانی و ساد کار دقیق و بیرو حوصله و در راهزگرگوشتها بزگی در چنان برجسته است که رژیم شاهمقتاد در تود خود علیه شهید این ما با شکست متقاضنه و ریسرو خواهد شد.

هم میهنان، خواهران و برادران مبارزان رفقا!

رژیم مزد ورشاهبرد امنه ترورد انقلابی افروز موفد راه از روسته است. تاریخ نشان میدهد که گلیه مرتجعین چون آفتاب عمر ننگیشان بلب بام میرسد. سرورانه تر خلق حمله میکنند و خورشیدی که در آستانه طلوع است چون گاو وحشی مست یورش میدهند. رژیم شاهخاثن نیز از این فسانون مستثنی نیست. کشتار انقلابیون از جانب این رژیم سفاک و آبد میخوارا راه سزده است. آنچه که تاریکی در گسترش بیبا بقا این جنایات و ایجاد

شبکه‌های آد مکنی به ون پرد هوشی وزیر نظر پلیمس میباشند . شامجلاد بزرگترین باند آد مکنی را برای فاع از اساس پوسید منظام وابسته به امپریالیسم وستگرا نهطقات مرتجع حاکم بوجود آورد مویا شکل مختلف ود را بهاد گسترد های به ترور فردی و جمعی میهن پرستان ومبارزان انقلابی پرد اختهاست . کشتار ستجمعی ونفرا از فرزند ان د لیر خلیق از گروه مژنی و " سازمان مجاهد بن خلیق " د زیر شکجه تحت عنوان کشته شدن د راشر تیراندازی ماورین بهنگام " قرار " این ما زین کشتار صد ها مبارزان انقلابی ومیهن پرست چون آیت الله سعیدی ، مهیند س نیکد اودی ، بهروز د هقانی ، پرستوسعید نیا ، خسرو گل سرخی ، کرامت الله انشیان ، آیت الله فخری د زیر شکجه کشتار ههبا نغرا از انقلابیون ایران د رماههای اخیر (از جمله شهید ناصر شایگان شام اسی ۱۳ ساله شهید ارژنگ شایگان شام اسی ۱۱ ساله) وهمچنین شهیدات سه رفیق پرارزش ما د زیر سر شکجه نمود ارتوسع متور فاشیستی رژیم سرسیرد هوش غور پهلوی است . ترور خونی که به توهما بلهانه رژیم شاه و امپریالیسم یانکی میاید د مقابل توسع جنبش روبرشد خلق ماسد ی ایجاد کند ورشد انقلاب د رمیهن ما را به عنوان بخشی از انقلاب رشد یابند ههپولتاریا و خلیقهای جهان مانسع شوند ود رجریان رقابت وتد ارنجنگ د و ابرقتد امپریالیستی آمریکا وشوروی ، سلطه امپریالیسم آمریکا را بر ایران تحکیم نماید .

سازمان انقلابی ماتحت لوای مارکسیسم - لنینیم - اند پشه ما توتمه د ون ، با زویه بازوی کلیه گروهها وسازمانهای مارکسیستی - لنینیستی وانقلابی ایران برای سیج تود ههه راه هائی میهن وبراند اختن قهرآمین نظام جا برانگیزونی که د ر رأس آن رژیم فاشیستی و وابسته به امپریالیسم آمریکا ی پهلوی قرار ارد ، استوار و یاید ارنه پیش میروند . خون شهیدان بینما رانقلاب وخون رفقا خسرو صفائی ، کرسیزیزرومند وتقی سلیمانسی وشیفه ما د ر این راه پرافتخارند .

هم میهنان ، خواهران و برادران مبارزان ، رقتا !

د ریائی از خون پاک تود هه ای زحمتکش و گنماد وانقلابیون از جان گند شتهور استین که د راه هائی و آزادی ، برخاک میهن ماجاری گشته ههرزوشن بین خلق ماوریم سرسیرد هه فاشیستی پهلوی را متخص میسازد واقیانوسی از کینه ونفرت طیفاتی وطنی بین خلیقهای ستمد یه هوزحمتکش میهن ماوریم فاشیستی ومیهن فروش وجود د ارد . میان خلق ماوریم پهلوی و امپریالیسم یانکی ود یگر دشمنان خلق ، تنها وتنها مشیر فضاوت خواهد کرد . خلیقهای قهرمان ایران با جنگ پیروزمند انتود هه ای تحت رهبری حزب کونیست بی ترد یه طوما رسیده سلطه جا بران هه رفوعونی طیفات مرتجع وابسته به امپریالیسم ود ر رأس آنها رژیم پهلوی را د هم خواهند پیچید و جمهوری د مکرانیک خلق را برپا خواهند داشت . ما سوگند میخوریم که همچون شهیدان بینما رانقلاب ایران ، همچون رفقای شهیدان خسرو صفائی ، کرسیزیزرومند وتقی سلیمانسی پرچم رژیم د لا ورا نخل خلق را د روحت باد یگر مبارزین میهنمان افزاشته نگهد اریم وهما را خلیقهای قهرمان ایران انتقام خون هزاران شهید انقلاب را با زستانم .

گرامسی باد ییاد شهیدان انقلاب !

مرک بر رژیم فاشیستی ، ضد خلقی و ضد ملی شاه !

مرک بر امپریالیسم بویزه امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی !

ویسیزونیسم را انتقاد و طرد کنیم ، حزب کونیست را بوجود آوریم !

سازمان انقلابی حزب توده ایران و جناح آرگو

خرداد ۱۳۵۵

این اعلامیه همزمان با شماره ۵۵ " ستاره سرخ " بخش کرد به .

بیاد یوسف ملک شاهی کمونیست کرد

یکسال از تیر ماه ۱۳۵۴ که کارگران قهرمان کارخانجات نساجی شاهی در برابر ستم و فشار از حد و حصر بیرون قدم علم کردند و با خون نشستن از برادران طبقاتی خود پرچم نبرد کارگران ایران را کلنگون تر ساختند، میگذرد.

در این یکسال، رژیم مدافع منافع امپریالیسم و طبقات مرتجع حاکم بر ستم خود افزود، ترور و خفقان را شدت بیشتری داد و به تاکتیکها و حیلله های جدید تری برای سرکوب و پراکنده کردن مبارزات کارگران دست زد. ولی چه عیب، موج خروشان مبارزات توده ای اعتصابی آنها اوج بیشتری گرفت.

در این یکسال طبقه کارگر ایران شهدای بیشتری داد و زندانهای شاه فاشیست کارگران بیشتری را در خود محصور ساخت، ولی چه باک که در مصاف موج و دیوار یوسیسیده پیروزی از آن موج است. ما با درودی بی پایان به طبقه کارگر ایران و با عزیز داشتن یاد شهدای قهرمانش، خاطره یکی از کارگران شهید شاهی، رفیق یوسف ملک شاهی را زنده میکنیم.

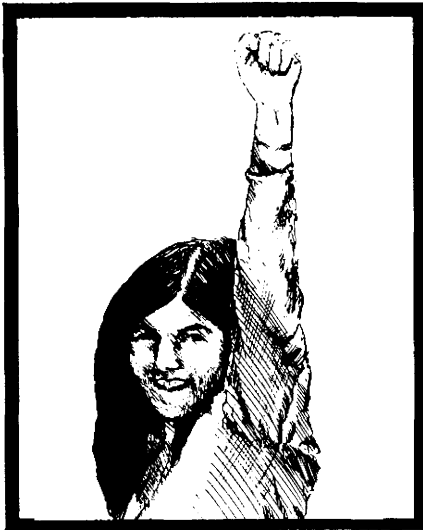
"یوسف ملک شاهی کمونیست کرد (فیلی) در سال ۱۹۷۱ همراه صد ها فیلی دیگر از عراق اخراج شده و بسه ایران رفت. در ایران بوسیله رژیم مزدور شاه دستگیر و بعدت ۸ ماه در اردوگاه جبرفت (استان کرمان) تحت نظر بود. در این اردوگاه در حدود ۲۰۰۰ نفر سکونت داده شده بودند و در حقیقت میتوان گفت در آنجا زندانی بودند و زندگی طاقت فرسانی را میگرداندند.

پس از انقضای این مدت او اینجا و آنجا بدنیال کار دود تا بالاخره در کارخانه پارچه بافی شاهی کار پیدا کرد. رفیق یوسف ملک شاهی همراه کارگران دیگر در تیر ماه سال گذشته در اعتصاب بزرگ پارچه بافی شاهی شرکت کرد و در دفاع از منافع خواهران و برادران طبقاتی اش شربت شهادت نوشید. درود به قهرمانی طبقه کارگر ایران، درود به دلآوری رفیق یوسف ملک شاهی."

"ستاره سرخ" - شماره ۵۵ - سال هفتم
مرداد ۱۳۵۵

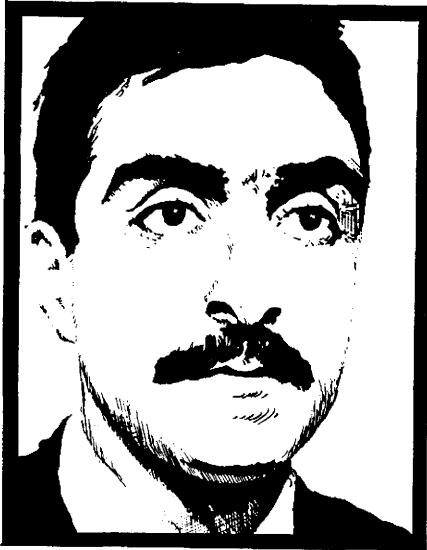
بیاد رفیق شهید طاهره خُرم

اوپهنگام شهادت ۲۲ سال داشت. از یک خانواده مرفه آذری برخاست و در جریان شرکت در مبارزه آگاهانه بطیفه خود خیانت کرد و بخاطر راهائی زحمتکشان تماماً و کلاً خود را وقف مردم نمود و را بسن رامجان خود را گذاشت. طاهره در دوران تحصیل در میان همسالگری هایش از محبوبیت خاصی برخوردار بود زیرا روحیه همکاری و مساعدت در او بقدری قوی بود که هر کس با مشکلش روبرو میشد، از در رسی گرفته تا مادی و معنوی طاهره کمک او میشتافت و با خلوص نیت هر چه میتوانست برای او انجام میداد. رفیق طاهره برای از هر گونه فخر فروشی بود، بسا اینکه شرایط زندگی مرضی خانوادگی میتوانست او را یکجراه بکشاند، فروتنی او زیانزد همه بود.



طاهره دارای روحیه ای سرکشی بود، انتقاد مینمود و همشاگردی هایش را به اند تشدید و انتقاد از وضع موجود تشویق میکرد. با وجود اینکه از نظر تحصیلی پیوسته جزو شاگردان ممتاز بود، در کلبه اعتصابات شرکت مینمود و از سازماندهندگان آن بود. شرکت فعال در اعتصابات اتو بوسرانی، عامل مهمی در کشاندن شدن او به جنبش بود. حرکت مردم در آنروزها را او تأثیر بسیار گذاشت و در آنها وادها چهره را برایش بطور جدی تر مطرح کردید.

اعلامیه



رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی
(۱۳۵۵ - ۱۳۲۰)

هم میهنان، رفقا!

ما رکنیسم انقلابی بیش از هفتاد سال است که برپهنه‌اندیشه و عمل انقلابی توده‌های میهن ما مبرخود رازد، ما است. در رفش آن طمی این سالها با خون از خود گذشته‌ترین، صادق‌ترین و بیگیرترین فرزند ان پرولتاریا و زحمتکشان ایران گلگون ترشد و هوا افتخار راهتزاز است. تمام توطئه‌های امپریالیستی روس و انگلیس، سلاخی‌های رضا خان قزاق، تمام قوانین ضد کمونیستی ارتجاعی سلطنتی، تلاشهای فاشیستی و حشانه محمد رضا شاهوار با بان آمریکائی او، تمام خیانتهای رویزیونیستیهای کهن و دین بویزه رویزیونیستیهای خروشیچی و د ارون سته که سته مرکزی حزب توده، نقشه‌ها از نسوان و صلابت جنبش کمونیستی و کارگری، جنبش و مکرانیک بود امپیر - یالیستی میهن مانگا سته، بلکه آنرا آید بید نمود و به نیروی شکست ناپذیری مبدل ساخته است.

جنابیت اخیر محمد رضا شاه جلالت در بقتل رساندن رفیق قهرمان ما پرویز واعظ زاده مرجانی در زیر شکنجه، از این جمله است.

از آن بعد رفیق عزیز شهید طاهره، تحت شرایط خفقان و سانسور مطبوعه عمیق مسائل اجتماعی برداخت. او نبال کتاب خوب بود و مجرد اینکه کتاب خوبی مییافت، دیگران را تشویق بخواندن آن میکرد. کتابهای صدها مونس همیشگی او بودند. دیگران را باطالع می نوشتند و برای آنها با همشاگردیها پیش به بحث و گفتگو بنشینید.

رفیق طاهره در رساله ۱۰۰ رکورد دانشگاه آریامهر در رشته‌ی سرفی قبول شد. تا او اهل سال ۴۰ ساله آخر دانشگاه را میگذراند و آنجا بود و سپس مخفی شد. او با خصوصیات خود در دوران تحصیل بسرعت در میان دانشجویان جا گرفت و توانست جای خود را در صف انقلابیون پیدا کند. او با پیوستنش به "سازمان چریکهای فدائی خلق" تمام و کمال زندگی خود را در خدمت مبارزه انقلابی گذارند. او در جریان حلات ما موران چنان پیکار و فداکاریها را نشان میدهد که شهادت بر او نازل شد.

شهادت پرافتخار رفیق طاهره مخرم، موج خشم و نفرت شدیدی در میان آشنایان او و گدیه میهن پرستان و انقلابیون نسبت به رژیم مغزوفاتیسستی پهلوی بوجود آورد. بسیاری از آشنایان او مجالس یاد بود برپا کردند و عهد نمودند بخاطر پایداری آنها و هدفهای شهید طاهره خرم، شیرین قهرمان، که چیزی جز رهایی میهن، رهایی زحمتکشان و برانداختن رژیم ستگران و استعمارگران نیست، مبارزه را ادامه دهند. مطمئناً خون شهیدان بهبند زخمی بود و از خون سرخ رفیق طاهره نیز همچون شهیدان دیگر خلق، در هم انبال انقلابی در بگور نشود خواهد نمود.

یاد رفیق طاهره گرامی باد!
درود به زنان انقلابی و مبارز ایران!

"ستاره سرخ" - شماره ۶۰ - سال هفتم
بهمن ۱۳۵۵

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی یکی از اعضای رهبری کل سازمان ما جان خود را قربانانانه بخاطر امرهای پرولتاریا و خلقهای ستمدیده ایران فد نمود. شهادت او زندگان را غرق در راندن و سواختن و ضایعه بزرگی برای سازمان ما و خلقهای میهن ما محسوب میشود.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی یک انقلابی پرولتری، یک میهن پرست بزرگ و یک رهبر خردمند سازمان ما بود. قلب سرخ او با قلب تودمهای میلیونی زحمتکشان میهن برای استقلال و رفاه ملی از بیوغ امپریالیسم برای سرنگونی طبقات ارجاعی حاکم استقرار جمهوری دموکراتیک خلق، سوسیالیسم کوئنیسم می‌تید. او از بدست پیش در رهبری سازمان ما قرار گرفت و تا آخرین نفس وفادار به آرمانهای ولای آن در تحت شرایط فاشیستی، به طور خستگی ناپذیر برای ایجاد حزب کمونیست ایران مبارزه نمود و در سنگر همین مبارزه بمثابه یک انقلابی پرولتری جان خود را بی دریغ فدا کرد. پیروزیهای سازمان ما از مبارزه ای او جدا ناپذیرند.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در کار برادر مارکسیسم-لنینیسم اندیشه ما توسعه دهنده و دشمن آشنایی ناپذیر ریزی و کوئنیسم معاصر بود. او بطور مستمر به انتقاد و طرد ریزی و کوئنیسم بعنوان انحرافعه دهنده در جنبش کارگری و کوئنیستی بین المللی و ملی می پرداخت و روی اصول نسکست ناپذیر مارکسیسم-لنینیسم اندیشه ما توسعه دهنده و دشمن آشنایی میکرد. او عمیقاً اعتقاد داشت باید بر روی مبارزه مؤثرتر علیه ریزی و کوئنیسم معاصر و بخاطر پیشبرد مؤثرتر امر انقلاب علیه هرگونه روحیه تقلید و نسخه برداری از تجارب کشورهای دیگر و هرگونه برخورد دکماتیستی به تئوری عام، مبارزه برخاست. او روی این نقطه نظر سازمان ما تا آخر یافته سازی کرد: باید با موضع بقطعه نظر و اسلوب مارکسیستی به تحقیق و بررسی از وضع اقتصادی-اجتماعی طبقات در جامعه ایران پرداخت، تجارب گذشته را جمع بندی نمود و از جنبشهای تودهای کمونی شناخت عمیق بدست آورد. او روی این اصل کسه خط مشی صحیح سیاسی در جریان پراتیک پرولتاریا و توده های خلق، طی یک روشی نسبتاً طولانی همراه با پیشبرد صحیح مبارزه میان دو خط مشی بدست می آید. یافته سازی میکند. او هیچگاه از تکرار این مطلب خسته نشد که قدرت واقعی مارکسیسم در تلقیح آن با شرایط مشخص انقلاب ایران نهفته است.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در کار بردن توده های بود، او با انتقاد و طرد باصطلاح راه کویا یعنی راه مبارزه مسلحانه جدا از توده ها روی این آموزش کبیر مارکسیستی که انقلاب امر توده های میلیونی است یافته سازی میکرد و عمیقاً معتقد بود که بدون کارگران و دهقانان، بدون پیوند تنگهای مارکسیستی-لنینیستی با مبارزات و جنبشهای توده ای نه تنها در جهت امر انقلاب بلکه حتی در جهت امر ایجاد حزب کمونیست نمیتوان گام مؤثری برداشت. بدین دلیل او با پیگیری پرولتری و بدو راز هرگونه شتابزدگی با دید طولانی برای سازماندهی در میان زحمتکشان مبارزه نمود. او پیرام راستین راه قیام آزادی انقلاب سازمان را تا آخرین نفس زندگی بطور استوار برد و پیش کشید و در راه مبارزه مسلحانه ای که تحت رهبری حزب کمونیست از درون جنبشهای توده های برمیخیزد، مبارزه کرد.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در امر وحدت بود. او بطور خستگی ناپذیری برای وحدت سازمان وحدت تشکلهای مارکسیستی-لنینیستی در راه ایجاد حزب کمونیست، وحدت کلیه احزاب و سازمانهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی، وحدت کارگران-دهقانان، وحدت تمام خلق و وحدت کلیه ملیتهای مختلف ایران مبارزه نمود. او هر جا قدم میگذاشت محیط گرم سیاسی، همبستگی انقلابی و وحدت فسردها و بیور میگوشت و قدرت خلق را فزونی می بخشید. او دشمن سرسخت صفات تکویدی های چون غرور، فخر و فروشی خود مرکزینی، تحکم، جاه طلبی و گروهبگرایی بود، زیرا چنین صفاتی به امر کبیر وحدت کمونیستها و خلق لطمه میزنند. او طرفداران وفای شعار راستین پرولتری "وحدت کن، اشعاب نما" بود.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در شکوفان ساختن سبک نهرا سیدن از سختیها و مرگ بود. او در عمل رفقای ما را تربیست میکرد تا برخورد مارکسیستی-لنینیستی به سختیها، مشکلات و مرگ آشنا باشند. یعنی هنگام روبروشدن با آنها در جریان انقلاب که امری اجتناب ناپذیر است، موضع محکوم استواری اتخاذ نمود و پیوسته در رهش را بطریق با روحیه عالی به مبارزه با مشکلات برخیزند. او امری ناپذیر است تا همپایری بود کما گدشتن از ماضی خصوصی خود از مرگ بخاطر ماضی خلق هراسی بدنداشت. او نیک میدانست چنین مرگی در حق قیامت زندگی میدهد در مبارزان دیگر است. او به خسرو روزیه عشقی بی پایان داشت که در مقابل فرارگرائی "رهبران" حزب تودم ایران فدا کرد چون کوئنیستی سرگراگراگرایان و ایستاد همان خود را فد نمود. رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی هنگامیکه میبایست مجدداً از تودم شروع میکرد، در برابر این گفته که در صورت مشکلات زیاد و خطر دستگیری خوست بخارج از ایران رود بسا برآشفتنی انقلابی خاص خود گفت: مگر میخواهیم در جای پای رهبران حزب توده بماندیم؟

و پس از خیانت لائنتی به رفقای خارج حدین نوشت:

سلامه همی رفقا! حال ما خوست و روحیهها قوی است. در صفوف انقلاب اکثریت عظیم از رفقای خوب و پاید از تشکیل میدهند و فقط معدودی با ناچیز، مزد و روکش آراب در مایند که وقتی با سرمد روز زیاده ان رفتند، اثری از آنها برجای نمیاند.

رفیق واعظ زاده مرجانی نمونه‌هایی در رنگارنگ سلاح برنده‌ی مارکسیستی - لنینیستی انتقاد و انتقاد از خود بود. او طرفدار فعال مبارزانی بود که نولوزیک بود و نوسازی باید نولوزیک تمام‌اعضای سازمان را رمزیشوری سازمان بشمرد. او بر فضای مآخوخت تا با یکا برود موضع نقطه‌نظرها و اسلوب مارکسیستی را تماماً بهمجمعیندی از کارها ببرد ازند. نقطه‌نظر و نگاهش نیکانرا در برررسی کارهای خود بکار برد همچو نائب مثبت و هم جوانب منفی را ببینند و با فشاری روی دستاوردهای پیرویه انتقاد از کمبودها بپردازد اخته باشناخت عمیقی از علل کمبودها و سوز اشتباهات با تمام نیروی رفیق کمبودها و تصحیح اشتباهات مبارزه نمایند.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه‌هایی در یافتن‌اری روی حق تعیین سرنوشت کیه‌ملمینهای ستمکش ایران بود و از سوز و نینیمس ملت بزرگ که توسط رژیم وابسته سلطنتی پهلوی تبلیغ میشد. نفرت عمیق داشت. او آزادی واقعی ایران را با آزادی تمام‌ملمینهای ایران عین میدانست.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه‌هایی در داشتن روحیه انترناسیونالیسم پرولتری بود. او به رفا مآخوخت که در عین فشاری روی اصل اتکا به نیروی خود و داشتن ابتکار در دست‌ارزگیه احزاب و سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی در زمین‌ها خلقها و مسلل ستم‌دهی جهان بی‌آموزند و با آنها یکی شوند و برای ایجاد جهانی بد و نامیرالیسم بد و سرزمین‌اری بد و نظام استعماری و ستمگری بد و استثمار انسان از انسان مبارزه نمایند. او طرفدار راستین شعار "پرولتاریا و خلق‌های ستم‌دهیده جهان متحد شوید" بود.

چنین‌اند از جمله صفات انقلابی رفیق واعظ زاده مرجانی: از جمله اصول و اهدافی که او در راه آن جان خود را فدا نمود، آن وقت رژیم فاشیستی شاه، رژیمی که دست پروردی امپریالیسم‌مویزه امپریالیسم آمریکا است، با کونک‌های سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - مجد د استقر شده و تا مغز استخوان ضد خلق‌وضه ملی است، رفیق مارلیک تروویست کویا دیده در رهبریک گروه تروویستی که در رز و خورد سلححانه با موران امنیت کشته‌شد معرفی میکند. این همان برجسب هیمنگی است که رژیم‌ها خائن‌تلاش دارد با زدن آن با انقلابیون، جنایات خود را بپوشاند و ما هیت و مضمون فعالیت‌های مبارزین ضد امپریالیست و انقلابی را لوث نماید. بزرگترین تروویست خود رژیم شاه است که در جهان شهرت خاصی دارد. شاه همانند جنایتکاران دیگر در دوشیرا از پیش‌شهری بیش نیست. او وحشت زده را زند، جنبش‌سد ناید بر مارکسیستی - لنینیستی ایران از بسط و گسترش مبارزات خود‌های بویزه مبارزات کارگزاران بهنگامی که با بحران‌های اقتصادی - اجتماعی بی‌سابقه‌ای روبرو شده، در روغ بیشتر و بزرگ‌تر با آن دکشی و قتل بیشتر و وحشیانه‌تر همراه ساخته است. این یکی از صفات مشخص مشترک کیه‌مرتجعین است که با پرلب گورد ازند.

رژیم شاه در تاریخ دوم دیماه تحت‌عنوان "۹ تروویست کشته‌شود ازند شده‌ند" یا "انفراز تروویست‌ها زدن خورد سلححانه با ما مورین کشته‌شدند" و "۱۱ انفراز آنها ستمگر شدند" خبرشهادت این رفقای فه‌رمان را فاش نمود. اما این دروغی بیش نیست زیرا که بطور قطع ما موران امنیت رژیم بغرمان شامنا بنگار این رفقا را در زیر شکمجه‌مقتل رساندند. رفقای شهید، فرزندان خلف پرولتاریای شکست‌ناید بر ایران‌اند، آنها کمونیست‌های تمام‌عبار، مبین پرستان بزرگ، انقلابیون‌خستگی‌ناید بر پیگیری دشمن سرسخت و آشتی‌ناید بر طبقه‌ات اجتماعی حاکم را کبریا و رها - فتود الهیا، امپریالیسم بویزه امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی بود. مطمئناً پرولتاریا و خلق‌های مبین ما به این جنایت‌شاه پاسخ خواهند گفت و انتقام خون فرزند ان خود را بسه شویوی خود خواهند گرفت. تاریخ شاهد زنده‌ی این مد‌عای ماست. مگر جنايات هیتلر، موسولینی و چیانگ‌کائینگ در قبال خلق بی‌پاسخ ماند؟ سرنوشت شاه هم جیز دیگری نمیتواند باشد.

اوضاع برای ما هر روز به‌تر میشود. پرولتاریا با گذشتن از زمستی بلند بی‌باک‌طور استوار به پیش‌می‌رود و امپریالیسم و ارتجاع در مسیر قهرانی تاریخی خود هر روز به نابودی کامل نزدیک‌تر میگردد. این تلاطم‌های بی‌بوحانه‌ی رژیم شاه‌علیه کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی حکایت از فروپاشی ویوسیدگی نظام سیاسی دیکتاتوری فاشیستی وابسته به امپریالیسم میکشد. رنشد سازمان ما، جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران و جنبش خود‌های خلق را نمیتواند بگردد نمود. برعکس ستم و فشار روز افزون بسر مقاومت خود ماها افزایش. خون‌شهیدان درخت تنومند انقلاب مبین ما را آبیاری میکند. قربانیان اراده‌ی خلق را استوارتر میسازد. سازمان ما که در مبارزه علیه رژیم‌نویسیم و اپوزیتیسم رهبری حزب خود‌ها ایران با هر صدهای وجود گذشت و در صحنه مبارزه ایران میبایستی کارسازماندهی را از صفر شروع میکرد، همچنان طبق قانونمندی دیا لکتیک انقلابی به پیش‌می‌رود یعنی راه‌بریی وحی راطسی میکند. زیرا که در جهان هیچ راه‌مستقیمی یافت نمیشود. در جریان این راه‌میاندهی و زدن و رمل با جمعیندی از فعالیت‌های خود آمدیده متروارایت ترمیکرد و از نیروی کوچک به نیروی بزرگ تبدیل‌میشود و قه‌م‌میریزی بدست‌مآورد. مگر قتل‌یکی دیک‌راز اعضای رهبری کل سازمان ما رفیق شهید خسرو صفاتی و هم‌راه‌ها و رفیق ارزشمند دیگر رفقا گرسوزیروموند و محمد تقی سلیمانی بدست آدمکشان محمد رضا شاه‌خائن در رها راه‌سال توانست جلو پیشروی سازمان انقلابی ما را بگیرد. برعکس موجی نوین به طرف‌داری سازمان مبارخاست، راستین بودن منشی و سبک آرا بار دیگر همگان نشان داد و مشت محکمی بر دهان رژیم‌نویست‌ها و ترونیست‌کین‌ها که در خدمت

ارتجاعی امپریالیسم یکدم از توطئه‌گری و شایعه‌پراکنی علیه سازمان ما ناافل‌نمیشوند، گویند. رفقا و طرفداران ما غمناک و عمیق خود را به نیرومیدل‌ساختند و انجام وظایف را محکمتر بدست گرفتند و اوضاع را با زهم بیشتر بسود سازمان چرخانیدند. اوضاع هیچگاه بهتر از حال نبوده است.

هم میهنان، رفقا!

سازمان انقلابی ما شکست ناپذیر است چون مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه‌مؤتسسه ون‌رابکا ریبیرد و ریزینویسم را قاطعانه و هم‌جانانه انتقاد و طرد میکند.

سازمان انقلابی ما شکست ناپذیر است چون روی مبنی اساسی صحیح خود یعنی برانگیختن توده‌های خلق - کارگران، دهقانان و دیگر اقشار و طبقات د مکراتیک و ضد امپریالیست برای سرنگونی قهرآمیز طبقات ارتجاعی حاکم امپریالیسم و خاطرا استقرار جمهوری د مکراتیک خلق که آینده‌ی آن سوسیالیسم و کمونیسم است پافشاری میکند.

سازمان انقلابی ما شکست ناپذیر است چون ناشی از مبنی ایدئولوژیک - سیاسی راستین خود، در اوضاع کنونی ایران که پرولتاریای کبیر آن فاقد ستاد سیاسی خود است، وظیفه مرکزی خود را ایجاد حزب کمونیست د روحدت باد یکپارته‌کنش‌های مارکسیستی - لنینیستی قرار داده است.

ما مطمئنیم همانند گذشته تمام رفقا، طرفداران ما و جنبش نوین کمونیستی اند و عمیق خود را از شهادت رفقا به نیرومیدل خواهند ساخت، وظایف محوله بویژه امر ایجاد حزب کمونیست ایران را د روحدت با مارکسیست-لنینیست‌های دیگر خوبی بسر انجام خواهند رساند و با پیوند با مبارزات و جنبش‌های توده‌های گه‌هرروز امنه‌شان گسترده‌تر میشود، تدارک برای جنگ توده‌های راهمه‌جانیه به پیش خواهند برد. پیروزی خلق ما حتمی است و شهیده د رحال د میدان است.

"هزاران هزار شهید جان خود را د رراه منافع خلق قهرمانانه فداکردند، بگذار رفقا آنها را برافرازیم و در راهی که باخون آنها سرخ شد دست به پیش‌رویم!"

سرنگون باد رژیم ضد خلقی و ضد ملی‌نانه وابسته به امپریالیسم!

مرگ بر امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال-امپریالیسم شوروی!

زنده باد سازمان انقلابی حزب توده ایران!

افتخار ابدی بر رفقای شهید!

افتخار ابدی بر رفیق شهید بیرویز واعظ‌زاده مرجانی عضو رهبری سازمان ما!

سازمان انقلابی حزب توده ایران

د بمبلا، ۱۳۰۰

اعلامیه



رفیق شهید مهوش (وفا) جاسمی
(۱۳۵۵ - ۱۳۱۹)



رفیق شهید معصومه (شکوه) طوافجیان
(۱۳۵۵ - ۱۳۱۹)

هم مینمان ، رفقا !

روزنامه‌های عصرتهران روز یکشنبه هشتم اسفند ماه خبری بد بین مضمون نوشتند : "د و زن تروریست در زد و خورد با مأموران کشته شدند. کشته شدگان معصومه طوافجیان و مهوش جاسمی نام داشتند". این شیوه رسوایی است که رژیم شاه در انتشار خبر جنایات خود بکار میرود. مردم ما این شیوه تبلیغاتی فاشیستی را کاملاً میشناسند. روزنامه‌ها که حق انتشار هیچگونه خبری در ساراه اعتصابات بزرگ دانشگاه‌ها که معمولاً نیمی از سال را تعطیلند، اعتصابات کارگران کد امنه وسیعی بخود گرفته‌اند، زد و خورد های دهقانان با زاندها و مأموران دولتی را ندارند، تنها موظفند طبق دستورسازانک بنویسند که چند "تروریست" در زد و خورد کشته شدند. شاه خائن فاشیست بزعم خود میخواهد چنین جلوه دهد که ایران آرام بود و از مبارزه توده‌های خبری نیست، تنها با عیلاج چند تروریست هستند که هر از گاهی در "مخفی گاهی" با مأمورین امنیتی درگیر و کشته میشوند. کیست که نداند رژیم شاه کلیه انقلابیون راستین میهن ما را با این عنوان متهم میسازد، کیست که نداند این خود شاه خائن است که بزرگترین جانی و آند مکش حرفهای است و دستگاههای تبلیغاتی او دستگاه در روح پر از بی و شاید به پراکنی میبایند؟ عملکرد توده‌های مردم ما - کارگران دهقانان دانشجویان، روحانیون شرقی و دیگر اقشار و طبقات خرد امیربالیست و د مکرانیک در سال گذشته بم ترین گواهند. مبارزات در سراسر ایران از روستا تا شهر، از دانشگاه تا کارخانه، از اسپارستان تا مد رسه، همجان آمده‌اند و رسانده‌های عریض و طویل رژیم کلف‌های در باره آنها ننوشتند و بر زبان نیاوردند. اما زبان مردم رساتر از آنست که ترور و خفان فاشیستی شاهنشاهی بتواند از آنزاد این خبرها جلوگیری کند. در باره کشته شدن "تروریست" هاهم مردم دست رژیم را کاملاً بخوانند. هانده، هر وقت چنین خبری انتتاری میباید فوراً معلوم

میشود کمیک یا چند انقلابی و میهن پرست زیر شکنجه یا پاشنک و حشیا نه دیگری بدست جلادان رژیم شاه به قتل رسید هاند . مگر ادعای رژیم راد مورد قتل رفیق شهید بیژن جزئی و هشت انقلابی دیگر همراهم که گویا در هنگام فرار کشته شدند هاند . مردم ما باور کرد نند ؟ مترجمین کشور ما همانند کلیه مترجمین جهان تپی مغز ان بی شری بیش نیستند که در وقاحت و احقاقی گوی سبقت را از دیگران ربود هاند . در تاریخ ۱۶ دی بهشت ماه اسما ل رژیم ادعا کرد که ما مورین ساواک " مخفی گاه " برومند را کشف کرد مو . . . هنگامیکه قصد داشتند نامبرد مراد سنگی سازند . مشاهده نمودند که شخص دیگری از همدستان وی نیز رخفیکا ما وسر میبرد که به هر دو آنها خطا نمودند که خود را تسلیم نمایند ولی گریسوز بر روند که مسلح بمسلاح کمری بود . بطرف ما موران تیراندازی و آنها نیز ناگزیر به تیراندازی متقابل گردیدند . در نتیجه هر دو نفر مراد اصابت گلوله واقع و کشته شدند . " . وهیچگونه نامی هم از رفیق محمد تقی سلیمانی نبرد . اما حقیقت این بود که رفقای ما را جدا گانه و در فراتر آنها را در خارج از خانه دستگیر و به شکنجه گاه هاند بردند و وهیچسایا نقری ن شیوه شکنجه هاند . آنها در زیر شکنجه لب نکسو دند و اسرار سازمانی را بر وی همیشه در قلب سرخ خود نگه داشتند . آنوقت شاه فاشیست دستور داد تا چند سطری در این مورد به شیوهی رسوای بالا بنویسند . آیا کسی باور کرد ؟ آیا آشنایان خسرو و گریسوز باور کردند که آنها تروریست بودند و در رزد و خورد کشته شدند ؟ نه ! کسانی که آنها را می شناختند به حرفهای که این رفقا در طول زندگیشان گفته بودند . " این رژیم نمایند ما میرا لیس و ارتجاع می باشد ، رژیمی است فاشیستی و خونخوار و باید برانداخته شود . " بیشتر ایمان آوردند . رفقا و آشنایان آنها سینه به سینه خصوصیات و اعتقادات این شهید را انتقال دادند و در آخر آنچه باور نکردنی میماند همان دروغ بزرگ رژیم است . رژیم فاشیستی شاه جنازه رفقای شهید و بطور کلی جنازه ی هیچکدام از شهیدای خلق ما را به خانواده های و اغدا ارشان تحویل نمیدهد و حتی محل دفن آنها را نیز پنهان نگه میدارد . به یقین ترس او را زمین است که آرامگاه این شهیدان زیارتگاه مردم ما خواهد شد .

بار دیگر رژیم شاه در تاریخ پنجشنبه دوم دیماه از طریق دستگاههای تبلیغاتی اش با جارجنال خبری منتشر میکند که ما موران امنیتی او با یک " گروه تروریستی " درگیر شده که هشت نفر از آنها کشته میشوند . رهبران گروه را نیز پرویز واعظ زاده معرفی مینماید . سازمان ما فوراً این دروغ بنیترانه رژیم را بر ملا ساخت و طی اعلامیهای یاد آور شد که رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی عضو رهبری سازمان انقلابی ما بود و وهیچوجه تهمت های کثیف و سراپا دروغ رژیم در مورد او دیگر انقلابیون صادق نیست . چه کسی تهمت دروغ رژیم را باور کرد ؟ رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی در ریسبرد ما روزه علیه توطئه اشلال طلبی نقش مشورتوفعالی داشت و پس از رهم شکسته نندن توطئه ی سران مخرب اشلال طلب با بیان رفت . بیش از هفت سال کار مستمر انقلابی و خستگی ناپذیر در میان توده ها و انقلابیون در ایران اثراتش جاوید ان خود را باقی گذاشته بود و این رژیم بود که هر سال از این اثر بخشی واقعبیت را او را رونجلبود اند . رفقا طرفه اران و انقلابیون تشکلهای دیگر توتوه ها رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی را خوب میشناختند . او یک مارکسیست - لنینیست صادق و بیگنیک یک میهن پرست بزرگ بود که برای امرهای رحتمشان ایران و جهان ما روزه میکرد و تا آخرین لحظه زندگی به آرمان انقلابی خود یعنی انقلابی سازمان خوب و برابری اعتقاد که انقلاب امر توده های میلیونی است و وفادار ماند .

قتل رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی در روزی ام آذر ماه یعنی در روز سیزدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان ما صورت میگردد . در همین روزهاست که یازده نفر دیگر و از جمله رفقا مضمومه (شکوه) طوافجیان و مهوش (وفا) جاسی نیز دستگیر میشوند . از سی ام آذر ماه تا هشتم اسفند ماه که خبر کشته شدن آنها با وسیله ساواک منتشر میشود . پیش از دو ماه میگذرد . در طول این مدت بالاخره شکنجه گران شاه بزانو در میآیند و در تبرید بین دسته های شکنجه گرد و شیر زن انقلابی شکوه و وفا پرچم گلگون جنبش انقلابی زنان را هم چنان بردوش گرفته و با سر بلند و افتخار جان خود را در راه استقلال و آزادی ایران در راه رهایی زحمتکشان فدای میکنند . چه کسی تهمت دروغ رژیم را باور میکند ؟

دکتر شکوه طوافجیان که در برجستما زمان انقلابی ما ۹ سال پیش پس از اتمام تحصیل با شعر و شوق یک انقلابی صادق و بیگنیک بخاطر پیشبرد امر انقلاب به میهن بازگشت و بطور خستگی ناپذیری به ما سرمازند هی پرداخت . زحمتکشان گیلان میدانند که زنی دیگر از میان آنها بخاطر آزادی و رهایی میهن بخاطر استقلال و د مکرسی بخاطر سوسیالیسم در ایران جان خود را بیدرغ فدا نمود . شکوه طوافجیان تا قبل از مخفی شدن او ادامه مبارزه در شرایط مخفی ، بعنوان پیشک به زحمتکشان خدمت میکرد و با آنها راه مبارزه را نشان میداد . مردم ما خاطره شکوه طوافجیان را جاودانه زندگند خواهند داشت . رفیق شکوه طوافجیان همسر و همراز نزدیک رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی بود که تا آخر و همدوش با او و پرچم مارکسیستی لنینیستی سازمان انقلابی ما را برافراشته نگه داشت . هیچکس دروغ رژیم را باور نمیکند ، آنچه باور کردنی است گفته ی خود اوست که : " من تا آخرین قطره ی خون به پرچم سازمان انقلابی خود ، به امرهای زحمتکشان ، به امرهای زنان رنج دیده و مستعسک ایران وفادار میمانم و هیچگاه سنگر مبارزه را ترک نخواهم کرد " . او یک کمونیست واقعی ، یک میهن پرست بزرگ ، یک انقلابی راستین و یک کادر برجسته سازمان ما بود . خاطره او فراموش نشدنی است .

گردیدند، هرگاه سازمان مآخیا تکتاری را قطعانه از صفوف خود بیرون راند، آنها با زهم همراه با تبلیغات رژیم شاه او را همه کاره و همه چیز سازمان ما و نمود کردند، هرگاه سازمان ما از شهید ی از صفوف خود نا مبرد آنها با زهم همراه و همما هنگ با تبلیغات رژیم او را جدا شده از سازمان و خط مشی او معرفی نمودند. این مگسان آغشته به کثافت وز وز کسان سرد یوار میگویند، اینها همچون موربانسه در خیال خود فکر برانداختن درخت سبز سازمان ما را میپرووراند.

خون شهیدان سازمان ما وثیقه ایست برای راستین بودن مشی آن و مردم ما سازمان انقلابی را در عمل آزموه هاند و آنها هستند که آنرا پشتیبان یوده، تقویت میکنند و وجودش را تضمین نموده و مینمایند.

سازمان ما اسال ۱ رفیق را که در نغرازانها عضو رهبری سازمان بود هاند، از دست داد هاست. شهادت آنها یی تردید ضایعه یی بزرگی برای سازمان ما و جنبش نوین کمونیستی و انقلابی ایران محسوب میشود، اما در این اوضاع عالی رفقا و طرفداران ما عزم خود را جزم کرده اند، غمواند و ه عمیق خود را به نیرو تبدیل نموده و با تمام قدرت میکوشند وظایف رابه پیش برند و پرچم راستین ایجاد حزب کمونیست ایران را بعنوان وظیفه ی مرکزی، همچنان بطور استوار همراه با دیگر مارکسیست - لنینیستهای روتن کنند. رفقای ما همچنان روی سیاست وحدت با مارکسیست - لنینیستهای دیگر پیوند با مبارزات و جنبشهای توده ای، پیوند با کارگران و دهقانان با فشار می کنند. رفقای ما همچنان بر طرد و انتقاد روزیونیسیم مدرن بعنوان انحراف عمده در جنبش کارگری ایران با فشاری مینمایند و از انتقاد از گرایشات اپورتونیستی "چپ" غافل نمیانند. ما باید همچنان متواضع و فروتن باقی بمانیم و با هرگونه غرور و خود پسندی مبارزه نمائیم. ما مطمئناً همچنان به آموزش از انقلابیون د یگرا ادامه داده، با حرکت از نکات مثبت آنها برای وحدت کوشش خواهیم کرد. ما همچنان روی سیاست وحدت - انتقاد - وحدت، معالجه مرضی برای نجات بیمار با فشاری نموده و با کمونیستهای واقعی متحد خواهیم شد. اوضاع برای ایجاد حزب کمونیست ایران هر روز بهتر میشود و سازمان ما با تمام نیرو بخاطر انجام این وظیفه مرکزی مبارزه میکند.

"هزاران هزار شهید جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند. بگذارد رفش آنها را بیافرازم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است به پیش رویم!"

سرتنگون باد رژیم ضد خلقی و ضد ملی شاه وابسته به امپریالیسم!
هرگ بر امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سویال - امپریالیسم شوروی!
گسترده باد جنبش انقلابی زنان ایران!
افتخار ابدی به رفقای شهید شکوه طواقمیان و وفاجاسمی!

سازمان انقلابی حزب توده ایران

اسفند ماه ۱۳۵۵

"ستاره سرخ" - شماره ۶۱ - سال هفتم

فروردین ۱۳۵۶

وفسا جاسمی فرزند غیور و زن سلحشور خلق کرد بود . پرستاری زحمتکش که امرهای ستمدیدگان ، رهایی زنان زجرکشیده باخوشتر عجبی شد بود و پیش از هفت سال در سخت ترین شرایط باخطر امر ایجاد حزب کمونیست مبارزه نمود . نفرت او به ستگران و استعمارگران قابل وصف نیست ، هنگامی که خیرخیانت محمد جاسمی برادر خائضش را شنید به سازمان نوشت : " من با خون خود حتماً ننگ خانواده ام را پاک خواهم کرد " . هیچکس در روح و نیت رژیم ربا و رنخواهد کرد ، مگر محمد جاسمی برادر خیرننگار او کسه باد ریافت پول و صاخر پول برای شناسائی و کمک به دستگیری وفسا فعالیت میکرد ! وفسا جاسمی یک کمونیست و یک انقلابی تمام عیار بود که خود را تماموکمال وقف امرهای خلقهای ایران نمود ، او تا آخرین لحظه به سازمان به مشی راستین ایدئولوژیک - سیاسی سازمان وفادار ماند . خاطره ای او برای همیشه جاویدان میباشد .

باشهادت این دروفیق جنبش در حال رشد زنان زحمتکش ایران در هر سیر خود از دست داد . خدمت پرارزش آنها به امر رهایی زنان ایران اثر جاویدان خود را باقی خواهد گذاشت و شهادت قهرمانانه ای آنها در زیر شکنجه بار و یگر روحیه تسلیم ناپذیری زنان انقلابی ایران را بنام مرد جهان نشان میدهد . آنها نمایندگی واقعی زنان ایران هستند ، زمانی که در زیرستم چند لایه ای قرار داشته ، پسر شازار روحیه مقاومت و مبارزه میباشند . این دروفیق ارزشمنند . با رژیم در دمنش شاه همانند دیگر فقادر زیر شکنجه بقتل رساند و بعد در ورق پاره های وابسته بخود نوشت : " در تروپرست زن کشته شدند " . همانطور که سازمان ما در اطلاعیه مطبوعاتی مورخ چهارم دیماه ۱۳۵۵ خود یادآور شد که جان یازده نفر دستگیر شده و دیگر زندانیان در خطر است ، زندگی این هشتادار باش را صدها گداشت و هم اکنون جان بقیه مبارزین کمزیم از افشای نام آنها هراس دارد همچنان در خطر میباشد و چه بسا که چند روز دیگر کشته شدن چند نفر دیگر را اعلام نماید .
هم میهنسان ، رفقا !

اوضاع انقلاب ایران عالی است ، طبقات ارتجاعی و امپریالیسم کتسه مظهر و نمایندگی آنهاست چند صباحی پیش به پایسان زندگی جنایتکارانه خود ندرند و بهین دلیل بر تلاش مذبحانه خود افزودند . جریان بزرگ ، جریان انقلابی در میهن ما در حال برخاستن است . ناراضی عمومی سراسر ایران را فرا گرفته و هر روز عمق بیشتری بخود میگردد ، زحمتکشان شهروند و اعتراض میکنند اعتصابات دانش گسترده تری مییابد و متشکل میشود . دانشجویان مبارزه خود را با سمت پیوند با زحمتکشان بطور گسترده ای موح به موح بجلو میبرند ، دیگر اقشار و طبقات ضد امپریالیستی و دیکر تائیک آنها را یاری میدهند . همراه جنبشها و مبارزات توده های جنبش انقلابی رشد و قوام مییابند .

قربانی اراده و خلق راستوار مبارز ، خون شهیدان انقلاب سالهای اخیر روحیه رزمندگی خلق ما را بازمه بیشتر ارتقا داده است . صفوف انقلاب را مبارزین صدیقی که در شرایط فاشیستی ایران حاضرند پیشگام شوند ، پیش ازین میآیند و هر روز پرمسعت سازماندهی بزرگ انقلابی که هدف آن ایجاد حزب کمونیست است افزودند . در این سالها هر ایران و گاد رهای زیادی از سازمانهای انقلابی شهید شده اند اما جای آنها مبارزین جوانی یا گرفتارند که پرچم استین انقلاب را همچنان برافراشته نگه داشته اند . این خود گواهی است بر این امر که رصحنه وسیع انقلاب ایران هزاران هزار مبارز در جریان مبارزات سالهای اخیر پیاخته اند و در عمل انقلابی با آموزش از جناب رزمند و در سگیری از آنها به پیش میروند .

سازمان انقلابی ما شکتک ناپذیر است چون به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه توده و ون مسلح است و آنرا بگا ر میرد و روزیو بیسم را فاطمانه و همچنان به طرد و انتقاد میکند .

سازمان ما بعنوان گردانی سرخ ارارتش انقلابی بیولنا ریای آگاه ایران همراه دیگر ادمه هندگان راه حزب کمونیست و سمن انقلابی رزمندگان شکست ناپذیری چون روزیها به پیش میروند ، سازمان ما با طرد و انتقاد از منشی فریبستی و روزیو بیستی رهبری حزب توده به پنا بعصره وجود گداشت و از همان آغاز که هم اکنون بیش از ۳۱ سال میگردد ، باخطر ایجاد حزب کمونیست ایران در وحدت با کمونیستهای واقعی دیگر یاری براند اختن طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم برای استقرا جمهوری دیکر تائیک خلق و سپس سوسالیسم و کمونیسم مبارزه کرده است . نه رزمی شاه به روزیو بیستهای کتسه مرکزی و نه ربا با بان امپریالیستی آنها ، امپریالیسم آمریکا و سوسالیسم - امپریالیسم شوروی هیچکدام امتوا نسته نخواهند توانست سازمان انقلابی ما حوضی ایدئولوژیک - سیاسی آنرا نابود سازند .

سازمان انقلابی ما در طول زندگی خود با دشمنان درونی و بیرونی دست و پنجه نرم کرده و در این مبارزه آبدیده شده است . دشمنان بیولنا ریایه و دگونه عمل کرده اند ، قتل رفقای ما ، زینکو ، توطئه و تخریب در رور جنبش از سوسیالیزم - روزیو بیستهای کتسه مرکزی حزب توده سالهاست که با انگال مختلف علیه سازمان ما توطئه میچینند و عوامل نقاید را خود راهمانندند عوامل نقاید ارزیم علیه سازمان ما بگامیگام راندند . در سالهای اخیر که معلوم شد سازمان ما در داخل و در سترگ مبارزه فرار دارد ، اپورتونیستهای رنگارنگ نیز با روزیو بیستهای کتسه مرکزی در این دشمنان قسم خوردند منشی راستین سازمان ما همراه شد و موظف خود را من زدن به شایعه - پراکنشی و توطئه علیه سازمان انقلابی ما قرار دادند ، هرگاه رژیم شاه حمله ای علیه سازمان ما آغاز نمود ، آنها با آن البته بشیوه خود در مساز

مبارزین در بند ایران که در سخت ترین شرایط قهرمانانه مقاومت کرده و به بیگار ادامه میدهند بیاموزیم. بر ما است که متحداً با بسیج وسیعترین توده‌ها به پشتیبانی از زندانیان سیاسی برخیزیم بر ما است که گفتمان رژیم شاه را هرچه بیشتر افشا نمائیم.

" ستاره سرخ " - شماره ۱۲ - سال دوم
خرداد ۱۳۵۰

دروغ به زندانیان مبارز

رژیم جنایتکار شاه که با وجود بکاربردن انواع شیوه‌های قهر فاشیستی موفق بسرکوب جنبش نوین خلقهای ایران نگردید است بمنظور انتقامجویی و هراس انداختن در دل رزمندگان ایران حملات در منشاء خود را به زندانیان سیاسی ایران بشدت افزایش داده است. خبریایان محاکمه فرمایشی ۱۲ نفر از مبارزین که متهم به همکاری با " گروه سیا هگل " بوده اند اخیراً منتشر شد. هفت نفر از این گروه محکوم به اعدام شده اند. دولت شاه بی شرمی راتا بدان حد رسانده است که جزئی و طریقی دوتن از مبارزین قهرمان را که بیش از دو سال است در سیاهچالهای رژیم بسر میبرند با رد پیکر باصلاح " محاکمه " کرده و محکوم به اعدام نموده است. حکومت شاه اخیراً دو نفر از زندانیان سیاسی را که برای چند روزی در سلولهای مجرد زندان قصر بازداشت بودند بدون تشکیل دادگاه اعدام کرد. دستگاہهای تبلیغاتی رژیم کویچکترین خبری در این مورد پخش نکردند. هم اکنون زندانیان ایران پراز مبارزین انقلابی از ملیتهای مختلف ایران است و خیلی از زندانیان چند برابر ظرفیت معمولی زندانی دارند. دولت شاه دائماً میکوشد تا با بکاربردن انواع شکنجه‌ها و ریاکاریهای مختلف اراده این مبارزین سرسخت را درهم بشکند و روحیه تسلیم طلبی و وادادگی را در میان آنها نشرد.

ولی زندانیان سیاسی میهن پرست پیگیرتر از همینست در مقابل وحشیگریهای رژیم مقاومت میکنند. این روزها در زندان روحیه عالی مقاومت و مبارزه جوانانه وجود دارد. رزمندگان خلق زندانیان شاه را بعد از به میدان دیگری برای مبارزه علیه رژیم او و دانشگاهی برای پرورش میهن پرستان نمودند. اخبار مبارزات مردم اعتراضات کارگران مبارزات وسیع دانشجویان و دیگر نیروهای دموکراتیک که به زندان میروند بیش از پیش اراده زندانیان قهرمان را در مبارزه تقویت میبخشد. دیوارهای زندان نتوانسته و نمیتواند در میان مبارزین داخل و خارج آن کوچکترین جدائی بوجود آورد. زندانیان که از شکنجه گاههای زندان این گاهی پس از هفته‌ها و حتی ماهها به زندانهای دیگر منتقل میشوند. بانفرتی بیش از پیش به رژیم و اراده‌های ستمگرمبار مبارزین دیگر بر میگردند. شعار " تا آخر خواهیم ایستاد " شعار رزمندگان در بند ایران گردیده است. این روحیه عالی انقلابی این از خودگذشتگی‌های بی دریغ داغ‌نکنی برجهره همسایه تسلیم طلبان و وادادگان است. بر ما است که از روحیه رزمنده



دو تیم از اعضای گروه کوهنوردی واسکی کاوه - ۱۳۳۸، دماوند
نفر سمت راست ایستاده: رفیق حمید اشرف



مبارزین در زندان ایران که در سخت‌ترین شرایط قهرمانانه مقاومت کرده و به پیکار ادامه می‌دهند بی‌آموزیم. بر ما است که متحداً با بسیج وسیع‌ترین توده‌ها به پشتیبانی از زندانیان سیاسی برخیزیم بر ما است که گنجایات رژیم شاه را هر چه بیشتر افشا نماییم.

* ستاره سبز * - شماره ۱۲ - سال دوم
خرداد ۱۳۵۰

دروغ به زندانیان مبارز

رژیم جنایتکار شاه که با وجود بکار بردن انواع شیوه‌های قهر فاشیستی موفق بسرکوب جنبش نوین خلقهای ایران نگردید است بمنظور انتقامجویی و هراس‌انداختن در دل رزمندگان ایران حملات در منشاء خود راه زندانیان سیاسی ایران بنسبت افزایش داده است. خبریایان محاکمه فرمایشی ۱۲ نفر از مبارزین که متهم به همکاری با "گروه سیا هگل" بوده‌اند اخیراً منتشر شد. هفت نفر از این گروه محکوم به اعدام شدند. دولت شاه بی‌شرمی راتا بدان حد رسانده است که جزئی و ظریفی در متن از مبارزین قهرمان را که بیش از دو سال است در سیاه‌چالهای رژیم بسر میبرند باریگر با صلح "محاکمه" کرده و محکوم به اعدام نموده است. حکومت شاه اخیراً و نفر از زندانیان سیاسی را که برای چند روزی در سلولهای مجرد زندان قصر بازداشت بودند بدون تشکیل دادگاه اعدام کرد. دستگاہهای تبلیغاتی رژیم کوجکترین خبری در این مورد پخش نکردند. هم اکنون زندانیهای ایران بپراز مبارزین انقلابی از ملیتهای مختلف ایران است و خیلی از زندانیان چند برابر ظرفیت معمولی زندانی دارند. دولت شاه دائماً میکوشد تا با بکار بردن انواع شکنجه‌ها و ریاکاریهای مختلف اراده این مبارزین سرسخت را درهم بشکند و روحیه تسلیم طلبی و وادارگی را در میان آنها نشردهد.

ولی زندانیان سیاسی میهن پرست پیگیرتر از همینستند در مقابل وحشیگریهای رژیم مقاومت میکنند. این روزها در زندان روحیه عالی مقاومت و مبارزه جویانه وجود دارد. رزمندگان خلق زندانیهای شاه را بعد از به میدان دیگری برای مبارزه علیه رژیم او و دانشگاهی برای پرورش میهن پرستان نمودند. اخبار مبارزات مردم را امتصایات کارگران مبارزات وسیع دانشجویان و دیگر نیروهای دموکراتیک که به زندان میرسند بیش از پیش اراده زندانیان قهرمان را در مبارزه تقویت میکنند. دیوارهای زندان نتوانسته و نمیتواند در میان مبارزین داخل و خارج آن کوجکترین جدائی بوجود آورد. زندانیان که از شکنجه‌های زندان اوین گاهی پس از هفته‌ها وحشیانه‌ها به زندان‌های دیگر منتقل میشوند. بانفرتی بیش از پیش به رژیم و اراده‌های سحرآمیز مبارزین مبارزین دیگر بر میگردند. شعار "تا آخر خواهیم ایستاد" شعار رزمندگان در زندان ایران گردیده است. این روحیه عالی انقلابی این از خودگذشتگی‌های بی‌دریغ و داغ‌نکنی برجسته همسای تسلیم طلبان و وادارگان است. بر ما است که از روحیه رزمنده

درآمد حاصل فروش این جزوه به خانواده‌های شهدای اخیر تعلق خواهد گرفت
بهاء معادل ۵ مارگ آلمان

چاپخانه‌ی مرتضوی، کهن، ۱۹۹۹/۲/۲۰